بسم الله الرحمن الرحیم

نگاهی تازه به عروض
در اشعار ترکی

روزبه صمدی (نیر اوغلو)

فیپا

فهرست

عنوان صفحه

پیشگفتار

با لشگرکشی اعراب مسلمان به فلات ایران تحوّلات عظیمی در ابعـــاد مختلـف زنـدگی اقـوام ایرانی پدیـــد آمد و در این رهگـــذر ادبیات و فرهنگ ایرانی شـــاید بیش از سـایر مقوله‌ها دستخوش دگرگونی و تحوّل گردید. به طوری که امـروزه اگـر شـالودهٔ تـأثیرات فرهنگ عربی- اسلامی را از کالبد ادبیّات فارسی کم کنـیم ، ادبیّـات فارسـی بـه جسـم بیجـانی مانند خـواهد شد . در میـــان اقوام ایرانی به جرأت می‌توان گفت که همـوطنان فارسی زبان در اخذ علوم اسلامی- عربی گـــوی سبقت را از دیگر اقـــوام ربـوده‌انـد و علمای عجم با تحقیق و تفحّص در این علوم و با خلق آثار ارزشمند بسیاری بـه زبانهـای عربـی و فـــارسی ، اعجـــــاب جهانیـان را برانگیختـه‌انـد. بطـوری کـه امـروزه کمتـــر فرهیخته‌ای در جهـان پیدا می شود که آوازه ی بلند دانشمندان و شعـرای بزرگی چـون خـواجه نصیرالدین طوسی ، ابوریحان بیرونی , حـافظ و سـعدی و ... را نشـنیده باشـد . تاثیـــرات عمیق فرهنگ و علوم اسلامی تنها شامل ادبیات فارسی نمی‌شود، بلکـه ســـایر اقوام ایرانی نیز کم و بیش از این خوان گسترده متنعّم شده‌اند . بی تردید در ایـن میـان ترکان ایرانی بعد از هموطنان فارسی زبـان ، بیشـتر در عرصـهٔ علـوم و بـــویژه ادبیـــات اسلامی قلم فرسایی و هنرنمایی کرده‌اند . علما و شعـرای ترکزبان چنـدین قرن قبـــل از اینکه به زبان مادری خود به خلق آثـار منظوم و منثور مکتـوب بپـردازند ، بـه زبانهـــای عربی و فارسی می‌نوشته‌اند. اما لازم به ذکر است که گنجینهٔ شفاهی و فولکلور کم نظیـر ترکی از بدو پیدایش این زبان در حال ترویج و تکـوین بوده است و شاید وجـود هـزاران هزار اشعار هجایی چـون: بایاتی ها، گـرایلی ها و قوشمـاها ، مبیّن این واقعیـت باشـــد ،

ولی در اینجا بحث اصلی از آفرینش آثار عروضی ترکی که تحت تأثیر ادبیات عربی نگارش یافته می باشد . بر همگان روشن است که تعداد کثیری از بزرگان فارسی گوی و فارسی سرا اصالت ترکی دارند و برخی از آنها در عرصهٔ ادبیات عربی و فارسی چنان خوش درخشیده‌اند که موجب مباهات ایرانیان و بویژه جهان اسلام شده‌اند. به طوری که امروزه نام بلند علمایی چون ابوعلی سینا ، شیخ شهاب الدین سهروردی ، حکیم فارابی و شاعران بزرگی چون مولوی بلخی ، نظامی گنجوی ، خاقانی شیروانی ، صائب تبریزی و حکیم فضولی و .... در ردیف بزرگان عرصهٔ ادب و هنر جهان چون شکسپیر ، تولستوی ، ویکتور هوگو ، کانت ، دانته ، بالزاک و ... یاد می شود . اما در زمینهٔ ادبیات ترکی بایستی اذعان کرد که ادبا و شعرای ترکی سرا ، علم عروض را اگر چه شاید همزمان با فارسی زبانان درک نموده باشند ، ولی جزئیات آن را بیش از اعراب از عروض دانان فارسی زبان آموخته‌اند و حتّی عروض فارسی را بدون در نظر گرفتن ویژگیهای زبان ترکی مانند عروض ترکی در نگارش خود مد نظر داشته‌اند و دارند. در حالی که فارس زبانان با آگاهی از تفاوتهای زبان خویش با زبان عربی نسبت به تغییر و تکمیل عروض عربی و مطابق نمودن آن با عروض فارسی اقدام کردند . امروزه متأسفانه وابستگی صِرف ترک زبانان به عروض فارسی موجب ایجاد شبهاتی در تفهیم و تبیین دقیق عروض در ترکی گردیده است، به طوری که اغلب شاعران و ادیبان ترک بر این باورند که زبان ترکی چندان سنخیتی با علم عروض ندارد و حتّی برخی از آنان علم عروض را به مانند زهری برای ادبیات ترکی قلمداد می کنند. شاعر معاصر جمهوری آذربایجان رسول رضا بر این باور بود که: « استفاده از عروض زیان جبران ناپذیری بر زبان آذربایجانی وارد کرده و باعث اختلاط بیش از اندازهٔ این زبان با واژگان عربی و فارسی شده است و در بیشتر موارد باعث تخریب صورت واقعی و موسیقی اصیل کلمات

ترکی شده است .» . همچنین اکثر شعرای آذربایجان معتقدند کـه استخـــراج علمـــی اوزان اشعار تــرکی سروده شده در اوزان عروضی از طریق تقطیع واژگان محـال اسـت و بایستی اوزان اصلی را از طـریق موسـیقی اشـعار بدسـت آورد، زیـرا در صـورت تقطیـع کلمات به هجاهای تشکیل دهندهٔ آنها به جهت عمودی بودن بیشتر واژگان ترکی اوزان واقعی بـدست نمی آید ، غافل از اینکه هر زبانی ویژگـی و سـاختار مخصوصـی دارد کـه بایستی مدنظـــر باشد و هر علمی و واژه‌ای که از زبانهای دیگر وام گرفته می‌شـود بایـد مطابق با قـواعد و ساختار زبان مقصد دگرگون گردد و این اصل در بکارگیری عروض در ادبیات ترکی معمول نشده است . بنظر نگـارنده تا به حال علـم عــــروض متناسـب بـا زبان ترکی تعریف و تدوین نگردیده و بزرگان ما به مسئلهٔ بـدین مهمـی نپرداختـه‌انـد . ایـن شایـــد از آنجـا نشأت گرفته باشد که اغلب ترکی سرایـــان از مطالعـهٔ دقیـق زبـان مادری خـود غـافل بوده‌اند و همچنین زبـان ترکی به صورت مادهٔ درسی در مراکز علمی ایران تدریس نشده است . در جمهـوری آذربایجان نیز مـواد درسی تحت تـأثیر ادبیـات غربی و روسی بوده و چندان به علوم و ادبیات اسلامی که تاثیـــرات عظیمـی درادبیـــات کلاسیک ترکی داشته ، پرداخت نشده است . حـال نگـــــارنده بـا استعـــانت از خداونـد منّان و تکیه بر مطالعات و تحقیقات چندین سالهٔ خود درصدد تعریفی تازه از عــــروض برآمـــده‌ام که متناسب با ساختـار زبان ترکی باشد تا شاید این مقوله به لطف خــــداوند بزرگ مورد توجّـه اندیشمندان و محققین گـرامی واقع شده و به بحث و تکمیل نظریات ناقـص نگارندهٔ حقیـــر منجر گـــردد . در خصوص کنکاش های خـــود نیز بایـد عـــرض نمایم از زمانی که بنده پای به عرصه ادبیـات خصوصاً ادبیـــات غنی آذربایجان گذاشتم مسئله‌ای که بـــرایم حـلّ ناشدنی می‌نمود، مسئلهٔ عـروض در زبان ترکـی بـوده و بـدین سبب به مطالعهٔ کتابهایی که در زمینهٔ علم عروض در این اواخـر نوشته شده‌اند پرداختم

و متعاقباً به تقطیع صدها غزل ترکی همّت گماشته، ولـــی اوایل اغلب آن غزلیات را بـا دستگاه تقطیع عروض فارسی ناسازگار می‌دیدم. به طوری که نزدیک بود من هم همانند اغلب ادبا و شعرای ترکی‌سرا بدین نتیجه بـرسم که زبـان ترکی با علـم عـروض تناسـبی ندارد و به اصالت موسیقی شعر عروضی ترکـی بسنده کنم. امـّا حس کنجکـاوی مـانع از آن می شد که دلسرد شوم. بنابراین به خداوند بزرگ متوسّل شده و به تحقیق و تفحـص ادامه دادم تا این که به لطف خدا راهکـــارهایی به ذهـنم خطـور کـرد کـه موجـب حـلّ معمای دیـرینه‌ام گـردیده و خداونــد دریچـه‌ای از حکمـت بی منتهای خود را به رویـم گشود تا به رموز پنهان در عروض ترکی دست یابم. رموزی که اسلاف ما بدان کم توجـه بوده و متأسفانه به کنکاش و تلاش در ایـن خصـوص نپرداختـه و آن را بـرای آینـدگان مکتوب نکرده اند . بنــده با این باور بر ایـن شدم تا بجـای این که زبان ترکی را با علـم عروض که علمی است قرادادی متناسب سازم سعی کنم عروض را به خدمت زبان ترکـی بگیرم و ایـن شد تا به راز عروض ترکی دست یافتم و امـروز بسیار خرسندم که حـداقل توانسته‌ام برای سوالات دیرینه‌ام جوابی پیدا کنـم و با روشی که ابداع کرده‌ام به راحتـی بتوانم اوزان عروضی اشعـار ترکی را در دستـگاه تقطیع استخراج نمایم و مطمئن هستم هرکس این کتاب را با علاقه و با دقّت یکبار مرور کند، اشکالی در تفهیم عـروض ترکـی نخـواهد داشت و از خداوند منّان خـواستارم روزی را شاهد باشم که اسـاتید محتـرم بـه تحقیق و تفحص بیشتر پرداخته و عروض متناسب با سـاختار زبـان ترکـی بـه تثبیـت و تصویب علما و عروض‌دانان محترم برسد . انشاالله.

روزبه صمدی (نیراوغلو) عید فطر ۹ /۶ /۱۳۹۰

تأثیر علم عروض در اشعار ترکی

از آنجا که خاستگاه علم عروض ادبیّات غنی عربی می باشد، قاعدتاً زمانی که از جانب شعرای فارسی سرا استقبال گردید، فوج عظیمی از واژگان عربی را نیز با خود به ادبیّات فارسی تزریق کرد و به تبع آن با پذیرش علم عروض از جانب شاعران ترکی سرا واژگان کثیری از زبانهای فارسی و عربی وارد اشعار ترکی گردید و شاعران ترکی سرا به جهت ویژگیهای خاص زبان ترکی و ناسازگاری کلمات عمودی ترکی با طبع افقی پسند عروض به تعدیل و تغییر در صورت ظاهری و اصلی واژگان ترکی نمودند ، به طور مثال واژهٔ « قارا » به معنی سیاه را بنا به ضرورت به در اشعار عروضی به صورت « قره » و « قرا» تغییر شکل دادند و از طرفی چون پیدا کردن قافیه به تعداد لازم در زبان ترکی تا حدودی سخت و گاهاً ناممکن بود به قوافی فارسی و عربی پناه بردند و این اعمال اعتراض بعضی از ترکی پژوهان را به همراه داشت تا جایی که بعضی ها عروض را برای زبان ترکی زیان آور دانستند و حکم به ترک آن دادند. غافل از این که اسلاف گرانقدر ما آثار ارزنده‌ای با اوزان عروضی آفریده اند که حذف آنها از پیکرهٔ ادبیات ترکی اسلامی ضربه ای جبران ناپذیری است که به ادبیات ترکی وارد می شود . مگر ما می توانیم شاهکارهای کم نظیر فضولی بزرگ را صرفاً به جهت استفادهٔ زیاد از واژه گان عربی و فارسی کنار بگذاریم و یا آثار بزرگانی چون نسیمی ، خطایی ، نباتی و سید عظیم شیروانی را نادیده بگیریم؟ مگر شاعران بزرگی چون حافظ ، مولوی و سعدی کم از ادبیّات غنی اسلامی و عربی تأثیر پذیرفته اند . حال با این نگرش نمونه ای از غزلیات کلاسیک و نو ترکی را در زیر می آوریم تا تحولات عظیم در غزل ترکی را شاهد باشیم و به حفظ آثار پدران خود راغب گردیم.

غزل ترکی

اؤیله سرمستم کی ادراک ائتمـــزم دونیـــا ندیر[1]

من کیمم ، ساقی اولان کیمدیر ، می و صهبا ندیر

گر چی جاناندان دلِ شیـــدا اوچون کام ایسترم

سورسا جانان بیلمـــــزم کامِ دلِ شیــــدا ندیر

وصلدن چون عاشقی مستغنی ائیلـــر بیر وصال

عاشقه معشوقه دن هــــــر دم بو استغنا ندیر

حکمت دُنیــــا و ما فیهـــا بیلن عارف دئییل

عارف اولدور بیلمه‌یه دونیـــا و ما فیهـــا ندیر

آه و فریادیــــــن (فضولی) اینجیدیبدیر عالمی

گر بلای عشق ایله خشنـــودسن غوغـــا ندیر

*****

تورپاغـــام ائللرین آغـــــــلار آلایی وار منده [2]

گـــــؤزو یاشلی آرازی آرپا چـــایی وار منده

بایاتی داغلی سینه‌مـدن اومـــانیم قوی اومسون

بیر چیچک هر دره‌نین نغمـــــه پایی وار منده

---

[1]- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

[2]- فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

یایلیغیندان آل آتیب درمـه‌میشـم ، سئـودیجه‌ییم

ائل‌لـرین گوللــــویازی ، گوللــــوپایی وار منـده

بوکمه قورلو سسیمی بوخچـــالارا ، بوکمـه ، قوْرون

ایلدیریم آیناسییام اود هــــــــارایی وار منـده

شنگولوم ، قاچ اؤزونو قورتار الیمـــدن هلـه‌لیـک

قورد وار منده ، منیـــم نازلیـــم ، آیی وار منده

جانیمی یوللارا ســـردیم گـــونش آددیمـلامادی

حسرتین گـــؤرنه دومـــانلـی دولایی وار منده

داماریمــــدا قان آغیر آددیـم آتیـــر ، نئیله‌مه‌لی

ائل‌لـــــرین بلکـه بوغولموش هـــارایـی وار منده

« نادر الهی»

*****

اکنـــده ، سؤز یـــوخ اکیبدیر زامان خزاندا منی[۳]

گـزنده ، گـــزمه‌یین آرتیـق خـزان مزانـدا منی

آتـام نسیمـی کیـمـی سیغمـارام جهـانـه ساقیـــن

سـاقیـن کی حبـس ائله‌مه کونیلن مکاندا منی

یـاتام ؟ ماحالدی یـاتام ، لای لایـا اویـان دئییـلم

گـؤرن آییـقسا گـــؤرر قـوردونـان دومـانـدا منی

---

[۳] ـ مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

صاباح، قیزیل خوروزون حولقومونون سون بانییام

میــنــاره‌دن اوجالان سس بــوغـــار آذانـــدا منی

یــانیندایـــام منی گـؤرمـور گـزیـر فسـانـه‌ده باخ

هایانـدا قـویمـوش عجب ، آختـــاریرهایاندا منی

گونش بـــاش آچـمادان اؤنجه قـاناریـارام، قـانییار

گونش‌دن ائـرته ســـویورلار، نــه چونکو داندا منی

دؤشـومده اود قالاییب سـئوگی گـؤزلریمدن آخیـر

موماm ، آلـولو گـؤزون تـوپـلاییـر دابـــانـــدا منی

یـــاواشجا قـوی الیـوی بـاغریـم اوسته آغریماسین

بیـر عـؤمرودور گمیـریر غئیـــرت امتحانـدا منی

آماندی سـاقی آمـاندیر نیـراوغلو سـؤلـدو یئتیش

اؤلــنــده دفـن ائـلــه‌سن مئی چکن قازانـدا منی.

تعریف وزن ، شعر و عروض

تعریف وزن

وزن نظم و تناسب خاصی در اصوات شعر است . مثلاً اگر بیتی از یک شعر را بـه بخشـها یا هجاهای تشکیل دهندهٔ آن تقطیع کنیم، می‌بینیم که بخشهای کوتاه و بلنـــد آن با نظم و تناسب خاصی تکـرار شـــده اند. بنـابراین می توانیم بگوییم که وزن شعر منظومهٔ متناسبی از بخشهای کوتاه و بلند است .

مثال :

مینلرجه گؤزل اولســادا هر میلّت ایچینده

اولماز سنه بنزر گؤزه لیم خیلقت ایچینده   « واحد »

مین لَر جَ گو زَل اول سا دا هَر میل لَ تی چین دَ

— — U U — — U U — — U U — —

اول ماز سَ نَ بَن زَر گو زَ لیم خیل قَ تی چین دَ

شعر از زمانهای قدیم مفهومی یگانه با وزن و آهنگ داشته اسـت. بطـوری کـه فلاسفـهٔ بزرگی چون سقراط ، افلاطون ، ارسطو و سایرین بـــرای شـعر تعریفـی جـــدا از وزن و آهنگ ندانسته‌اند و دانشمنـد بـــزرگ ایرانی خواجـه نصـیرالدین طوسـی نیـز در کتـاب معروف « معیار الاشعار » خـود وزن را لازمـهٔ شعر دانسته است . بطور کلی تمام بزرگان بر لزوم وزن و آهنگ در شعر تأکید کرده اند. امروزه نیز با آنکه بازار شعـــر نـو رواج دارد باز هم وزن و آهنگ سوای قالب های خاصی چون « موج نو » به حیات خـود در عرصـه شعر ادامه می دهند .

تعریف شعر

شعر در شکل ظاهری مجموعه ی کلماتی است که بطـور منظم در کنار هم چیده شـده و نوشتاری مـوزون و آهنگین را ایجـاد نموده‌اند بطـوری که هر شنونده‌ای را مجـذوب و متوجّه خویش می‌سازند . شعر زاییدهٔ تخیّـل شاعـر است که صورت نوشـتاری بـه خـود گرفته و پیام سراینده را به شنوندگان یا خواننـدگان انتقـال می‌دهد و آنهـا را بـا دنیـای درونی و تفکّـر ویژه شاعر آشنا می‌سازد . شعر اصیل تنهـا سخنـان مـوزون نیسـت بلکـه عشق به جاودانگی و دعوت به همگرایی و زنـدگی مسالمت آمیـزی اسـت کـه در قالـب احساس ظریف ، صنایع ادبی و تخیّل شاعـر شکل گرفته اسـت. از قـدما تنهـا سقــــراط ضمــن تأکیـد بر وزن و موسیقی در شعر هر سخن منظوم را شعر ندانسته اسـت و میـان شعر و نظم فرقی قائل شده است و اصالت شعر را در معنـا و مضـمون آن دانسـته اسـت. بطوری که اشعار مختص به موضوع هـایی چـون طبابـت و ریاضـیات را کـه در گذشـته بیشتر معمول بوده و از حـلاوت هنـری و صنـایع ادبـی کم بهره بوده نظم دانسته است، در صورتی که امـروزه میـان شعر و نظم تفاوتی چندانی قائل نمی‌شوند .

تعریف عروض

عروض علمی است که از وزن و درستی یا نادرستی اوزان شعـری گفتگـو می کند و یا به عبارتی میـزان کلام منظـوم است. و همچنین می گویند این کلمه به معنی چوبی اسـت که خیمه بدان استوار است و یا به معنی شتر توسنی اسـت کـه بایسـت شـاعر آن را رام کند ، و آن را لقب شهر مکّه نیز دانسـته انـد. دربـارهٔ تاریخچـهٔ ایـن علـم دیـدگاه هـای مختلفی بیان شده است که پرداختن به آنها چندان لازم نیست ولی به نظر اکثر عالمـان اولین کسی که در ادبیات عرب به تدوین و تنظیم این علـم پرداخـت خلیـل بـن احمـد بصری نحوی می باشد (متوفی در حدود ۱۷۰ هجری قمری). که به ۱۵ بحر قائـل بـود ولـی

بعد از ایشان علمای عرب و ایرانی به بسط و گسترش آن پرداختند و آثار گرانقدری چون « المعجم فی معاییر اشعار العجم » توسط شمس قیس رازی تدوین گردید که تا به امروز کاملترین مرجع و منبع برای مطالعه در عروض سنتی است و تنها کتابی را که می توان با آن همسنگ دانست کتاب « معیار الاشعار » خواجه نصیرالدّین توسی است . آشنایی مستشرقان با عروض لاتین و یونان باستان در قرن ۱۸ و تلفیق هجایی اشعار عروضی باب مطالعۀ جدیدی را در این زمینه گشود که مورد توجه و تأیید اکثر علما می باشد . در روزگار ما نیز شخصیت هایی چون مسعود فرزاد ، دکتر پرویز ناتل خانلری و ابوالحسن نجفی و ... تحقیقات ارزنده ای در این زمینه انجام داده اند .

اوزان شعر ترکی

در شعر سنتی هر زبانی تساوی تعداد هجاهای تشکیل دهنده مصراعها در وزن دخیل است و اشعار هر زبانی به جهت ساختار اختصاصی آن زبان در اوزان ویژه‌ای سروده می‌شوند. امروزه اوزان اشعار ملل را به چهار دسته زیر تقسیم می کنند:

۱- وزن عددی = این وزن مبتنی بر تساوی تعداد هجاهای هر مصراع می باشد و عامل خاصی در این گونه وزن دخیل نیست . وزن اشعار فرانسوی و ایتالیایی و اسپانیایی از این گونه است .

۲- وزن تکیه‌ای یا هجائی = این وزن بر تکیه‌های که بر هجاها واقع می‌شود بنا می‌گردد. وزن اشعار انگلیسی ، آلمانی و ترکی از این گونه هستند .

۳- وزن کمی = وزن مبتنی بر امتداد زمانی ، یعنی کمیت (کوتاهی و بلندی) هجاهاست . وزن شعر عربی ، فارسی ، سانسکریت ، یونان باستان و لاتین از این دست است .

۴- وزن نواختی = وزن بر حسب زیر و بمی اصوات (هجاها) مشخص می شود . وزن شعر چینی و ویتنامی از این قبیل است .

چنان که ملاحظه می شود وزن اصلی شعر ترکی « تکیه ای یا هجائی » می‌باشد اما بجهت پذیرش وزن « کمی» از جانب شعرای ترکی سرا امروزه علاوه بر وزن هجائی وزن کمی نیز در شعر ترکی بکار گرفته می‌شود .
قبل از ظهور اسلام و حتیّ چند دهه بعد از آن نیز غالب وزنهای اشعار ترکی « هجایی » و یا « تکیه‌ای » بوده است. یعنی ملاک اصلی تشخیص وزن شعر ترکی تکیه‌گاههای هجایی آن بود. بطور مثال یک بیت از شعر فولکوریک« اوشودوم ها اوشودوم» را در زیر تقطیع می‌کنیم .

اوشودوم ها + اوشودوم

او + شو + دوم + ها = ۴ هجا

او + شو + دوم =۳ هجا

می‌بینیم که وزن این شعر ۷ هجای بوده و در ارکان ۴+۳ می‌باشد .

اشعار کلاسیک ترکی بیشتر در قالبها و اوزان متعارف هستند. بطور مثال « بایاتی ها » در ۷ هجا ، « گرایلی ها » در ۸ هجا ، و« قوشماها » در ۱۱ هجا و در ارکان متنوع سروده شده‌اند . بعد از ظهور دین مبین اسلام و مسلمان شدن اقوام مختلف بویژه ترکان بخشی از فراوده‌های ادبیات غنی عربی و اسلامی به ادبیات ترکی راه یافت. قالبهای شعری چون غزل ، قصیده ، رباعی و مثنوی حاصل این واردات می‌باشد، و به تبع آنها اوزان عروضی نیز به شعر ترکی راه یافت و تعداد زیادی از شاعران ترکی سرا به

سرودن اشعار عروضی پرداختند و در این زمینه آثار گرانقدری به گنجینهٔ ادبیـات ترکـی هدیه دادند از آن جملهٔ اشعار سحرانگیز فضولی بزرگ را می‌توان یاد کرد که در نوع خود کم نظیر هستند . این اشعار در اوزان « افاعیل» عربی سروده شده‌اند. مثال:

یانـــدی جسمیم هجـــریله وصل رخِ یارایسترم
دردمنـــد فرقتـــم درمـــــانِ بسیار ایسترم حکیم فضولی
در وزن « فاعلاتُن فاعلاتُن فاعلاتُن فاعِلن » سروده شده است .

حال نتیجه می گیریم که اشعار ترکی بعد از ظهور اسلام علاوه بر اوزان اصیل هجایی در اوزان عاریتی عروضی نیز سروده می‌شوند و اوزان عـروضی جای پای خود را چنان در عرصهٔ ادبیات ترکی محکم نموده است که می‌توان گفت جزء لایتجزی آن شده‌اند و امروزه نیز در کنار اوزان هجایی بالهای قدرتمند شعر ترکی را ترتیب می‌دهند . بایستی خاطر نشـان کرد که شعرای آن سوی ارس هنوز هم اغلب شعرهای خود را در اوزان هجائی می‌سرایند و بعد از سیدعظیـم شیروانی و علی‌آقا واحـد و شاعران هم عصر آنها شعر عروضی در جمهوری آذربایجـــان تا انـــدازهٔ محسوسی از رونق افتاده است و شاید رواج الفبای غیر عربی و اطلاع ناکافی شـاعران جمهوری آذربایجان از علم عروض عامل اصلی این رکود باشد .

تعریف بیت و مصراع

کلمهٔ« بیت» در لغت بمعنای خانه و «مصراع» بمعنی یـک لنگـــه از درِ دولختـی خانـه می باشد . اما در اصطلاح ادبیات یک سطر که از دوپارهٔ متسـاوی درسـت شـده باشـد را یک بیت می نامند و به هر یک از پاره‌های بیت مصـراع می گوینـد . بطـور مثـال کـلام ذیل یک بیت است که از دو مصراع ساخته شده است .

یاتمـــادیم صبحـــه قدَر یانـــــــــدیم رقیبین حالینه

کسسک آغـــــــــلار گؤر نه عالمدیر داشین احوالینه « صراف »

توجه : در هنگام استخراج اوزان عروضی ملاک عمل یک بیت می باشد .

چند اصطلاح از عروض قدیم در خصوص بیت:

جزء اول از مصراع اولِ هر بیت را « صدر »

جزء آخر همان مصراع اول را « عروض »

جزء اول از مصراع دوم را « ابتدا »

جزء دوم از مصراع دوم را « ضرب یا عَجُز »

اجزایی مابین آنها را« حشو » [۴]می نامند .

بطور مثال :

اولسایدی منده کی غم فرهاده مبتلاده

بیر آهیلـــن وئرردی مین بیستونی باده « حکیم فضولی »

کلمهٔ « اولسایدی » صـــدر، « مبتلاده » عـــروض ، « بیر» ابتدا ، « باده » ضرب و یا عَجُز و کلمات مابین آنها را « حشو » می باشد .

[۴] - کلمه حشو به معنای پارچه لایی لباس یا پنبه و پری است که در لای بالش می گذارند .

تعریف مصّوت و صامت

تعریف صامت : صامت در لغت به معنـــای ساکت و خـاموش می‌باشـــد و بـه عبـارتی حرفی است که به تنهایی تلفظ آن محال یا مشکل می‌باشد . تمامی حروف الفبا به غیـــر از مصوت هایی که بشکل حروف نمایش داده می شـوند «اَ – اِ – اُ - آ – او – ای- اؤ – ا□ - ا□ »[۵] صامت هستند مانند
« ب – ت- ث – ج- ح- خ- د- ذ- ر- ز- و الی آخر ».

تعریف مُصوّت : مصوت در لغت به معنی بانگ دهنده ، آواز کننده و بـــه عبارتی آوازی است که با لـرزش تارهای صوتی از گلو بر می آید . عمل مصوّتها ایـن اسـت کـه بعـد از حروف صامت می‌آیند و موجب آسانی تلفظ آنهـا می‌شوند .کلمات بدون مصـوّتها سـاکن هستند و کلمه‌ای که تمامی حروف آن ساکن باشد به راحتی خوانده نمی‌شود .

مانند :

حْسْنْ = حسن

حْسْیْنْ = حسین

بْرْکْتْ = برکت

البته لازم به ذکر است که در نوشتار زبان ترکی با الفبای عربی - اسلامی سـعی بـر ایـن است که تمامی مصوتها در نوشتن کلمات اصیل ترکی بصورت حروف نمایش داده شـوند امّا باز در مواردی ناچار از مصوتها یا حرکـۀهای کوتـاه « ـَ ـِ ـُ » بخصــــوص مصـوت کوتاه « ـَ » استفاده می‌شود . بطور مثال مانند کلمات زیر:
« اَل – کَپَنک – دَده – دَوه – گله‌جَک – دَییل – اَنگ – دَهره - سَهَنگ و .... »

---

[۵] - سه مصوت آخری مصوتهای اختصاصی زبان ترکی می باشند .

و همچنین بجای نمایش حرکهٔ« ـِ » یـا کسـره در زیـر حـروف از علامـت « ائ ئ ئ »
استفاده می‌کنند . مثال درکلمات مانند :
« ائل - دئدی - دئ – یئنگه – یئر – یئل – دئییل – یئمک – سئوگی و ...... » .
و بجای نمایش « ـُ » یا ضمّه بر روی حروف از عـــلامت « اوْ – وْ » که کمی نسبت بـه
ضمّه با شدّت تلفظ می‌شود استفاده می‌کنند.
مثال در کلمات مانند :
« اوْغلان – قوْل – یوْرقان – سوْغان – دوْغما – دوْشان – توْخلو و .... »
و قابل ذکر است که « ضمّه » در زبان فارسی جــزء مصوتهای کوتاه بـوده امـا « اوْ » در
زبان ترکی جزء مصوتهای بلند است .

مصوّت ها و صامتهای زبان ترکی

در زبان ترکی آذربایجانی ۲۳ صامت و ۹ مصّوت وجود دارد و چـــون اغلـب مصـوتهای
ترکی نیز بصورت حروف نمایش داده می شوند روی هم رفتـــــه زبـان ترکـی دارای ۳۲
حروف می باشد .

جدول الفبای ترکی آذری

ردیف	حرف	صدا و شکل	نمونه کاربرد درکلمات (اول.وسط.آخر)
۱	آ	A-a	آلما – بال - اوْبا
۲	اَ - ـَ - ه (فتحه)	Ə ə	اَل – ائرکَن - گیرده
۳	ائ ئ ئ اِ – ـِ (کسره)	E-e	ائل = همواره درهجای اول می آید.
۴	اؤ- ؤ	? ?	اؤنجه = همواره درهجای اول می آید.
۵	اوْ- ـُ (ضمّه)	O-o	اوْجاق = همواره درهجای اول می آید.

۶	او- و	U-u	اوچاق – قورد – قوزو
۷	ا□- □	**U ü**	ا□چ – ا□ز□م – گ□ز□
۸	ا□ - □	**I ı**	ق□ش - قارق□
۹	ای – ی	**İ i**	ایش – دیش - آلی
۱۰	ب (بِ)	B -b	باغ – دبّاغ - دیب
۱۱	پ (پِ)	P-p	پالان – قوپپا - ساپ
۱۲	ت (تِ)	T-t	تیرینگه – آرتیق – آت
۱۳	ج (جیم)	C-c	جهره – اوجقار- آج
۱۴	چ (چیم)	**C ç**	چاریق – آلچا - ماچ
۱۵	خ (خِ)	X-x	خیردا – آخار – آرخ
۱۶	د (دال)	D-d	دام – آدا - آد
۱۷	ر (رِ)	R-r	رحیم (ایرحیم)[۶]- قارقا - قار
۱۸	ز (زِ)	Z-z	زیل- سوزمه - دیز
۱۹	ژ (ژِ)	J-j	ژیلا – قیژیلتی - قیژ
۲۰	س (سین)	C-c	سارا – آسقیراق - آس
۲۱	ش (شین)	**Ş ş**	شیت – قاشیق – آش
۲۲	غ (غین)	**Ğ ğ**	غیرت [۷]- آغاج - آغ
۲۳	ف (فِ)	F-f	فیرچا – آفت - عارف
۲۴	ق (قاف)	Q-q	قامیش – آلقیش - آریق

[۶] – در ترکی هیچ کلمهٔ ای در اول هجا با حرف « ر» شروع نمی شود .

۲۵	ک (کاف)	K-k	کرمه – کرکی – کورک
۲۶	گ (گاف)	G-g	گامیش – گرگین - اَنگ
۲۷	ل (لام)	L-l	لؤهمه – دَلیک - دال
۲۸	م (میم)	M-m	میلچک – آلما – وام
۲۹	ن (نون)	N-n	ناخیش – آنا – دان
۳۰	ه (هِ)	H-h	هؤرومچک – داهیلمیش - شاه
۳۱	و (واو)	V-v	وریان – اَوه لیک - ائو
۳۲	ی (یِ)	Y-y	اییرنج – دونیا - عالی

یادآوری : ۹ حرف اوّل جدول فوق مصوت (صدادار) و مابقی صامت (بی صدا) هستند. علاوه بر حروف جدول فوق تعداد هشت حرف صامت دیگری نیز در زبان ترکی وجود دارد که برای نوشتن کلمات عربی دخیل در زبان ترکی از آنها استفاده می‌گردد و بکار بردن آنها برای کلمات ترکی درست نیست.

مثال : ساری (زرد) دوغوز (گراز) توی (عروسی) ال (دست) را که کلمات ترکی هستند نمی‌توان بصورت « صاری – دوغوض – طوی – عل ،» نوشت .

مصوتها همیشه دومین حرف هر هجا هستند و اگر حروف (آ، و، ی) دومین حرف هجا نباشند مصوت محسوب نمی شوند بلکه صامت هستند مانند (اسب- ورزش- یک). در زبان فارسی مصوتهای (ـَ ـِ ـُ) را کوتاه و مصوتهای (آ، و، ی) را بلند می نامند و معتقد هستند طول مصوتهای بلند دو برابر مصوتهای کوتاه است و بدین سبب هر یک از آنها را دو حرف یا صامت به حساب می آورند . امّا در عروض ترکی اعتقادی بر دو برابری طول مصوّتهای بلند نسبت به مصوّتهای کوتاه وجود

ندارد. بلکه طول مصوت بلند کمی بلندتر از مصوت کوتاه فرض می‌گردد و در حقیقت نابرابری طول مصوتهای بلند در عروض ترکی و فارسی خود پایه های عروض ترکی را مستحکم تر می کند . در غیر این صورت تعریف عروض متناسب با قواعد زبان ترکی محال می نماید و این اصل فرق اساسی عروض ترکی با عروض فارسی می باشد که در مباحث دیگر خصوصاً در تعریف هجاها نقش و تاثیر آن را می بینیم و اگر کمی دقّت نماییم متوجه می شویم در هنگام تلفظ کلمات نیز مصوتهای بلند (آ- و- ی) در زبان ترکی نسبت به زبان فارسی کوتاهتر و نرمتر تلفظ می شوند .

مصوتهای زبان ترکی : زبان ترکی دارای ۹ مصوت بشرح زیر است .

مصوتها	نمونه در کلمات	توضیحات
آ(A)	آلما – آچار – آنا - آغ	--------------------------
اوْ- وْ- ـُ (O)	اوْغلان -قوْل - توْیوق	همواره درهجای اول کلمه می آید
ا□- □ (Ü)	گ□ ل– ا□زوم	--------------------------
او- و (U)	قوش - دومان - دورنا	--------------------------
اؤ – ؤ(Ö)	اؤکوز – کؤنول	همواره درهجای اول کلمه می آید
ائ ئ ئ اِ (E)	ائل – وئر – دئ	همواره در هجای اول کلمه می آید
ای ی ی (İ)	دیل - دیش - اینجیک	--------------------------
ایˇ یˇ □ (I)	ق□ش – ق□ز- آر□	--------------------------
اَ - اَ- ـَ (Ə)	اَل – سَن - دَ ده	--------------------------

انواع مصوتهای ترکی از نظر ظرافت و شدت صدا

مصوتهای ضخیم (قالین)	آ(A)	او (U)	اوْ(O)	ا□(I)	----
مصوتهای ظریف (اینجه)	اؤ(Ö)	ا□(Ü)	ائ (E)	اَ(Ə)	ایِ (İ)

نکتۀ بسیار مهم : به رغم عروض فارسی که طول مصوتهای بلند (آ- و- ی) را دو برابر طول مصوتهای کوتاه محسوب می‌کنند در عروض ترکی تمامی مصوتها در صورتی که اشباع (کشیده) نشوند در دستگاه تقطیع اشعار از نظر طولی برابر هستند .

جدول حروف اختصاصی کلمات عربی در ترکی

ردیف	حروف	صدا و شکل	نمونه کاربرد در کلمات (اول – وسط – آخر)
۱	ث	S-s	ثریا – کثرت – احداث
۲	ص	S-s	صادق – تصدّق - حرص
۳	ح	H-h	حسن – محسن – داس
۴	ذ	Z-z	ذلیل – اراذل - لذیذ
۵	ع	همصدا با حرکه خود	این حرف علامت خاصی ندارد و با توجه به حرکۀ آن نوشته می شود . مثلاً عِلم – مُعَلِّم – جامع
۶	ض	Z-z	ضوابط – انضباط – عرض
۷	ط	T-t	طاووس – مطابق – ربط
۸	ظ	Z-z	ظالم – مظهر- الفاظ

مقایسۀ الفباهای چند گونۀ ترکی

ترکان قبل از مسلمان شدن خود الفبـای مستقلی داشته اند که بـه الفبـای« اورخـون» یا « یئنی سی » مشهور است . بعد از ظهور اسلام و استقبال ترکان از دین جدید الفبای «عربی اسلامی» جای خود را در نوشتـار ترکی باز کرد. بطـوری که ترکان مسلمان بعد از چند دهۀ با ایجاد تغییرات جزئی و افزودن چند حرف در الفبای عربی آن را جایگـزین الفبای اصیل خود کردند تا جایی که امروزه کمتر کسانی قادر به خواندن متـون قـدیمی ترکی هستند و عملاً الفبای اورخـون در موزه‌های زبانشناسـی جـای گرفتـه اسـت و از طرفی با تغییر سیاسی و جغرافیـایی در ممالک ترک زبان ، غیر از الفبای عربی الفبـای « سیریلیک و لاتین» نیز توسط تـرکان به کـار گرفتـه شدند بطوری که امـروزه فقـط زبان ترکی آذری دارای سه نوع الفبـا می باشـد کـه آنهـا را در جـدول ذیـر بـه بحـث و مقـایسۀ می گذاریم .

جدول مقایسۀ الفبای ترکی آذربایجانی			
عربی[	**لاتین**	**سیریلیک**	**لاتین**
آ ا	A a	A a	**A a**
ب	B b	Б б	**B b**
ج	C c	Ҹ ҹ	**C c**
چ	C ç	Ч ч	**C ç**
د	D d	Д д	**D d**
ائ ئ ئ	E e	E e	**E e**

Ə ə	Ә ә	Ə ə	آ ە ه
F f	Ф ф	F f	ف
G g	Ҡ к	G g	گ
Ğ ğ	Ғ ғ	Ƣ ƣ	غ
H h	Һ һ	H h	ح، ه
X x	Х х	X x	خ
I ı	Ы ы	Ь ь	ایˇ یˇ □ˇ
İ i	И и	I i	ای ی ی
J j	Ж ж	Ƶ ƶ	ژ
K k	К к	K k	ک
Q q	Г г	Q q	ق
L l	Л л	L l	ل
M m	М м	M m	م
N n	Н н	N n	ن
O o	О о	O o	اوْ وْ
? ?	Ө ө	Ɵ ɵ	اؤ ؤ
P p	П п	P p	پ
R r	Р р	R r	ر

س، ث، ص	S s	C c	**S s**
ش	Ş ş	Ш ш	**Ş ş**
ت، ط	T t	T т	**T t**
ا□ □	U u	У у	**U u**
ا□ □	Y y	Y γ	**U ü**
و	V v	B в	**V v**
ی	J j	J j	**Y y**
ز، ذ، ض، ظ	Z z	З з	**Z z**

واژگان بیگانه در عروض ترکی

واژگان وارده = کلماتی هستند که در طـول قرون متمـادی در اثـر همنشــینی و ارتبـاط فرهنگی ، اجتماعی ، سیاسی و ... ملل و اقـوام مختلف از زبان مبدأ وارد گنجینـۀ لغـات زبان مقصد می‌گردد. البته این مسئله یک طـرفه نبـــوده و زبانهـای همجـوار متقـابلاً در یکدیگر تأثیر می‌گذارند. واژگان دخیل در ترکـی بیشــتر از زبانهـای فارســی و عربــی وام گرفته شده است که بصورت های زیر در این زبان خودنمایی می کنند.

۱-گروه اول واژگانی هستند که کاملاً اصالت خود را حفظ کرده‌انـد.ماننـد عشـق – یـار – شهادت – می – مینا – سفر – لب – درد –شوخ – اغیار – صبا و ...

۲-گروه دوم واژگـــانی هستند که فقط لحـــن و موسیقی ترکـی را پذیرفتـه‌انـد و کمتـر متحمل دگــــرگونی شده‌اند و خواننده و شنونده با اولیـن ارتبـاط به اصـالت آنهـا پـی می‌برد. مانند اداره (ایداره)– انقلاب (اینقیلاب)– اسلام (ایســلام) – نمـاز (نامـاز) –

شاعر (شاعیر) – شعر (شئعیر)- دِل (دیـل) – دوران (دؤوران)– تحفـه (تؤحفـه) – شجاعت (شوجاعت) – غیرت (قئیرت) – وجدان (ویجدان) و... . قـابل به ذکر است که در نوشتار ترکی هر دو صورت این کلمات رایج است و هنگامی هم که از امـلای فارسـی این کلمات استفاده می‌گردد در تلفظ بایستی با لحن و موسیقی ترکی ادا گردند .

۳- گروه سوم واژگان دو وجهی هستند. یعنی هم اصالت خود را حفـظ کـرده انـد و هـم بطور کلی ترکی شده‌اند. مانند ناقص (ناقیص – نیقه‌دیص) قاعده (قاعیده – قایـــدا) قَی اسهال (قَیسال– قیسار) اُمید (اومید – اومود) و ...

۴-گروه چهارم واژگانی که صورت اصلی آنها در ترکی کاربرد ندارد و یا بـه نـدرت مـورد استعمال قرار می گیرد و شکل کاملاً ترکی شدۀ آنها معمول می‌باشد. بطـوری که کمتـر کسی می تواند از ریشۀ آنها مطّلع باشد مانند: گووبند (گاوبند – صـورت مقلـــوب بنـدِ گاو) جؤنگه (گاوجوان- که مقلوب شده است) دوررک (دورگه) و... .

تغییر مصوتهای کوتاه کلمات بیگانه در زبان ترکی

شکل و تلفظ مصوّتهای کوتاه بکار رفته در کلمات فارسی و عربی در مواجهه با تلفظ و موسیقی زبان ترکی تغییر می‌یابند که اختصاراً در ذیل به شرح آنها می پردازیم .

نکتۀ مهم : باید توجـه داشت که تغییر مصوتهای کوتاه کلمات دخیل در زبان ترکی بر اساس اصل همـاهنگی اصوات در این زبان صورت می پذیرد و این اصل بیانگر این است که هر واژه ای در زبان ترکی با مصـوّت نـازک یـا کوتـاه آغــاز گـردد بایسـتی تمـامی مصوتهای آن کلمـه نازک باشند و هر کلمه ای که با مصوت ضخیم یا بلنـد آغـاز شـود تمامی مصوتهای آن کلمه می بایست ضخیم یا بلند باشند .

تغییر فتحه: در بیشتر موارد این مصوّت در کلمـــات واردۀ بـه ترکـی اصـالت خـود را حفظ می نماید . بطور مثال در کلماتی چـون « رَشت – اَحسـن – عَجَـب – اَمنیّـت – رَهبر – لَنگر- کَرامت و ... » و در بعضی موارد به « الف » تبـدیل می شـود و نـدرتاً نیـز به« کسره » تبدیل می گردد .

اصل واژۀ بیگانه	تلفظ لاتین	متناسب با لفظ ترکی	تلفظ لاتینَ
مَریَم	Məryəm	مَریام	Məryam
نَقل	Nəql	ناغیل	Nağil
کَلام	Kəlam	کالام	Kalam
زَهرا	Zəhra	زاهرا	Zahra
مَهدی	Məhdiy	مِهدی (مئیتی)	Mehdi

توجه : امروزه به علّت ارتقای تحصیلات به زبان فارسی در جامعۀ ترک زبان ایـران، اکثر ترک زبانان بدون توجه به اصـل پویـایی زبـان و همـاهنگی اصـوات در زبـــان تـرکی سعی می نمایند کلمات دخیل علی الخصـوص اسـامی را بصـورت اصـلی آن تلفظ نمایند .

تغییر کسره : در کلمات واردۀ به زبان ترکی اغلب کسره(ـِ) به « ی » و ندرتاً بـه واو (و) تغییر می یابد .

اصل واژهٔ بیگانه	تلفظ لاتین	متناسب با لفظ ترکی	تلفظ لاتین
شاعِر	**Ş**aer	شاعیر	**Ş**air
اِرشاد	Er**şad**	ایرشاد	Ir**şad**
اِنسان	Ensan	اینسان	Insan
مایِل	Mayel	ماییل	Mayil
مُشکِل	Mo**ş**gel	موشکول	M**ü**ş**g**ü**l**

تغییر ضمّه : در کلمات واردهٔ به زبان ترکی اغلب مصوت ضمه (ـُ) به واو (□- وْ- ؤ) تغییر می یابند . و ندرتاً نیز این مصوت به یای « ی » تبدیل می شود . مثال :

اصل واژهٔ بیگانه	تلفظ لاتین	متناسب با لفظ ترکی	تلفظ لاتین
مُبارزه	Mobareze	موباریزه	M**ü**bariz**ə**
مُشاوِر	Mo**Şaver**	موشاویر	**MüŞavir**
مُنافِق	Monafeq	مونافیق	M**ü**nafiq
تُربت	Torb**ə**t	توربت	T**ü**rb**ə**t.
ناموس	namus	نامیس	namis

نکتهٔ بسیار مهم : اینست که امروزه به جهت نبود نوشتار یگـــانه و معیــار در نگــارش زبان ترکی با الفبای عربی – اسلامی شعـرای ترک زبـان ایران به شیوه های مختلف اما نزدیک به هم به املایِ سروده های خود می پردازند و این عمل شاید موجب این شبهه گردد که این مختلف نویسی باعث اخلال در تعیین اوزان عروضی اشعـار ترکـی گـردد.

اما با مطالعۀ دقیق عروض جدید ملاحظه خواهید کرد که نه تنها این شبهه در عروض جدید صدق نمی کند بلکه با تعریف جدید از عروض ترکی حتی به راحتی قادر به تقطیع اشعار ترکی سروده شده در دیگر الفباها نیز خواهیم بود .

هجاهای زبان ترکی

تعریف هجا : هجا (بخش یا مقطع) یک واحد گفتار است که با هر ضربۀ هوایِ ریه به بیرون رانده می‌شود . هر هجا دارای یک مصوّت است که دوّمین حرف هجاست و در هر کلمه به تعداد مصوّتهای موجود در آن هجا وجود دارد . بطور مثال « مَـن » یک هجایی ،« بولاق = بو + لاق» دو هجایی،« کپنک= کَ + پَ + نَک » سه هجایی، « آوادانلیق= آ + وا + دا + لیق » چهارهجایی ،« آواراچیلیق= آ + وا + را+ چی + لیق » پنج هجایی می‌باشند .

زبان ترکی دارای سه هجای (کوتاه ، بلند ، کشیده) می‌باشد که هنگام تقطیع اشعار آنها را علایم (U) (ـــ) (ـــ U) نشان می دهیم .

تعریف هجای کوتاه (VC): این هجا در فارسی با ترکیب یک حرف صامت با یک مصوّت کوتاه به وجود می‌آید (- حَ – یُ – دِ – شَ – بُ – تِ و ...) اما در زبان ترکی از ترکیب یک صامت با یک مصوّت « کوتاه یا بلند » تشکیل می گردد، به شرطی که مصوّت بلند هجا کشیده تلفظ نشود.

یادآوری: در ترکی ۵ مصوّت کوتاه وجود دارد که عبارتند از: (اؤ - ا□- ائ – اَ – اٚ)
که کاربرد آنها را در کلمات زیر مشاهده می کنیم :

نمونه هجای کوتاه در ترکیب کلمات ترکی

(اؤ) در کلماتی چون = اؤلوUU بؤجوکU ـــ

(ا□) در کلماتی چون= گ□ل – د□د□ک U –

(ا□) در کلماتی چون = قیز – قیش –

(ائ)(کسره) در کلماتی چون= ائل – دئمک U–

(اَ)(فتحه) در کلماتی چون = یَل U دَله UU

حال متوجه شدیم که تشخیص هجای کوتاه در املای ترکی بسیار راحت است. یعنی هر هجایی که دو نمایشگر(واک) داشته باشد هجای کوتاه است . این هجا با علامت (U) نشان داده می شود .

هجای بلند:(**C V C**) (**C V ¯ C**)[۸] این هجا در عروض ترکی با ترکیب « دو صامت با یک مصوّت کوتاه یا بلند » حاصل می‌گردد. به صورتی که مصوّت ما بین دو صامت واقع گردد. « صامت + مصوت + صامت » مانند: کلمات (قار – قوش – قیش – اَل – بئل – اود ....) و هجاهای بلندی که در ترکیب کلمات چند هجایی می باشند مانند: « قاش » در کلمۀ « قاشقا» و هجای « اؤل» در کلمۀ «اؤلکه» و الی آخر ....

فرق هجای بلند ترکی و فارسی: تفاوت در این است که مصوّت ما بین ترکی می تواند کوتاه یا بلند باشد، در صورتی که در زبان فارسی اگر مصوّت مابین دو صامت بلند باشد آن ترکیب هجای کشیده محسوب می شود، چون در فارسی طول یک مصوّت بلند دو برابر مصوّت کوتاه است بطوری که کلمۀ « شاد » در ترکیب کلمۀ « شادلیق » دارای سه واک بوده و هجای بلند به حساب می آید، امّا در فارسی دارای

---

[۸] - C علامت صامت V علامت مصوت کوتاه ¯V علامت مصوت بلند است .

چهار واک « شَاد» بوده و هجای کشیده محسوب می گردد . ایـن تفاوت از آنجـا نشـأت می گیرد که مصوّتهای بلند « آ – او – ای » در زبان ترکی کوتاه تر و سریع تر از زبـــان فارسی تلفظ می شود. امّا در بعضی موارد در شعر ترکـی نیـز بـه جهـت حفـــظ وزن و موسیقی مصوّتهای بلند کشیده‌تر تلفظ می‌شوند کـه در آن صـــورت انـدازۀ آن مصـوّت « اشباع » شـــده دو برابر مصوّت کوتاه محاسبه می گردد.

نکتۀ مهم اول : تمامی هجاهای فارسی و عربی با ترکیب « صامت + مصـوّت بلنـد + صامت » هجای کشیده هستند و فقط در صورتی هجای بلند محسوب می شوند که بـه تبعیّت از لفظ ترکی سریع و کوتاه تلفظ گردند. مانندکلمۀ «یار » و« زار» در بیت زیر :

یارین بویون قوجاقلادیم یار آغلادی من آغلادیم

ییغیشدی قونشولار بوتون زار آغلادی من آغلادیم هوشنگ جعفری

نکته مهم دوم: در اشعار ترکی کلماتی هستند که مصوّتهای بلنـد آنهـا بـه دو شـکل سریع و کشیده تلفظ می شونـد . پس بایستی در تقطیع اشعار طول تلفظ آنها مـدّ نظـر قرار گیرد تا اشکالی در تعیین وزن اصلی هجاها بوجود نیاید . بطور مثال به جـدول زیـر نظر می افکنیم .

جدول نمونه کلماتی که در ترکی تلفظ دوگانه دارند

اصل کلمه	متناسب با لفظ فارسی	تعداد واک	علامت	متناسب بالفظ ترکی	تعداد واک	علامت
شیر	Ş iyr	۴	U−	Ş ir	۳	−
شیرین	Ş iy+riyn	۴+۳	U− +−	Ş i+rin	۳+۲	− + U
سارا	Saa+raa	۳+۳	−+−	Sa+ra	۲+۲	U+U
دین	DiYn	۴	U−	Din	۳	−
مُعاویه	Mo+aa+viY+yə	۲+۳+۲+۲	U−UU	Ma+vi+ya	۲+۲+۲	UUU

توجه : کلماتی همچون کلمات جدول فــوق در شعر ترکی بنا به اقتضـای وزن شـعر در هر دو شکل مورد استفاده قرار می گیـرند. بنابراین در زمـان تقطیـع اشـعار بایسـتی بـه تلفظ صحیح آنها در متن شعر دقت نماییم.

هجای کشیده (C C V C) (C C V ¯C) : ایـن هجــا در ترکی نیز هماننـد زبـان فارسی از ترکیب سه حــرف صامت با یک مصوّت کـه بعـد از حـرف نخسـت مـی آیـد حاصل می گردد (صامت + مصوّت + صامت + صامت) مانند واژه های (قورد – یـورد – کاخت و...) و هجاهای کشیـده که در ترکیـب کلمـات چنـد هجـایی مـی باشـندماننـد « غورت » در کلمۀ « یوغورت » و....

جدول نمایشگر هجاهای موجود در عروض ترکی

هجا	ترکیب تشکیل دهنده هجا	واکها	نمونه	علامت
کوتاه	صامت + مصوت	۲ عدد	سا ،دو- اَ- کؤ- می	U
بلند	صامت + مصوت + صامت	۳ عدد	یوک – اَل – سئل	ــــ
کشیده	صامت + مصوت + صامت +صامت	۴ عدد	یورد ، کاخت ، قورد	ــــ U

نکتۀ بسیارمهم : اگر خواننده ای موفق به تشخیص هجاهای مختلف و یا تفـاوت و تفریـق مصوّتها با صامتها نباشد می‌تواند تعداد واکهای آنها را شمرده و بشرح زیر عمل نماید:

۱- مجموعۀ واکها در هر هجا اگر دو عدد باشد آن هجا کـوتاه است که با علامت « U » نشان داده می شود . مانند (اوْ– سی – با – اؤ – دی) اما اگر مصوت بلند آن کشیده تر تلفظ شود ۳ واکی بوده و هجای بلند تلقی می‌شود و بایسـتی بـا عــــلامت (–) نشـان داده شود .

۲- مجموعهٔ حروف و حرکه در هر هجا اگر سه عـــدد باشد، آن هجـــا بلند اسـت کـه با علامت « ــ » نشان داده می شود .مانند (یئر – یول – ائل) . اما اگـر مصـوّت بلنـد آنها کشیده تر تلفظ شود، بایسـتی هجـای کشـیده در نظـر گرفتـه شـده و بـا عـلامت « ـــ U » نشان داده شود .

۳- هر گاه مجموعهٔ حروف و حرکه در هر هجا چهار عدد باشد، آن هجـا کشـیده اسـت که با علامت « ـــ U » نشان داده می شود . مانند (مَست – یورد – شَـهر – کاخـت) که در حقیقت سه حرف اول این هجاهـا را بلند محسوب کرده و به حرف آخـر آن نیـز یک مصوت فرضی اضافه می کنند تا یک هجای کوتاه محسوب شود در غیر این صـورت یک حرف ساکن در حکم یک هجا نمی تواند باشد.

۴- هر گاه مجمعوعهٔ واکهای یک هجا پنج عدد باشد، آن هجا کشیده نامیده می شـود و با علامت « ـــ U » مشخص می گردد. مانند کلمهٔ فارسی « کاشت » که سـه واک اول آن یعنی « کَا» را با علامت « –» و دو حرف بعـــدی « شْتْ » را کـه در اصـل دارای دو حرف می باشد با علامت « U» نشان می دهیم .

جدول نحوهٔ تشخیص هجاهای کلمات اصیل ترکی

واژه	هجا یا بخش	واکها	عنوان هجا	علایم
آنا	آ + نا	۲+ ۲	کوتاه + کوتاه	U + U
دَنیز	دَ + نیز	۲+ ۳	کوتاه + بلند	U+ –
قارداش	قار+ داش	۳+ ۳	بلند + بلند	–+–
یورد	یورد	۴	کشیده	U–
باهالیق	با+ ها+ لیق	۲+۲+۳	کوتاه + کوتاه + بلند	U+U+–

جدول نحوهٔ تشخیص هجاهای کلمات دخیل (عربی و فارسی) در عروض ترکی

واژه	هجا یا بخش	واکها	عنوان هجا	علایم
دارا	دَا+ رَا	۳+۳	بلند + بلند	−+−
علم	عِلم	۴	کشیده	−U
معلّم	مُ + عَل + لِم	۲+۳+۳	کوتاه + بلند + بلند	U+−+−
موچین	مُو+ چِین	۳+ ۴	بلند + کشیده	−+−U
آجر	آ- جُر	۳+ ۳	بلند + بلند	−+−

توجه : چنانکه دقت می فرمایید طول مصوتهای بلند (آ- و- ی) در کلمات بیگانه دو برابر است و به جهت اینکه در تقسیم و تعیین تعداد واکهای آنها اشتباه نکنیم به حرف ما قبل « ا» فتحه ، «ی» کسره و « و» ضمه اضافه کرده و به حرف ساکن هجای کشیده در هنگام تقطیع یک حرکه افزوده می گردد.

دریا = دریَا = دَر+ یَا = — —

دیدار = دِیدَار= دَی + دَا+ رَ = — — U

موش = مُوش = مُو + شَ = — U

مصوت «آ» در اول کلمه بیگانه اگر خود یک هجا باشد به تنهایی سه واک محسوب می‌شود. در صورتی که این هجا در کلمات ترکی فقط دو واکی می باشد و باید توجه کرد که هنگام تقطیع « آ » تک هجای کلمات بیگانه را ه صورت « ء آ » و« آ » تک هجای کلمات ترکی را بصورت « آ » نوشته و هنگام شمارش تعداد واکها به جهت جلوگیری از اشتباه هر کدام از علایم« همزه» و « مدّ» را معادل یک مصوت فرض کنیم . مانند :

آدَم = ءآ + دَم = — — « فارسی »

آدام = آ + دام = U — « ترکی »

آموزش = ءآ + مُو + زِش = — — — « فارسی »

آداخلی = آ+ داخ + لی = U — U « ترکی »

همچنین در اکثر موارد حرف «ع» در تقطیع اشعار حـــذف شده و تنها حرکهٔ آن ملاک عمل واقع می گردد.

معامله = مُ + اَ+ مِ + لِ = U U U U

معاویه = ماویه = مَا + وِ + یَ = — U U

نتیجه مهم : تمامی هجاهای کلمات اصیل ترکی بدون در نظر گرفتن مصوّتهای کوتـاه و بلند در صورتی که دارای ۲ واک باشند، هجای کوتاه ، ۳ واک باشــند، هجـای بلنـد و اگر دارای ۴ یا ۵ واک باشند هجای کشیده محسوب می شوند .

اشباع و تصغیر

« اشباع » در معنی لغوی به معنـای « سـیرگردانیدن و سـیر کـردن » اسـت و در علـم عـروض کشیده تلفظ شـــدن کلمه یا هجایی را اشباع می‌گویند. در اشعار ترکـی بنـا بـه اقتضای وزن بـرخی از کلمـات و هجــاهای ترکی را از حـــدّ متعـارف کشـیده‌تـر تلفـظ می‌کنند ، در چنین حالتی باید در تقطیع اشعـار به هجاهای تشـکیل دهنـــدهٔ آن یـک مصوت کـوتاه و یا به عبـارتی یـک واک بـه تعـــداد واکهـای کلمـه یـا هجـای کشـیده بیافـزاییم تا در استخـــراج وزن صـحیح دچـار اشتبـــاه نگـردیم . عمـل اشـباع در آثـار شاعـــران کلاسیک بیشتر از شاعـــران معاصر دیده می‌شود ، چـــون آنها بیشتر در صدد

همخوان کردن کلمات ترکی با علم عـروض عـربی بودند، امـا شاعران امروزه سـعی بـر همخوان نمـودن علم عروض با زبان ترکی را دارند تا حـدود زیـادی از اشـباع کلمـات ترکی در اشـعار کاسته شـده است . در ذیـل به جهت آشنایی بیشـتر بـا عمـل اشـباع ضمن مشخص نمـودن کلمات و هجاهای اشباع شده با رسم خـطّ در زیـر آنهـا ، ابیـاتی چند برای مثال ارائه می‌دهیم .

کیپریگین اوخونا قاشین یایینا ، عاشقیـن سینه‌سین سپر دئدیلر
ای نسیمــــی محیط اعظمسن ، گــر چی الفاظینا گُهر دئدیلر — نسیمی

گر سنین چون قیلمایام چـاک ای بت نازک بدن
گؤروم اولســـــون بو قبا آینمــده پیراهن کفن — حبیبی

هر کتــابه کیم لب لعلیـــــن حدیثین یازه‌لر
رشته‌ی جـــان بیـــرله ذوق اهلی اونو شیرازه‌لر — حکیم فضولی
اولــــدوز سایاراق گؤزله‌میشم هر گئجه یاری
گئج گلمه‌ده‌دیر یار گئنه اولموش گئجه یاری

چوخلار اینجیکـدی کی سن اونلارا ناز ائیله‌میسن
منـــده اینجیک کی منیم نـــازیمی آز ائیله‌میسن — استاد شهریار

باغریمی قـــان ائیله‌ییب غربتده هجران آغلارام
قـورتاریب گؤزیاشی گؤزدن ایندسه قان آغلارام — محزون

« **تصغیر**» که کلمهٔ برگزیدهٔ نگارنده در مقابل « اشباع » می‌باشد ، در معنی لغوی به معنای « کوچک کردن » است. این عمل در عروض بر عکس اشباع انجام می گردد. بدین صورت که در شعر ترکی به وفور با کلمات بیگانه مواجه می‌شویم که تماماً یا در بعضی از هجاها با پذیرش موسیقی و ریتم ترکی نسبت به اصل خود کوتاهتر و سریعتر تلفظ می‌شوند و ما در این کتاب این عمل را « تصغیر » می‌نامیم و باید توجه نمود که در هنگام برخورد با این کلمات یا هجاها، یک مصوت کوتاه و یا به عبارتی یک واک از اندازهٔ آنها خواهیم کاست . به طور مثال :

دینله کؤنلوم ، دینله گؤرنه خوش نوادیر موسیقی
قلب آچـــان روح آرتیران بیر دلگشادیر موسیقی　　　　محمدعلی شفایی

تورکون دیلی تک سئوگیلی ایستکلی دیل اولماز
اؤزگه دیله قاتســـان بو اصیل دیل اصیل اولماز　　　　استاد شعریار

چوخدان اونودولموش یئری قالمیش یارادیر شور
بیردن یادا دوشمــوش بیر اؤتن مـــاجرادیر شور

داش اورکلرده یانیب داشلاری سیندیردی موغام
حاققا دوشمن اولانی حاققـــــا تاپیندیردی موغام

بیر عاقیلین حکمتلی نصیحتلری‌دیر راست
تاریخ دانیشان کؤهنه روایتلــری‌دیر راست　　　　بختیار واهاب‌زاده

گل گولوم ، گل سئوگیلیم ، گل شیرین دادیم منیم
گل کی قیل عؤمروم گونوم لذّتلی هرزادیم منیم ح.م. ساوالان

آلیـــب الـــــدن باشیمـــــی بیر قارا گؤز
باش ندیر ؟ هوش ندی ؟ قوربان یارا گؤز

بیر صحنه آتیب گوشیمه دلبر بولوتوثدان
گؤردوکجه دَییر باغریما نئشتر بولوتوثدان

گل گزک قول قولا بیز بولواردا
بو گؤزللیکـــــده تمیز بولواردا نیراوغلو

واژگان بیگانه در دستگاه تقطیع عروض ترکی

۱- واژگان وارده که کاملاً اصالت خود را حفظ کرده اند، برابـــــر عروض فارسی تقطیـع می شوند. یعنی در دستگاه تقطیع طول مصوت های بلند «آ – و- ی » در آنها برابـر بـا دو مصوت کـوتاه خواهد بود .

۲- واژگانی که موسیقی ترکی گرفته اند، در قسمتی که لحن ترکی دارند برابـر عـروض ترکی و در سایر هجاها برابر عروض فارسی تقطیع می گردنـد و بایـد گفـت کـه در هـر صورت در طول هجاهای این واژگان تغییری حاصل نمی گـردد، و طـول هجاهـای آنهـا مساوی خواهد بود . برای مثال کلمۀ« انقلاب » که صورت « اینقیلاب » به خود گرفتـه و نوشته شده باشد، در عروض ترکی به صورت « این – قی – لاب » تقطیع می شـود و با علایم « ـــ U ـــ» نشان داده می شود. چون هجای اول سه واکـی اسـت بـا علامـت « – » و هجای وسطی دو واکی است با علامت « U » و هجای آخر نیـز سه واکی است

با علامت « — » مشخص می گردد و تقطیع عــروض فارسی نیـز کلمـۀ « انقـلاب » در وزن تعریف شده می باشد با این اوصاف نتیجه می گیریم این گونه کلمـات با هر املایی (ترکی یا فارسی) نوشته شوند در دستگاه تقطیع عـروض ترکـی انـدازه هجاهـای آنهـا برابر خواهد بود.

۳- اما واژگانی که ترکی شده اند برابر عروض ترکی تقطیع خواهند شد. یعنــی طـول و اندازه تمامی مصوتهای آنها برابر خواهد بود . مانند

اومود = (او – مود) U ___

جؤنگه = (جؤن – گه) ___ U

قایدا = (قای – دا) ___ U

دوررک = (دور – رَک) ___ ___

جدول نمونه کلمات (فارسی و عربی)تغییر شکل داده براساس قواعد زبان ترکی

اصل کلمات بیگانه	متناسب با لفظ ترکی	کاملاً ترکی شده
رضایت	ریضایت	ایرضایت
ابراهیم	ایبراهیم	ایرباهیم
اُمید	اومید	اومود
ناقص	ناقیص	نیقه دیص
شکوفه (اسم شخص)	شوکوفا	اوشکوفا
رُضه	روضه	اوروضه
رمضان (اسم شخص)	--------	ایره مازان
زهرا	زاهرا	----------
فاطمه	فاطیمه	فاطما
رُخساره	روخسارا	اوروخسارا
لحد	---------	احلد
حسین	حوسئین	---------
قبر	---------	قبیر

ملاحظه می شود که کلمات ستون یک و دو چندان فرقی با هم ندارند ، طـول هجاهـای این گروه کلمات در تقطیع عروض ترکی با هم مسـاوی مـی باشـد. بنـابراین در نوشـتار ترکی، شعرا از هر کـدام از گزینه هـای مـذکور اسـتفاده کـرده باشـند اوزان اشعارشـان خدشه دار نخـواهد شد. بطور مثال کلمات رضایت و ریضایت را تقطیع می کنیم .

رضایت = رِ + ضا + یت = U ــــ ــــ

ریضایت = ری + ضا + یت = U ــــ ــــ (چون مصوت « ی » درهجـــای نخسـت ترکـی شده « کسره » بوده و« یای نازک » محسوب می شود).

و اما کلمات گـروه سوم کاملاً ترکی شده اند و تابع عـروض ترکـی خواهنـد بـود . بطـور مثال کلمهٔ اوروخسارا را برابر عـروض ترکی و کلمهٔ رخساره را با عروض فارسـی تقطیـع می کنیم .

اوروخسارا = او + روخ + سا + را = U ــــ U U

رخساره = رُخ + سَا + رِ = ــــ ــــ U

می بینیم که شکل هجاهای کلمـهٔ اصلی و همچنین تعداد واکهای آن با صـورت ترکـی شدهٔ یکی نمی باشد .

کلمات ترکیِ مستعمل در فارسی

گاهی در اشعار ترکی شاهد حضور کلمات ترکی الاصل ، مصطلح در فـــارسی هستیم که تا حدودی خود را با لفظ فارسی تطبیق داده اند و شاعران و نویسندگان ترک نیز بنا بـه ضرورت حفظ و یا ایجاد وزن صحیح عروضی از شکل فارسی شـده آن کلمـات اسـتفاده کرده اند. این گروه از کلمات یعنی صورت فارسی شدهٔ کلمات ترکی در دسـتگاه تقطیـع

اشعار عروض ترکی حکم کلمات بیگانــه را دارنـد و در تقطیــع طـــــول مصــوتهای بلنـد « آ – و- ی » بکار رفته در آنها برابر با دو مصوّت کوتاه خواهد بود .

اصل کلمات ترکی	تلفظ لاتین	متناسب با لفظ فارسی	تلفظ لاتین
یایلاق	Yaylaq	یَیلاق	Y**ə**ylaq
قیشلاق	Qi**şlaq**	قِشلاق	Qe**şlaq**
قاروول	Qarooul	قَراوُل	Q**ə**ravol
قایچی	Qay**çı**	قِیچی	Qey**çıy**
اؤردک	**U**rdək	اُردَک	**O**rdək

قواعد تعیین وزن شعر

برای تعیین وزن یک شعر سه قاعدهٔ زیر را به دقت باید به کار برد .

۱- درست خواندن و درست نوشتن شعر

۲- تقطیع هجائی شعر

۳- اختیارات شاعری

۱- درست خواندن و درست نوشتن شعر (خط عروضی)

برای پیـدا کردن وزن یک شعر باید یک بیت آن را بصـــورت صحیح و فصیح خوانـده و دقّت کرد که در خواندن شعر خطّ نوشتاری ما را دچار اشتباه نکند .

خط نوشتاری : سنسیز اوره ییم کاش اولا بیر داش، نه یه لازیم

بیر داش اولا سنسیز اوره ییم کاش ، نه یه لازیم

خط عروضی : سنسیز اوره ییم کا شوْلا بیر داش ، نه یه لازیم
بیر داشوْلا سنسیز اوره ییم کــاش ، نه یه لازیم [9]

زمانی می توانیم بگوییــــم که این بیت را درست تلفظ کرده‌ایم کـه « کاش اولا » را « کاشوْلا » و « داش اولا » را « داشوْلا» بخوانیــم چـون در تقطیـع اشـعار خـط عروضـی ملاک عمل است.

در نوشتن شعر به خط عروضی رعایت چند نکات الزامی می باشد .

۱- با فصیح خواندن یک شعر اگر حمزهٔ آغازین کلمه‌ای که قبــل از آن صـامتی قــــرار گرفته باشد، تلفظ نشود در خط عروضی نیـز نباید آن را نوشت. چنانکه در شعـــر قبـل « داش اولا » و « کاش اولا » با حـذف همزه بصورت « داشوْلا» و « کــاشوْلا» به تلفـظ در آمده بود.

۲- حروفی که درکلمات فارسی و عربی دخیل است در ترکی تلفـظ نمـی‌شونـد و بایـد حذف شوند. مانند حرف « و» در کلماتی چون «خواهر» و «خواهش ».

۳-در خط عروضی حرکات (مصوّتهای کوتاه) که بیشتر درکلمات فارسی و عربـی کـاربرد دارد بایـد گذاشته شوند . « مَریم – اَل – چِشم – لَب – وُجود).

۴-حرف مشدّد فارسی و عربی به صورت دو حرف باید نوشته می شود . مثال:

نقّاش= نققاش

رسّام=رسسام

[9] - تمامی نمونه اشعار این بخش ازنگارنده می باشد .

تقطیع هجایی شعر

تقطیع یعنی تجزیهٔ شعر به هجاها و ارکـان عروضی . مقصود از تقطیع هجـایی مشـخص کردن هجاهای شعر اعم از کوتاه ، بلنــد، و کشـیده اسـت . بـرای ایـن کـار ابتـدا بایـد هجاهای دو مصراع شعر را به دقت جدا و هر هجا را با خط عمــودی کوتـاهی مشـخص کرد. در این حال باید دقت شود که به تعداد مصوّتها هجا وجود داشته باشد . مثال :

گون کی قالمیش بولود آلتیندا بولــوتدان چیخاجاق

آللاهیـــــــن رَحمتی بیر گون مَلَکوتدان چیخاجاق

گون	کی	قال	میش	بو	لو	دال	تین	دا	بو	لود	دان	چی	خا	جاق
–	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–
آل	لا	هین	رَح	مَ	تی	بیر	گون	مَ	لَ	کوت	دان	چی	خا	جاق
–	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–

وزن شعر : فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

اگر هجاهای مصراع اول را به ترتیب با هجاهای مصراع دوم بسنجیم می بینیم که دقیقـاً تعداد و نظم هجاها در هر دو مصراع و در همهٔ مصراعهای یک شعر یکسان هستند .

توضیحات :

۱-مصوّت بلند « آ » در زبان فارسی که در اول هجـا مـی‌آیـد، سـه واک « ء ـَ ا » و در ترکی دو واک « ء ا » است . و ایــن مصوّت در فـارسی اگـر در وسط یا آخر هجـا بیایـد ۲ واک و در ترکی یک واک محسـوب می‌گـردد، چــون در زبـان فارسی طـول مصـوت بلند را دو برابر مصوت کوتاه فرض می‌کنند . بنـابراین کلمـات فارسـی ماننـد « آدم » و « آسایش » را به شرح زیر تقطیع می کنیم .

آدم = ءآ + دَم = سه واک + سه واک = (ـــ ـــ)

آسایش = ءآ + سا + یِش = سه واک + سه واک + سه واک (ـــ ـــ ـــ)

در شمارش واکها حمزه « ء » و حرف مد را معادل یک واک محسوب می کنیم تا در نامگذاری هجای « آ » در کلمات بیگانه و ترکی دچار اشتباه نشویم .

کلمات ترکی « آنا » و « آوادانلیق » را به شرح زیر تقطیع می نماییم:

آنا = آ + نا = دو واک + دو واک (U U) هر دو هجای کوتاه هستند .

آوادانلیق = آ + وا + دان+ لیق = دو واک + دو واک + سه واک + سه واک .

۲-هجای دو واکی یا هجای کوتاه درکلمات ترکی با ترکیب « صامت +مصوت کوتاه یا بلند » بوجود می‌آید و فقط در صورتی با ترکیب « صامت + مصوت بلند » بلند محسوب می گردد که مصوت « ا » کشیده‌تر تلفظ شده یا به عبارتی « اشباع » گردد . در صورتی که ترکیب « صامت + مصوت بلند » در عروض فارسی همیشه هجای بلند بوده و با علامت « ـــ » نشان داده می شود .

۳-در عمل تقطیع حروف ملفوظ معتبر است نه مکتوب . به طور مثال کلماتی مانند «خواهر» و« خواهش » در عروض به صورت « خاهر» و « خاهش» مورد استفاده واقع می شوند.

خواهر = خَا + هَر = (ـــ ـــ)

خواهش = خَا + هِش = (ـــ ـــ)

۴- هر گاه مصوتهای بلند « آ- و - ی » در کلمات بیگانه پیش از حرف نون ساکن « نْ » بیایند، کوتاه تلفظ می‌شوند. اما در نوشتار صورت اصلی هجا را می نویسیم .

نان = نَن = سه واک (−)

خون = خُن = سه واک (−)

دین = دِن = سه واک (−)

۵ - مصوتهای بلند که در کلمات ترکی پیش از نون ساکن می‌آیند طولی برابر با مصوت کوتاه دارند و کوتاهی یا بلندی مصوت قبل از نون ساکن تغییری در طول هجا ایجاد نمی کند.

قان = سه واک (−)

قاز= سه واک (−)

قوش = سه واک (−)

اوْن = سه واک (−)

۶- حرف ساکنِ علاوه بر سه واک اصلی در آخر هجای کشیده به تنهایی یک هجای کوتاه به حساب می آید ، زیرا یک حرکت یا مصوتِ کوتاه بر آن می‌افزاییم تا تبدیل به یک بخشِ دو واکی شود .

یورد = یور + دِ = سه واک + دو واک = (− U)

مَست = مَس + تِ = سه واک + دو واک = (− U)

گاهی در شعر ترکی به هجاهای کشیده ای برخورد می‌کنیم که شاعر ناچار مصوّت « ی » به حرف ساکن آخر آن اضافه کرده است. مثال « عقل دن » را « عقلیدن » و یا

« عشق دن » را « عشقیدن » نگاشته است. این عمل مردود نبوده و در حکم قاعده بـالا می باشد.

۷- دو حرف ساکن اضافی در آخرِ هجای کشیده نیز یک هجای کوتـاه محسوب می شود زیرا بدون آن که مصوتی به آن اضافی کنیم به تنهایی دو حـرف یا دو واک است.

مثال ها :

دوست = دوُ + سْتْ = (− U)

فارس = فا + رْ سْ = (− U)

۸- در تقطیع حرکه‌ها نمایش داده می شوند .

نامه = نَا + مِ = (−U)

اتفاقاً = اِت + تِ + فَا + قَن = (− U − −)

۹- در تقطیع حروف مشدد دو بار نوشته می شوند .

نقّاش = نَق + قَا + شِ = (− − U)

۱۰- صدای ترکیبی OV در آخر کلمات اگر پیش از مصوت دیگری قرار گیرد به O و V تجزیه می شود و صامت V جزو هجای دوم قرار می گیرد . مثال به کلمهٔ « خسـرو » در بیت زیر دقّت می کنیم .

خسروِ حُسنون عزیزیم سن ایمیشسن تاجی

خوبلر جملـــــــه سنین درگهوون محتاجی « صابر » گ

اختیارات شاعری

وزن شعر دارای قواعد منظم و دقیقی است و مصراعهای یک شعر از نظر تعـداد هجـا و نظم میان هجاهای بلند و کوتـاه یکسان است. رعایت نکردن هر یک از این قواعد موجب اختلال در وزن می‌شود. با وجود این شاعر در سرودن شعر اختیـارات معـدودی دارد کـه به ضرورت وزن از آنها استفاده می‌کند . البته این اختیارات تابع قـواعد دقیقی است .

۱- حذف حمزه : اگر قبل از همزهٔ آغاز هجا صامتی بیاید همزه را می‌تـوان حـذف کـرد. بطور مثال : به حذف همزهٔ اول هجـای کلمهٔ « ائله‌مه » در مصراع دوم دقت کنید:

ایندی کی گـول دوداغینـدا مئی و شـــربت دایانیب

فورصتی فـوت ائله مه چوخلــــو جمعیّت دایانیب

فوتئله مه

این	دی	کی	گول	دو	دا	غین	دا	مِ	یو	شَر	بَت	دا	یا	نیب
–	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–
فور	صَ	تی	فو	تِ	لَ	مَ	چوخ	لو	جَ	مِی	عَت	دا	یا	نیب
–	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–
				*										

وزن شعر : فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

۲- تغییر کمیّت های مصوّتها : شاعر در مواردی خاص مختار است که بـه ضـرورت وزن شعر مصوّت کوتاه را بلند یا مصوّت بلند را کوتاه تلفظ کند .

الف) کشیده تلفظ شدن مصوّت کوتاه: مصوّت کوتاه آخر کلمه را می‌تـوان بـه ضـرورت بلند تلفظ کرد . بطور مثال:

دورموشام غملــــــر اؤنونده دیزه چؤکمز قوجامان تک

سانکی قار چیسگین آلیب دؤوره‌می منده ساوالان تک

دور	مو	شام	غَم	لَ	رو	نون	دَ	دی	زَ	چوک	مَز	قو	جا	مان	تک
–	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–	–
سان	کی	قار	چیس	کی	نا	لیب	دوو	رَ	می	مَن	دَ	سا	وا	لان	تک
–	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–	–

وزن شعر : فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

ملاحظه می فرمائید هجاها ۸ در مصرع اول و ۱۲ در مصرع دوم پسوند تک هجایی و کوتاه هستند و چون آخرین هجا نیز می‌باشد بنا به ضرورت هجای بلند محسوب شده‌اند .

توضیح مهم : در عروض ترکی پسوندها سوای کلمه‌ای که به آنها پیوند خورده‌اند در عمل تقطیع خود بعنوان یک کلمهٔ مستقل نیز هستند و کلمات تک هجایی خود آخرین حرف هجا نیز محسوب می‌گردند.

مثالی دیگر : قایتار ای گول جانیمین پارچاسینی سنــــده قالیب

یاریسی سنــــــــده قالارکن یاریسی منده قالیب

قای	تا	رِی	گول	جا	نی	مین	پار	چا	سی	نی	سَن	دَ	قا	لیب
–	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–
یا	ری	سی	سَن	دَ	قا	لار	کن	یا	ری	سی	مَن	دَ	قا	لیب
–	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–

وزن شعر : فاعلاتن فعلاتن فعلن

ملاحظه می‌کنید که آخرین هجاهای کوتاه کلمات در ستـــون ۱۱ مصـراع اول و ســتون ۳و ۱۱ مصرع دوم بنا به ضرورت بلند محسوب می شوند .

ب) کوتاه تلفظ شدن مصوّتهای بلند : این قاعده به جهت این که در زبـان ترکـی اعتقـاد بر این است که مصوّت بلند از نظر طول یا انـدازه فقـط کمـی بلنـدتر از مصـوّت کوتـــاه می باشد در اغلب مصراع ها اعمال می گردد .

مثال : پالچیق داموز اولسایدی یئنه بایرام اولاردی

قورشاق گئجه سینده باجالی بیر دام اولاردی

پال	چیق	دا	مو	زول	سای	دی	یِ	نَ	بای	را	مو	لار	دی
–	–	U	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–	–
قور	شاق	گِ	جَ	سین	دَ	با	جا	لی	بیر	دا	مو	لار	دی
–	–	U	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–	–

وزن شعر : مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن

ملاحظه می‌کنید که در هجاهای ۳-۴-۱۱-۱۲ مصراع اول و در هجاهـای ۷-۸- ۱۱-۱۲ مصراع دوم مصوّتهای بلند کوتاه محسوب شده است .

۳- مساوی بودن آخرین هجا در پایان مصراع : آخرین هجای مصراع همیشه بلند اسـت. امّا شاعر می تـواند بجای هجای بلند از دیگـر هجاهـا اسـتفاده کنـد . یعنــی در آخـرین هجای مصراع تمایز بین هجاهای کوتاه ، متوسط ، بلند و کشیده از بیـــن مــی‌رود و هـر کدام از هجاها در آخر مصراع قرار گیرد، با علامت هجای بلند « – » نشان داده می‌شود.

مثال اول : هر ائـــــوده کی وار بیر نئچه تنبل بو دؤوره ده

حتمـــــــــاً اولاجاق ایشلری مختل بو دؤره ده

هَر	اِو	دَ	کی	وار	بیر	نِ	چَ	تَن	بَل	بو	دوو	رَ	دَ
–	–	U	U	–	–	U	U	–	–	U	–	U	–
حَت	مَن	او	لا	جاق	ایش	لَ	ری	مُخ	تَل	بو	دوو	رَ	دَ
–	–	U	U	–	–	U	U	–	–	U	–	U	–

وزن شعر : مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فاعلن

مثال دوم : اولـــــدوز گؤزونون گؤلچه‌سینه باتـدی قوتاردی

ساراده جانیــــــــــن ساچلارینا قاتدی قوتاردی

اول	دوز	گو	زو	نون	گول	چَ	سی	نَ	بات	دی	قو	تار	دی
–	–	U	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–	–
سا	را	دَ	جا	نین	ساچ	لا	ری	نا	قات	دی	قو	تار	دی
–	–	U	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–	–

وزن شعر : مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن

۴- ابدال که بر دو گونه است .

الف) آوردن هجای بلند به جای هجای کوتاه در اول مصراع : بعضی از اوزان بـا UU-- (فعلاتن) شـروع می شوند . شاعر هجای اول این ابیات را مـی‌توانـد بلنـد تلفـظ کنـد. یعنی به جـای UU--(فعلاتـن)-U--(فـاعلاتن) بیـاورد . ایـن اختیـار وزن بسـیار متداول است . چنـانکه ممکن است غیر از یکی دوتا UU--(فعلاتـن) مـابقی آنهـا در یک شعر -U-- (فاعلاتن) تلفظ شود .

مثال: هله کالدیر غـزلین دؤز دؤزه بیلسن یئتیشر

بیر سبد دویغو باغیندان اؤزه بیلسن یئتیشر

هَ	لَ	کال	دیر	غَ	زَ	لین	دوز	دو	زَ	بیل	سَن	یِ	تی	شَر
–	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–
بیر	سَ	بَد	دوی	غو	با	غین	دان	او	زَ	بیل	سَن	یِ	تی	شَر
–	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–

وزن شعر : فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

چنانچه ملاحظه می فرمایید وزن این شعر در مصراع اول با فعلاتن آغاز می‌شـود امـا در مصراع دوم با فاعلاتن شروع شده است .

ب) آوردن یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه : شاعر می تواند به جـای دو هجـای کوتاه یک هجای بلند بیاورد . این عمل بیشتر در دو هجای کوتاه ما قبـل آخـر مصـــراع صورت می‌گیرد. این عمل را در عروض « تسکین » می نامند .

مثال : چیرپینیر بیر یـــــارالی قوش منده

ائله‌ییر آوچـــــویا قارقوش منده

ائله بیل من بو گئجه چوخ خارابام

بانلاییر بیر یئکه بایقـــــوش منده

بیت دوم این اشعار را تقطیع می کنیم .

اِ	لَ	بیل	مَن	بو	گـِ	جَ	چوخ	خا + را	بام
−	U	−	−	U	U	−	−	U U	−
بان	لا	ییر	بیر	یِ	کَ	بای	قوش	مَـــــــن	دَ
								−	

وزن شعر : فاعلاتن فعلاتن فعلن

ملاحظه می‌فرمایید که بجای دو هجای کوتاه مصراع اول (۹+۱۰) در مصـراع دوم یـک هجای بلند بکار رفته است .

۵- قلب یعنی آوردن U− به جای −U یا برعکس : شاعر به ضرورت وزن می‌توانـد یـک هجای بلند و یک هجای کوتاهِ کنارِ هم یا بر عکس را جابجا کند . این قاعـده بیشـتر در −UU− (مفتعلن) و −U−U (مفاعلن) رخ می‌دهد .

مثال : قوْنوبدو سئومه‌لی بیــر قوش بو کؤنلومون دامینا
اورک قوْلاغدیر اونـــــون نغمه‌سینین پیغامینا

قو	نوب	دو	سِو	مَ	لی	بیر	قوش	بو	کون	لو	مون	دا	می	نا
U	−	U	−	U	U	−	−	U	−	U	−	U	U	−
او	رَک	قو	لاق	دی	رو	نون	نَغ	مَ	سی	نین	پِی	غا	می	نا
									U	−				

وزن اصلی شعر : مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

تعریف افاعیل یا ارکان عروضی

سنجش کلمات در علم صرف

در علم صـرف عربی بـرای سنجیدن کلمات و تعیین وزن و حـروف اصـلی آنهـا از سـه حرفِ « ف – ع – ل » استفاده می شود .

بطور مثال می گویند : « مَعلوم» بر وزن« مَفعول »،« ناصِر» بروزن« فاعِل »،« انقـلاب » بر وزن « انفِعال »، « شَعَرَ » بر وزن « فَعَل »،« استکبار» بـر وزن« استفعـــال » اسـت و الی آخر ....

سنجش کلمات در علم عروض

در علم عروض نیـز کلماتی با همان حروف « ف ع ل » جعـل کـرده و سـاخته‌انـد تـا کلمات و ترکیبات شعری را با آنها بسنجند . به این کلمات « افاعیل یا ارکان عروضـی » می گویند .

تفـاوت سنجش کلمات در علم صرف و عروض

فـرقِ سنجش کلمـات در علمِ صرف با علم عروض در این است که در علم صرف حرکات موزون کلمهٔ مورد سـنجش عـین حرکـات مـوزون ارکـان اسـت کـه کلمـات را بـا آنهـا می سنجند. مانند:

نَظَرْ = فَعَلْ

مَعلوم = مَفعول

اِنقِلاب= اِنفِعال

امّا در علم عروض هجای کوتاهِ کلمهٔ موزون در برابر هجـای کوتـاه کلمـهٔ میـــزان قـــرار می گیرد و هجای بلند کلمهٔ مـوزون در برابرِ هجای بلنـدِ کلمـهٔ میـزان و دیگـر نیـازی نیست که حرکات و حروف موزون این هجاها یکسان و هم آهنگ باشد . مانند:

گئتمه میشدیم = فاعلاتن = — — U —

قوشلار اوچور = مفتعلن = — U U —

هارا گئتدین = فَعِلاتُن = — — U U

جدول افاعیل عروضی (اصلی و فرعی)

۱ هجائی	۲ هجائی	۳ هجائی	۴ هجائی	پنج هجائی
فَع —	فَعل U — فَع لُن — —	فَعِلُن — U U فاعلُن — U — فعولن — — U مفعولن— — — مفعول— — U	فاعلاتن— U — — فاعلاتُ — U — U فعلاتن — — U U فعلاتُ U — U U مفاعیلن — — — U مفاعیلُ U — — U مفاعلن — U — U مستفعلن — U — — مستفعلُ U U — — مفتعلن — U U —	مستفعلاتن — — U — — متفاعلن — U — U U

موقعیّت افاعیل عروضی

دراول، وسط و آخر مصراع	در آخر مصراع نمی آیند	فقط در آخر مصراع می آیند
فاعلاتن = — U — —	فاعلاتُ = — U — U	- فَعَل = U —
فاعلن = — U —	فعلاتُ = U U — U	۲- فع = —
مفاعیلن = U — — —	مفاعیلُ = U — — U	
فعولن = U — —	مستفعلُ = — — — U U	
مستفعلن = — — U —	مفعولُ = — — U	
مفعولن = — — —	مفاعلُ = U — U U	
فعلاتن = U U — —		
فعلن = U U —		
مفاعلن = U — U —		
مفتعلن = — U U —		
فع لن = — —		

رکن بندی چیست و چگونه انجام می گیرد ؟

اولین گام در جهت یافتن وزن و بحر یک بیت تقطیع آن به بخشهای بلند و کوتاه است .
بطور مثال یک بیت را در زیر تقطیع می کنیم .

داریخدیم نارِ فرقتدن اجل قوربـــــانووم دای گل
اؤلوم شیریندی شربتدن اجل قوربـانووم دای گل
(اظهر اردبیلی)

دا – ریخ – دیم – نَا- رِ – فِر – قَت – دَ – نَ- جَل – قور- بَا- نو- وَم – دای – گل

U — — — U — — — U — — — U — — —

او- لوم- شِی– رین- دی- شَر- بَت – دَ – نَ –جَل– قور– بَا -نو- وَم - دای – گَل

می بینیم که مصراع بالا چهار بخش ، چهاربخش عیناً تکرار شده است پس به این ترتیب آنها را دسته بندی می‌کنیم که در اصل به آن « رکن بندی » می گویند .

دا - ریخ - دیم - نَا	رِ – فِر – قَت – دَ	نَ- جَل - قور- بَا	نو- وَم - دای - گل
U — — —	U — — —	U — — —	U — — —
مَ - فا - عی - لُن	مَ - فا - عی - لُن	مَ - فا - عی- لُن	مَ - فا - عی - لُن

چنانکه ملاحظه می‌کنیم هر یک از ارکان مصراع فوق شامل یک بخش کوتاه و سه بخش بلند است و در اوزان متعارف علم عروض کلمۀ « مفاعیلن » نیز در همین وزن می باشد. پس هر رکن از مصراع بالا را می‌توانیم بخوانیم: « مفاعیلن». از طرف دیگر یاد گرفته‌ایم که اگر بحری از ارکان مفاعیلن تشکیل شده باشد آن را « بحرِ هزج » می‌نامند . بنابراین مصراعِ فوق از بحرِ هزج است و از طرف دیگر چون یک بیت از دو مصراع تشکیل یافته و اوزان عروضی از روی یک بیت استخراج می شود و در مصراع فوق چهار « مفاعیلن » موجود است و در دو مصراع بیت به هشت عدد می‌رسد و در عروض تکرار هشت رکن را « مثمّن »[۱۰] می‌گویند و چون هیچ یک از ارکان « مزاحف » نشده ، این بیت را « بحرِ هزجِ مثمّنِ سالم » می نامند.

[۱۰] - مثمّن یعنی ۸ تایی و به ارکان ۶تایی مسدّس و به ۴تایی مربّع گفته می شود .

در رکن بندی به نکات زیر باید توجه داشته باشیم:

۱- در بحـور سالم رکن بندی آسان است زیرا بخشهای کوتاه و بلنـد بـا ترتیـب معینـی تکرار می شوند.

۲- در بحـور متناوب الارکان و گـــردشی نیـــز ارکـان یـک در میـان تکـرار مـی‌شـود و تشخیص آن آسان است .

۳- در اوزان مزاحف و بحور مختلف الارکان این نکته را باید در نظر داشت کـه رکـن اول معمولاً از سه یا چهار بخش تشکیل می شود .

اوزان اشعار چگونه نامگذاری می شوند ؟

در مرحلـۀ نخست یک بیت از شعر مورد نظـر را بــدرستی تلفـظ مـی کنـیم. چـون در استخراج وزن یک شعر صورت نوشتاری آن لحاظ نمی‌گردد بلکـه صـورت ملفـوظ شـعر مورد بررسی قرار می گیرد. مانند بیت زیر:

ساقی وئر ایچک باده نی مستـانه قوجـــالدیق
باک ائیلمه تؤک دولسادا پیمــــانه قوجالدیق

ساقی وئریچک باده نی مستانه قوجــــــالــدیق
باکئیلمه تـــــؤک دولسادا پیمانه ، قوجالدیق   رجب ابراهیمی (فرهاد)

سپس بیت را به بخشها یا هجاهای تشکیل دهنـده آن تقطیـع مـی کنـیم و هجاهـــای کوتاه و بلند آن را مانند جدول زیر مشخص کرده و علایم آنها را می گذاریم .

سَا	قِی	وِ	ری	چَک	بَا	دَ	نی	مَس	تَا	نَ	قو	جال	دیق
بَا	کِی	لَ	مَ	توک	دول	سا	دا	پِی	مَا	نَ	قو	جال	دیق
—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—

در مرحلۀ آخر علایم بدست آمده را به ارکـان ۳ هجــایی یا ۴ هجایی تقسیم می کنــیم بطوری که ارکان بدست آمده با نظم خاص در پی هم چیده شده باشند و آنگاه با رجـوع به جداول بحور و اوزان عروضی که در آخر این کتاب آورده شده است بـــه وزن شعـــر و یا بیت مورد نظر دست می یابیم .

مراحل نامگذاری ارکان شعر

۱- هجاهای تقطیع شدۀ شعر را به ارکان منظّم تقسیم می کنیم (این شعر به دو شـکل منظم قابل تقسیم است .)

— — U U	— — U U	— — U U	— —
U — —	U — — U	U — — U	U — —

۲- با رجوع به جداول بحور و ارکان و اوزان عروضی در این کتاب نام هر یک از ارکـان را به طریق زیر مشخص می نماییم.

— — U U	— — U U	— — U U	— —
مُس تَف عَ لُ	مُس تَف عَ لُ	مُس تَف عَ لُ	فع لن

وزن حاصله شکل اوّل : مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ فع لن.

می‌بینیم کـه در ترکیب اوّل ســه بار« مستفلُ » تکـرار شده و یک بـار نیـز « فـع لـن» آمده است .

با رجوع به جدول اوزان متوجـه می شویم که ایـن وزن چنـــدان مصـطلح نمـی‌باشـد . پس این وزن را نادیده می‌گیریم و به نامگذاری رکنهای شکل دوم می‌پردازیم .

U — —	U — — U	U — — U	— — U
مَف عو لُ	مَ فا عی لُ	مَ فا عی لُ	فَ عو لن

وزن حاصلهٔ شکل دوّم : مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فع.لُن

در ایـــن وزن یکبار رکن « مفعولُ »در ابتدا، دو بار رکن « مفاعیلُ » در وسـط، و رکـن « فعولن » یکبار در آخر مصراع آمده است . با رجوع به جـدول اوزان می‌بینیم کـه ایـن وزن جزء اوزان متعارف می‌باشد .

۳- با مطالعهٔ جدول بحرها می‌بینیم که این شعر در بحـر هزج است .

۴- چون ارکان آن در یک بیت هشت بار تکرار شده است . « مثمّن » است .

۵- « اخرب » است چون حرف « م» از اول و « ن » را از آخر « مفاعیلن » کسر شـده و « فاعیل » مانده و به جای آن « مفعولُ » گذاشته شده است .

۶- « مکفوف» است چون حرف « ن » از آخر « مفاعیلن » کســـر شده و « مفاعیـلُ » مانده است .

۷- «محذوف» است چون « لن » را آخر « مفاعیلن » کسر شـــــده و « مفـاعی » بـاقی مانده است و به جای آن « فعولن » گذاشته شده است .

پس از انجام مراحل فوق نتیجه می‌گیریم که این بیت در وزن « بحرِهزجِ مـثمّنِ اخـربِ مکفوفِ محذوف » می‌باشد .

تعریف بحر

همانطوری که در موسیقی دستگاه های گوناگونی وجود دارد که بـه نامهـای مخصوصـی خوانده می شود ، در اوزانِ اشعار نیز دستگاه های متفاوتی داریم که هر کدام از آنهـــا را « بحر » می نامند . مانند: « بحر هَزَج – بحر رَمل – بحر رَجَز و غیره ». بنابراین در علم عروض بحر عبارت است دستگاه های مختلف شعری .

در اشعار عربی و فارسی نوزده (۱۹) بحر وجـود دارد کـه بـر ادبیـات ترکـی نیـز صـدق می کند. اما مطمئناً در شعر ترکی به جهت ویژگیهـــای زبانی اوزان اختصاصی نیز وجود دارد که بایستی اساتید و متخصصین امر در این خصوص به تحقیق و تفحص پـرداخته و آنها را به شیفتگان ادبیات غنی ترکی معرفی نمایند .

همچنین باید یادآوری کرد که در ادبیات ترکی از تمامی اوزان بحور نوزده‌گانـه اسـتفاده نشده است و این فصل و جداول مربوطه صرفاً به جهت ایـن اسـت کـه شـعرای محتـرم علی الخصوص مبتدیان عزیز، اشعار تقطیع شدۀ خود را با اوزان یاد شـده تطبیـق داده و عنوان وزن اصلی سرودۀ خویش را به راحتی بدست آورند.

بحور ۱۹ گانه به ترتیب زیر می باشند .

۱	بحر هَزَج[۱۱]	از تکرار« مَفاعیلن » بدست می آید.
۲	بحررَمل[۱۲]	از تکرار« فاعلاتن» بدست می آید .
۳	بحررَجَز[۱۳]	از تکرار « مُستَفعِلُن» بدست می آید .
۴	بحرمُنسرح[۱۴]	از تکرار « مُستفعلن مفعولاتُ » بدست می آید .
۵	بحر مضارع[۱۵]	از تکرار « مفاعیلن فاعلاتُن » بدست می آید .
۶	بحر مُقْتَضَب[۱۶]	از تکرار « مفعولاتُ مستفعلن» بدست می آید .
۷	بحرمُجتَث[۱۷]	از تکرار « مُستفعلن فاعلاتن » بدست می آید .
۸	بحرسریع[۱۸]	اصل این بحر « مستفعلن مستفعلن مفعولات» است .
۹	بحر غریب[۱۹]	اصل این بحر « فاعلاتُن فاعلاتُن مستفعلُن » است .
۱۰	بحر قریب[۲۰]	اصل این بحر « مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتُن » است .

[۱۱] - ترانهٔ شورانگیز
[۱۲] - بافتن حصیر
[۱۳] - اظطراب
[۱۴] - آسان و روان
[۱۵] - مشترک
[۱۶] - از شاخه بریده شده
[۱۷] - از بیخ برکنده شده
[۱۸] - تند و پرشتاب
[۱۹] - تازه – بیگانه - ناشناخته
[۲۰] - نزدیک

۱۱	بحرخفیف [۲۱]	اصل این بحر « فاعلاتُن مستفعلُن فاعلاتُن » است .
۱۲	بحر مُشاکِل [۲۲]	اصل این بحر « فاعلاتُن مفاعیلن مفاعیلن » است.
۱۳	بحرمُتَقارِب [۲۳]	اصل این بحر « فعولن فعولن فعولن فعولن » است.
۱۴	بحر مُتَدارِک [۲۴]	اصل این بحر « فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن» است.
۱۵	بحر طویل [۲۵]	اصل این بحر«فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن » است.
۱۶	بحر مَدید [۲۶]	اصل این بحر « فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلن » است.
۱۷	بحر بسیط [۲۷]	اصل این بحر« مُستفعلُن فاعلن مُستفعلُن فاعلن » است.
۱۸	بحر وافر [۲۸]	اصل این بحر « مُفاعَلَتُن مُفاعَلَتُن مُفاعَلَتُن » است .
۱۹	بحر کامل [۲۹]	اصل این بحر« مُتَفاعِلُن مُتَفاعِلُن مُتَفاعِلُن » است.

یاد آوری : پنج بحر آخری بیشتر در اشعار عربی بکار رفته اند.

[۲۱] - سبک – ملایم
[۲۲] - هم شکل
[۲۳] - نزدیک و قریب
[۲۴] - دریابنده ، درک کننده
[۲۵] - دراز ، بلند
[۲۶] - کشیده
[۲۷] - ساده یا گسترده
[۲۸] - فراوان
[۲۹] - تمام

انواع بحر از نظر ارکان

۱- بحورمتّفق الارکان: تمـامی ارکان این بحور با هم یکسان هستند. مانند بحر « هزج » که همۀ ارکانش از« مفاعیلن» است . مثال :

عجب حسن و عجب طالع ، عجب شمس و عجب تابان
عجب قدرت عجب صانع ، عجب خالق ، عجب سبـحان « فاضل خان شیدا »

۲- بحـور مختلـف الارکـان : اجـزاء و ارکـان ایـن بحـور مختلـف مـی باشـند . ماننـد « بحر مضارع » که رکنی از آن «مفاعیلن» است و رکن دیگر« فاعلاتن» . مثال:

روشن اوزون کی زولفون اولوبدور نقاب اونا
نسبت دیـــر ابر ایچینده مه و آفتـــاب اونا « شاه اسماعیل خطایی »

۳- اوزان یا بحور متناوب (متناول الارکان) : افاعیـل یا ارکان این بحـور یـک در میـان تکرار می شوند . مثال :

عشق طریقینین حسین رهبر و رهنماسی دیر
عشق و وفا او سرورین مکتب با صفـــاسی دیر « سخنور اردبیلی»
وزن : مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

۴- اوزان یا بحور دوری یا گردشی : در ارکان این بحور در میان هـر مصـراع مکـث یـا درنگی لازم است بطوری که بنظر می آید هر مصراع خود مصراعی تمام است . مثال:

شادلیق ائدیـــــن شیعـــه لـر ، صاحب دوران گلیر
خالچا دؤشویون هر یئره ، یار بیزه مهمــــان گلیر «نیراوغلو»
وزن - مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

بطوری که مـلاحظه می‌شود می‌تـوانیم ایـن بیـت را بـه چهـار نـیم مصـراعِ متسـاوی بنویسیم و بخوانیم .

شادلیق ائـــدین شیعه لر ، صاحـــــب دوران گلیر
خالچا ســـرین هر یئـره ، یار بیـــزه مهمـــان گلیر.

ارکان یا بحور سالم و غیر سالم

- رکن سالم آن است که در ارکان آن تغییری راه نیافته باشد. وزنی کـه از ارکـان سـالم درست شده باشد « بحر سالم » نامیده می‌شود . مثال:

شمعه خاطیر مین اورکلن چیرپینان پروانــه دیر بو
یا جنونستان غـــــزالی عشق ایچن دیوانه دیر بو «ائلچی»
وزن و بحر = فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (بحر رمل مثمّن سالم)

- رکن غیر سالم رکنی است که با کم یا زیاد شـدن حـروف یـا حرکـات در آن تغییـری ایجاد شده باشد . مثال:

ای کؤنول سن گزدیگین دلبر دئییرلر شالدادیر
شالدا شاهرودا و شاهرودا بیزیم خالخالدادیر «نیراوغلو»
وزن و بحر= فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مثمّن محذوف)

زحاف[30] چیست ؟

به هر تغییری که در رکن اصلی ایجاد شود « زِحاف » گفته می شود .

این تغییرات بر سه گونه است:

۱- کم شدن یک حرف یا یک هجا یا چند هجا از رکن اصلی . مثلاً اگر حرفِ «ن» از آخر رکن « مفاعیلن » کاسته شود « مفاعیلُ » می ماند .

۲- افزوده شدن حرف یا هجا به رکن اصلی . مانند اینکه به جای « مفاعیلن » « مفاعیلان » بیاید .

۳- اِسکان یا ساکن کردن حرف متحرک . مثلاً اگر حرفِ « تاء» را در رکن « مُتَفاعِلُن » ساکن کنند « مُتْفاعِلُن» حاصل می شود . به « مُتْفاعِلُن» مزاحَفِ[31] « مُتَفاعِلُن » گفته می شود .

توجه : زحافاتِ ارکان اصلی به هیچ وجه برای حفظ کردن نیست . بلکه برای اینست که خواننده تغییراتِ ارکان اصلی را دریابد . مثلاً بداند که « فاعلاتن » چگونه به « فاعلن » تبدیل شده است .

[30] - زحاف با کسرِ « راء» از «زَحْف » گرفته شده که بمعنی دور شدن از اصل یا نخوردن تیر به هدف است .

[31] - مزاحف (به صیغهٔ اسمِ مفعول) یعنی زحاف خورده یا از غَرَض بدور افتاده .

زحافاتِ ارکانِ اصلی

الف) زحافاتِ مفاعیلن

۱	قبض	انداختن حرف پنجم از« مفاعیلن». و حاصل را « مقبوض» یعنی کم شده یا درز گرفته می‌نامیم .
۲	کفّ	کم کردن حرف هفتم از« مفاعیلن ». و حاصل را « مکفوف »یعنی کم شده یا درز گرفته می‌نامیم .
۳	خَرْم	کم کردن حرف « م » از « مفاعیلن» که « فاعلین» باقی می‌ماند و بجای آن « مفعولن » می‌گذاریم زیرا فاعلین سه بخش بلند است و مفعولن هم سه بخش بلند می‌باشد . و کلمهٔ بدست آمده را « اَخرم » یعنی « بینی بریده» می‌نامیم .
۴	خَرْبْ	کم کردن حرف «م» و «ن» از« مفاعیلن» که« فاعیل » می‌ماند و بجای آن « مفعولُ» می گذاریم و آن را « اَخرب» یعنی « خرابتر یا سوراخ دار» می‌نامیم .
۵	شَتْرْ	مجموع قَبض و خَرم یعنی انداختن حرف « م » و حرف « ی » از « مفاعیلن» که« فاعِلُن »می‌ماند و آن را اشتر یعنی معیوب یا ناقص می‌نامند.
۶	حذف	انداختن آخرین بخش « لن » از « مفاعیلن» است که « مفاعی » « U-- » می‌ماند که بجای آن « فعولن »« U-- » می‌گذاریم و فعولن را « محذوف » یا « دُم بریده » می نامند.
۷	قصر	انداختن حرف آخر « ن » و ساکن کردن حرف قبل از آن « ل» می باشد که « مفاعیلْ» بدست می‌آید که آن را « مقصور » یا کوتاه شده می‌نامند.

۸	هَتْمْ	اجتماع حذف و قصر است . بنـــابراین از مفـاعیلن « مَفـاع»«U- » می ماند که بجـای آن فعـول «U- » مـی‌آوریـم و آن را « اهـتم » یعنی دندان پیشین شکسته می‌نامند.
۹	جَبّ	کم کردن دو بخـش آخـر مفـاعیلن مـی‌باشـد کـه « مفـا »«U- » می‌ماند که بجای آن « فَعَل »«U- » می آوریـم و آنـرا « مجبـوب» یعنی خصیّ شده می‌نامند.
۱۰	زَلَل	اجتماع هَتم و خَرم است . بنابراین از مفاعیلن «فاع» می‌مـــاند و آن را «ازلّ» یعنی زن لاغر پا و کَفَل می‌نامند.
۱۱	بَتْرْ	اجتماع جَبّ و خَرم است . بنابراین از مفاعیلن « فا » «−» می مانـد که بجای آن« فَع » «− » می‌آوریم و آنرا « اَبْتَر» یعنی دنبال بریده می‌نامند.

ب) زحافاتِ فاعلاتن

۱	خَبْنْ	کم کردن حرف الف از بخش اولِ« فاعلاتن» است . که « فَعلاتُـن » می ماند و آن را « مخبون » یعنی درِ شکسته و درز گرفته می‌نامند.
۲	کَفّ	کم کردن حرف آخر است که از فاعلاتن « فاعلاتُ » می‌ماند و آن را « مکفوف» می‌نامند.
۳	شَکل	اجتماع خَبن و کف است . بنابراین از فاعلاتن« فَعَلاتُ» مـی‌مـــاند و آن را « مشکول » یعنی شُکال یا زانوبند زده می نامند.
۴	قَصر	حذف حرف آخر و سکون ماقبل آن است که از فاعلاتن « فاعلاتْ » «− U −»می ماند که بجای آن « فاعلان »«− U −» مـی‌گـذاریم و آن را « مقصور » می نامند .

۵	حذف	انداختن بخش آخر است که از فاعلاتن « فاعلا= فاعِلن» می‌ماند و آن را « محذوف» یعنی حذف شده می‌نامند .
۶	صَلْمْ	آنست که از فاعلاتن « فاعِل » بماند و بجای آن « فع لَن » می‌گذاریم و آن را « اَصْلَمْ » یعنی گوش از بیخ بریده می‌نامند .
۷	تشعیث	تبدیل فاعلاتن به « مفعولُن » است که آن را « مُشَعّث » یعنی ژولیده و پراکنده می‌نامند .
۸	جَحْفْ	آنست که از فاعلاتن « فَع » بماند و آن را « مجحوف » یعنی سیلاب برده می‌نامند.
۹	رُبع	آنست که از فاعلاتن « فَعَل » می ماند و آن را « مربوع » یعنی یک چهارم مال گرفته می‌نامند .
۱۰	سَلْخْ	انداختن دو بخش آخر فاعلاتن است که از آن « فاع » می ماند و آن را « مسلوخ» یعنی پوست برکنده می نامند .
۱۱	اِسْباغ	افزودن حرفی به آخر فاعلاتن است در نتیجه فاعلاتن « فاعلاتان » می شود و بجای آن « فاعلیّان » می گذاریم و آنرا « مُسْبَغْ » یعنی تمام و کامل می نامند .

ج) زحافاتِ مستفعِلُن

۱	خبْن	کم کردن حرف «س» می باشد . بنابراین از مستفعلن «متفعلن» می ماند که بجای آن« مَفاعِلُن» می اوریم و آن را « مخبون » می نامند.
۲	قَطع	انداختن حرف « ن » و سکون « ل » است در نتیجه مستفعلن « مُسْتَفْعِلْ» می شود که بجایش « مفعولن» می آورند و آن را « مقطوع » یعنی قطع شده می نامند .

۳	تَخلیع	جمع خَبن و قطع است. درنتیجه مستغعلن« مُتَفْعِل» می شود که « فَعولن» بجایش می گذارند و آن را « مُخَلّع » یعنی دست بریده می نامند
۴	طیّ	کم کردن حرف چهارم است . در نتیجه مستفعلن « مُفتَعِلُن» می شود و آن را « مطویّ» یعنی در نوردیده یا در پیچیده می نامند.
۵	خَبْلْ	اجتماع خبن و طیّ است . بنابراین از مستفعلن « مُتَعِلُن» می ماند که بجای آن « فَعِلَتُن» می گذارند و آن را « مخبول»یعنی عضو تباه شده می نامند.
۶	حذذ	آنست که دو بخش آخر مستفعلن را حذف کنند بنابراین می ماند « مستف» که بجای آن « فع لن » می گذارند و آن را « اَحَذّ» یعنی دنبال بریده می نامند .
۷	رَفع	انداختن بخش اول است بنابراین از مستفعلن « تَفعِلُن » حاصل می شود که بجای آن « فاعِلُن » می گذارند و آن را « مرفوع » می نامند
۸	اِذالت	افزودن حرف ساکن به آخر مستفعلن می باشد و « مستفعلان » حاصل می شود و آن را « مُذالّ» یعنی دامن کشیده می نامند.
۹	ترفیل	افزودن یک بخش بلند است به مستفعلن که « مستفعلاتن» حاصل می شود و آن را « مُرفَّل» یعنی دامن دراز کرده می نامند.
۱۰	شَکل	اجتماع خَبن و کفّ است . که « مُتَفْعِل» حاصل می شود و بجایش « مَفاعِل » می گذارند و آن را «مَشکول» می نامند .

د) زحافات مَفعولاتُ

۱	خَبْن	کم کردن حرف «ف» از مفعولات است . بنابراین « معولات » می ماند و بجای آن « مَفاعیلُ» می ماند و آن را « مخبون » می نامند.
۲	طیّ	کم کردن حرف چهارم از مفعولات است که « مفعلات » می ماند و بجای آن « فاعلاتُ » می گذارند و آن را «مَطویّ » می گویند .
۳	وقف	اسکان حرف «ت» از مفعولات است . بنابراین « مفعولاتْ » حاصل می شود و بجای آن « مَفعولان » می گذارند و آن را « مَوقوف » می نامند.
۴	صَلْم	کم کردن دو بخش آخر از مفعولات است . بنابراین « معفو » می ماند و بجای آن« فَع لُن» می گذارند و آن را « اَصْلَمْ» می نامند.
۵	جَدْعْ	انداختن دو بخش اول و اسکان حرف آخر است بنابراین از مفعولات « لاتْ » حاصل می شود که بجای آن « فاع » می گذارند و آن را «مَجدوع » یعنی بینی بریده می گویند .
۶	کَشف	کم کردن حرف آخر می باشد . بنابراین از مفعولات« مفعولا» می ماند که بجای آن« مفعولن » می گذارند و آن را « مکشوف » می گویند.
۷	نَحر	اجتماع جدع و کشف است . بنابراین از مفعولات «لا» می ماند و بجای آن« فَع» می گذارند و آن را « منحور» یعنی گلو بریده می نامند.
۸	رَفع	کم کردن بخش اول است . بنابراین از مفعولات « عولات » می ماند و بجای آن « مفعول » می گذارند و آن را « مرفوع » می نامند .

ذ) زحافات فَعولن

۱	قبض	کم کردن حرف آخر است که از فعولن « فعولُ » بدست مـی آیـد و آن را « مقبوض » می نامند.
۲	قَصر	کم کردن حرف آخر و اسکان حرف قبل از آن اسـت کـه « فعـولْ » حاصل می شود و آن را « مقصور» می نامند .
۳	حذف	کم کردن بخش آخراست که« فعـو» مـی مانـد و آن را« محـذوف» می نامند.
۴	ثَلَم	انداختن حرف« ف» از اول فعولن اسـت کـه« عـولن » مـی مانـد و بجای آن «فَع لُن» مـی گذارنـد و آن را « اَثلَـم » یعنـی رخنـه دار می نامند.
۵	ثَرَم	اجتماع قبض و ثَلَم است . بنابراین از فعولن « عول » مـی مانـد کـه بجای آن « فَعلُ » می گذارند و آن را « اَثرَم » یعنی داندان پیشـین شکسته می نامند .
۶	بَتَرْ	کم کردن دو بخش اول است و از فعولن « لُن » می ماند کـه بجـای آن «فَع» می گذارند و آن را « ابتر » یعنی دنباله بریده می نامند .

غزلیّات هجائی در ادبیات ترکی

در زبان ترکی علاوه بر غزلیّــات عروضی که بر پایۀ افاعیــل بنا می‌شوند، غزلیاتی نیز در چند دهۀ اخیر بویژه در آنسوی ارس رواج پیدا کرده است که بر پایۀ تکیه‌گـاه هجاهـای بهم پیوسته بنا می‌گـردد. از خصوصیات این وزن این است که در این گـونه غزل کلمات ترکی آن گونه که هستند تلفظ می‌شـوند. یعنی اشباع نمی شوند و کلمات اصیـل ترکی در این گونه اوزان بیشتر بکار گرفته می‌شـوند. ولی باز با ایـن تعـاریف هنـوز هـم غالـب غزلهای ترکی بر وزن عروض نوشته می‌شوند . بطور مثال در ذیل با چند نمونـه از ابیـات غزلهای هجایی آشنا می شویم .

وزن : ۴+۴+۴+۴

دینله منیم سؤزلریمی آی باغری قـان اولان بولبول

گولون گولشنین عشقینده گؤزو یاشلا دولان بولبول

« ب- ق- تورک اوغلو »

دینلــه منیم	سؤزلــریمی	آی باغری قا	نولان بولبول
گولون گولشَ	نینِ شقینده	گؤزو یاشــلا	دولان بولبول
۴ هجا	۴ هجا	۴ هجا	۴ هجا

نمونه های دیگر:

باهار گلیر سیه سیه شانلی پیــــــــام اوره یینده

یاز نسیمی عطیـــر ساچیر اودلو سالام دیله یینده

« و- س - آغلاغان »

ال ویرمـــــایین اوره ییمه یـــــارالیدیر سیزیلدایار

گؤزل گؤیچک سئوگیسیندن آرالیـــدیر ، سیزیلدایار

« نیراوغلو »

وزن : ۵+۵+۵+۵

گؤزومه سحرده چالان گونش ، گؤزلیم قارادی سن اولمـــاسان

بئله باخما ظاهیر اوزوم گولش ، اوره ییم یارادی سن اولماسان

« هوشنگ جعفری»

گؤزومه سَحـــر	ده چالان گونش	گؤزلیم قارادی	سَنولماسان
بئله باخمـــا ظا	هیروزوم گولش	ا□ره یـــــــیم یارادی	سَنولماسان
۵هجا	۵هجا	۵هجا	۵هجا

وزن ۴+۳+۴+۳

دوروب یئللر اؤنونده یول گـــؤزله ییر تک آغاج

سنسیزله ییب سنی ده برک اؤزله ییر تک آغاج

« نیراوغلو»

دوروب یئللـــر	اؤنونده یول	گؤزلـــه ییر	تَکاغاج
سنسیزله ییب	سنی ده	برکیزله ییر	تَکاغاج
۴هجا	۳هجا	۴هجا	۳هجا

نکتهٔ مهم : ممکن است بعضی از مصراعهای غزلیات هجـــــایی بـا اوزان عروضـی نیز قابل تقطیع باشند. امّا به یقین تمامی مصراعهــای یک غزل هجــایی تـابع وزن واحد عروضی نخـواهد بود . به عبارتی تمامی اشعار عروضی به ارکان هجـایی قابـل تقطیع بوده، اما تمامی اشعار هجایی به اوزان عروضی قابل تجزیه نیستند.

اختیارت شاعری در اشعار هجایی : اشعار هجایی بر این اصل بنیان یافته است کـه یک کلمهٔ باید در یک ارکان بکار رود، اما در بعضی موارد به جهت ضرورت شـاعر مختـار است که یک یا چند هجا از یک کلمه را در رکن بعدی جای دهد .

اوزان شعر نو ترکی

تاریخچهٔ شعر نو ترکی به چند صد سال قبل بر می‌گردد و ما در آثار کلاسیک خـود بـه اشعاری برخورد می‌کنیم که شعر نو امروزی را در ذهن متبادر می‌کند و در آثاری چـون آثار « دده قورقود » به اشعاری روبرو می‌شویم که تا بیت آخـر از وزن یگانـــه تبعیـّـت نمی‌کند و بنظر می‌رسد در آن دوره بیشتر بر تعـداد هجاها و تکیه‌گاه آنها توجه می‌شد، و بیشتر از « قافیه » به « ردیف » توجه داشتند و از طرف دیگر چنین بنظر می‌رسد که شعر ترکی در آن زمان در حال تکوین بوده و بلاخـره هـر چـه باشـد اشـعار آن دوره را می‌توان مانند شعر نو امروزه شعر رهـا پنداشـت . جهـت نمونـه شـعری را از کتـاب دده قورقود در ذیل می آوریم:

قوْنور آتینی منه وئر
آلتمیش توتاملیق نیزه‌نی منه وئر
آت او بؤیوک قالخانینی ، منه وئر

بؤیوک ایتی قیلینجینی منه وئر
آغ تورلوجا توتاجاقلی برک یایینی منه وئر
گئدیم کافیرین قولونداکی شاهینی اؤلدوروم
پالتاریمین قولو ایله آلنیمین قانینی سیلیم
اؤلرسم ، قوی سنین اوغروندا من اؤلوم
آللاه قویارسا ، ائوینی من خلاص ائله‌ییم .

همچنین در اشعار فولکلوریک نیـز مشاهده می‌گردد که طول مصراعها و اوزان واحـد در همۀ ابیات یکی نیست . بطور مثال

ایینه، ایینه
اوجو دویمه
شام آغاجی، شاطیر کئچی
قوْز آغاجی ، قوتور کئچی
هاپپان
هوپپان
ییریل
ییرتیل
سو ایچ قورتول .

حتّی در سدۀ آخیر نیز شاعران آذربایجان چون « تقی رفعـت » و « شـمس کسـمایی » پایه‌های شعر نو فارسـی پـی‌ریـزی کردنـد ولـی بـه جهـات مختلـف ایـن افتخـار بنـام

« نیما یوشیج » رقم خورد که بحث در این خصوص ما را از موضوع اصلی کتاب دور می‌کند. امروزه در ادبیات ترکی با دو نوع قالب شعری غیر کلاسیک روبرو هستیم، یکی « بحر طویل » و دیگری « شعر آزاد » است که اصطلاحاً به هر دو قالب مذکور « شعر نو » یا « سربست شعر » می‌گویند . وزن بحر طویلهای ترکی عروضی هستند . بطور مثال مصراعی از بحرطویل معروف « سهندیه » استاد شعریار را در ذیل تقطیع می کنیم و ملاحظه خواهد شد که آن شعر در « بحر رمل » سروده شده است .

شاه داغیم چال + پاپاغیم ائل+ دایاغیم شان + لی سهندیم

- U - -   U U - -   U U - -   U U - -

فاعلاتن   فعلاتن   فعلاتن   فعلاتن

اما در خصوص شعر نو ترکی باید گفت این گونه از شعرها در ادبیات ترکی بیشتر در اوزان هجائی و در دو شکل متفاوت سروده می‌شوند. نوع اوّل با تأثیر پذیری از اشعار کلاسیک ترکی با تکیه بر طول هجاها بنا می‌شوند . بطور مثال به تقطیع یکی از شعرهای نو « ائلچی اردبیلی » که در ارکان هجائی «۴+ ۴» سروده شده نظر می‌افکنیم.

زامان هر گون + ائکیز دوغور

بیریسی آغ + بیری قارا

قارا قیزین + یاناقلاری

شَوه کیمی + قاپ قارادیر

آغ قیزیندا + دوداغلاری

شافاق کیمین + قیپ قیرمیزی

و اما نوع دوم شعر نو ترکی بدون در نظر گرفتن طول هجاها رهـاتر سـروده مـی‌شـوند . بطور مثال به شعری از « صالح عطائی » نظر می‌افکنیم .

یاغماز قارا بولود گلدی

چکیلمه‌دی

یاغمادی.

چالیشدیم اونودام

اونودام سنی.

یئرده قالان آرزیلاری اونودام

توختاق دورام آد توتاندا کؤنولدن.

گئتدیگیمیز یولا چؤنوب باخمایام

گؤزلرینی ایسته‌مه‌یم

اللری نی ایسته‌مه‌یم .

یاغماز قارا بولود گلدی

چکیلمه‌دی

یاغمادی.

فصل بسیار مهّم

این فصل شاید مهمترین بخش این کتـاب باشد، بطوری که خوانندگان با مطالعهٔ دقیـق این فصل می‌توانند به کم و کیف عروض جدید ترکی واقـف شده و به راحتی بـه تقطیـع اشعار ترکی بپردازند . در این بخش سعی شده است که با تقطیع و توضیح کامل و کافی ابیاتی چند، عروض جدید ترکی کاملاً کالبد شکافی گردد. بـــدین جهت چندین بیت بـا اوزان مختلف را در ذیل تقطیع نموده و توضیحات لازم را ارائه می دهیم.

نکات مهم :

پیش از اقدام به تقطیع اشعار و تعیین وزن آنها لازم است به نکاتِ ذیل توجه ویژه شـود گر چه بسیاری از این نکات قبلاً گفته شده، امّا بنا به ضرورت خاصّی که در امـــر تقطیع شعر وجود دارد دوباره در این فصل می آوریم .

۱- هر کدام از حروف الفبا و مصوّتها (حرکه‌ها) یک واک محسوب می‌شوند .

۲- در هنگام تقطیع برای جلوگیری از اشتباه بایـد حرکـات یـا مصـوتهای کوتـاه «َ ِ ُ » را بگذاریم .

۳- حرف مشدّد دو حرف محسوب می‌شود . بقّال = بَققال

۴- شاعر می‌تواند بجای دو هجای کوتاه « U U» یک هجای بلند « — » بیـــــاورد کـه این عمل را تسکین می‌گویند .

۵- شاعر می‌تواند جای یک هجای کوتاه و بلنـد را بـا یکـــدیگر عـوض کنـد «U — » = « — U » و به این عمل « قلب » می‌گویند .

۶- شاعر می‌تواند در هر مصراع فقط یک مرتبه بنا به ضرورت هجای کوتاهی را بلنـد یـا هجای بلندی را کوتاه تلفظ کند .

۷- در عروض جدید ترکی مصـوتهای بلند «آ- و- ی» در کلمات ترکی یک مصـوت و یک واک است اما در کلمـات دخیل در زبان ترکی هر کدام اندازهٔ دو مصـوت کوتـاه و یا دو واک می باشند.

۸- اگر حرف «آ» با کلاه در اول یک کلمه آمده باشد و خود به تنهایی یک هجا نباشـد مانند «آل – آغ – آت – و .....» در کلمات ترکی یک واک و در کلمات بیگانه خصوصـاً کلمات فارسی دو واک محسوب می‌شود .

۹- اگر حرف «آ» با کلاه در اول کلمه آمده باشد و خود به تنهایی یک هجا باشد. مانند «آراز – آنا – آشغال – آناج و..... » در کلمات ترکی بـه همـان صـــورت اصـلی نوشـته می شود و هجای دو واکی محسوب می‌شود، امـا در کلمـات عربـی و فارسـی دخیـل در ترکی هجای سه واکی محسوب می شود و به صورت «ء آ» نوشته مـی شـود و حمـزه و علامت مد در شمارش واکها هر کدام معادل یک واک محسوب می شوند و بـــاید توجه داشته باشیم که هیچ هجایی با مصوت شروع نمی شود . بنا براین قبل از مصوت «أ» در این هجـا همزه «ء» قرار دارد.

۱۰- اگر مصوت بلند «آ» دومیـن حرف هجا باشد، مانند هجاهای اوّل کلمـاتی چـون «نامه – باخیش – سامان – یاماج .....» در کلمـات ترکـی بصـورت مصـوت «ا» تـک واکی و در کلمات دخیل بر روی حرف ماقبل آن فتحه می گـذاریم و بصـورت «ـَ ا» دو واکی نوشته می شود تا در شمارش واکها دچار اشتباه نگردیم .
مثال : مشاور = مُ+ شَا+ وِر= ۲+ ۳+ ۳ واکی = U — —

۱۱- اگر مصوت بلند « او » دومیـن حرف هجـا باشد مانند هجاهای اوّل کلماتی چـون « قوش – موش – سو – .....» در کلمات ترکی بصورت مصوت « و » تـک واکـی و در کلمات دخیل بر روی حرف ماقبـل آن ضـمّه مـی گــذاریم و بصـورت « ـُ و» دو واکـی نوشته می شود تا در شمارش واکها دچار اشتباه نگردیم .

مثال : موش = مُوش = مُو + شَ = هجای بلند ۳+۲ واکی= — U

۱۲- اگر مصوت بلند « ای» دومین حرف هجا باشد، مانند هجاهای اوّل کلمـاتی چـون « شیر – بیر – بیجار– بیابان .....» در کلمات ترکی بصورت مصوت « ی» تک واکی و در کلمات دخیل بر روی حرف ماقبل آن کسره می گذاریم و بصـورت « ـِ ی» دو واکـی نوشته می شود تا در شمارش واکها دچار اشتباه نگردیم .

مثال : بیجار = بِیجَار = بِی + جَا + رِ = ۳+ ۳+ ۲ واکی = — — U

۱۳- اگر یکی از مصوتهای بلند « آ – و – ی » قبل از «ن» سـاکن واقـع گـرددماننـد « خان – دین – نون و..... » به دو صورت مـی‌تـوان عمـل کـرد در صـورت اول «ن» از تقطیع ساقط می شود« خَا – دِی- نُو....» و در صورت دوم مصـوت بلنـد قبـل از حـرف « ن» را مصوت کوتاه در نظر می گیریم « خَن – دِن – نُن .....». در این کتـاب صـورت اصلی هجا را نوشته و آن را سه واکی محسوب می‌کنیم .

۱۴- هرگاه مصوت بلند « آ- و- ی » در کلمـات دخیـل بـا تأثیرپـذیری از لفـظ ترکـی کوتاهتر از اندازهٔ متعـارف تلفظ گردد یعنی « تصغیر» گردنـد یـک مصـوّت و یـک واک محسوب می‌شود . بطور مثـــال به کلمهٔ « یار» و « جار»و « قرآن » در ابیات زیـر دقـت می کنیم :

گئجه یارا قوناق اولدوم ، گؤی توتولدو زار آغلادی
بولوتـــلار قاره گئییدیلر ، باهار فصلی قار آغلادی — رجب ابراهیمی (فرهاد)

یــــــارین بویون قوجاقلادیم یار آغلادی من آغلادیم
ییغیشدی قونشولار بوتـــون جار آغلادی من آغلادیم — « هوشنگ جعفری»

اؤلـــــــــــــــدوردو منی بیر گؤزو قانسیز، یئنه آزدیر
دفن ائیله دی تورپــــــــاقدا قرآن سیز ، یئنه آزدیر — « نبراوغلو »

۱۵- هر گاه مصوّتهای « آ- و- ی » در کلمات ترکی کشیده‌تر تلفـظ گـردد و یـا بقـولی « اشباع » گردند دو مصوت و دو واک محسوب می‌شود .

قانیله حسین بن علی یازدی جهاندا — آزاده اؤلر آممــا باشین ظالیمه اَیمز

۱۶- در عروض جدید ترکی «های» غیرِ ملفوظ آخر هجا را از تقطیع ساقط می کنیم .

مثال :

صورت درست = نامِه = نَا + مِ = ۲+۳ واکی = — U

صورت نادرست = نامِه = نَا + مِه = ۳+۳ واکی = — —

امّا « های » ملفوظ آخر کلمه مانند شاه – ماه – چاه و ..... یک حرف می باشند .

۱۷- در هنگـام تقطیع اشعـار از نمـایش علایم مصـوتهای اختصـاصی ترکـی « اوْ - اؤ - ا□- ا□ » به جهت ایجاد شبهه اجتناب می‌کنـیم و کسـرۀ ترکـی «ئ» را نیـز بصـورت حرکه « ـِ » نشان می دهیم . مثال :

ق□ ز= قیز = ۳ = —

گ□ل =گول= ۳ = —

اؤندر= اوندر = اون + دَر = ۳+ ۳ = — —

اوْغول = اوغول = او+ غول = ۲+ ۳= U —

گئجه = گِجه = گـِ + جَ = ۲+۲= U U

۱۸- هرگاه هجای آخر کلمهٔ کوتـاه باشد در صورت اقتضـای وزن مـی‌تـوان آن را بلنـد محسوب کرد و باید توجـه داشت که در ایـن مقولـه پسـوندها خـود معـادل یـک کلمـهٔ مستقل می‌باشند . مثال : اولدوزلاردان = اولدوز + لار + دان

۱۹- آخرین هجای مصراع در صورت کوتاه بودن نیز بلند محسوب می‌شود .

۲۰– در تقطیع صورت ملفـوظ حروف مـلاک عمل است و نـه صـورت نوشـتاری آنهـا و هرگـاه حروفی در شعر علی رغم نوشته شدن تلفظ نگردد در تقطیع حذف می‌شود .

۲۱- شاعر می تـواند بنا به ضرورت حـرف سـاکنی را متحـرک و یـا حـرف متحرکـی را ساکن تلفظ کند.

۲۲ - شاعر می‌تـواند در رکن اوّل مصراع بجای « فعلاتن » « فاعلاتن » بیاورد .

بیت نخست

منده مجنوندان فزون عاشق‌لیق استعـدادی وار

عاشق صـــــــادق منم مجنونون آنجاق آدی وار «حکیم فضولی»

مَن	دَ	مَج	نون	دان	فُ	زُو	نَا	شِق	لی	قِس	تِع	دَا	دی	وار
–	U	–	–	–	U	–	–	–	U	–	–	–	U	–
عَا	شِ	قِ	صَا	دِق	مَ	نَم	مَج	نُو	نو	نان	جاق	آ	دی	وار

وزن شعر = فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

توضیحات : هجای ۶ مصراع اول اگر« فو » هم نـــوشته شـود در طــول هجـا تغییـری ایجاد نمی شود .

بیت دیگر

اولدوز سایاراق گؤزلـــه‌میشم هـــر گئجـه یاری

گئج گلمـــه‌ده‌دیر یار یئنه اولموش گئجه یاری « استاد شهریار »

اول	دوز	سا	یا	راق	گوز	لَ	می	شَم	هَر	گِ	جَ	یَا	ری
–	–	U	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–	–
گِچ	گَل	مَ	دَ	دیر	یار	یِ	نَ	اول	موش	گِ	جَ	یَا	ری

وزن شعر = مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن (مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ فع لن)

بیت دیگر

توضیحات : ۱- هجای ۶ مصراع دوم « یار » تصغیر شده است .

۲- هجای ۱۳ مصراع دوم « یَا » اشباع شده است .

بیت دیگر

اینانیردیق گئجه‌دن دان چیخاجـــــاق قـارشیمیزا

داغی آشساق یاشیـــل اورمان چیخاجاق قارشیمیزا «صالح سجادی»

ای	نا	نیر	دیق	گـِ	جَ	دَن	دان	چی	خا	جاق	قار	شی	می	زا
U	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–	–	U	U	–
دا	غی	آش	ساق	یا	شی	لور	مان	چی	خ	جاق	قار	شی	می	زا

وزن شعر = فعلاتُن فعلاتُن فعلاتُن فعِلُن

بیت دیگر

یالواریرام گونده من ، مین دیل ایله شانه‌یه

توخونسون آهسته راق ، گیسوی جانـانه‌یه «اشرف نظرلی»

یال	وا	ری	رام	گون	دَ	مَن	مین	دی	لی	لَ	شَا	نَ	یَ
–	U	U	–	–	U	–	–	U	U	–	–	U	–
تو	خون	سو	نَا	هِس	تَ	راق	گِی	سو	یِ	جَا	نَا	نَ	یَ
U	–												

وزن شعر = مُفتعِلُن فاعِلُن مُفتعِلُن فاعِلُن

توضیحات: ۱- در هجـاهای اول و دوم مصراع دوم شاعر از اختیـارت شـاعری (قلـب) استفاده کرده و جای هجاهای کوتاه و بلند را با هم عوض کرده است .

۲-هجای ۱۱ در مصراع اول ۲ واکی است اما چون در آخر کلمـهٔ (دیلیلـه) واقـع شـده برابر اختیارات شاعری و به ضرورت بلند تلقی می شود .

بیت دیگر

سویوقدو، جـــــــــوم جولوغام ، یاغیشدا چیرپینیرام

کولکدی ، قاردی ، ســـوروشکندی ، قیشدا چیرپینیرام « نیراوغلو »

سو	یوق	دو	جوم	جو	لو	غام	مـــَـن	یا	غیش	دا	چیر	پی	نی	رام
U	–	U	–	U	U	–	–	U	–	U	–	U	U	–
کو	لَک	دی	قار	دی	سو	روش	کَن	دی	قیش	دا	چیر	پی	نی	رام
U	–	U	–	U	U	–	–	U	–	U	–	U	U	–

وزن شعر : مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

بیت دیگر

آرزیلارام حقّ اولا دیـوان اولا

حقّه کؤمک ائتمه یه امکان اولا « عباس بارز »

آر	زی	لا	رام	حَق	قو	لا	دِی	وَا	نو	لا
–	U	U	–	–	U	U	–	–	U	–
حَق	قَ	کو	مَک	اِت	مَ	یَ	اِم	کَا	نو	لا

وزن : مفتعلن مفتعلن فاعلن

توضیحات : هجای اول و دوم در مصرع اول تلفظ ترکی پذیرفته و تصغیر شده اند .

بیت دیگر :

آجیخلی باخما منه گؤزلرین قاداسین آلیم

دانیش منیله سؤزوندن اورک غداسین آلیم « اظهر اردبیلی »

آ	جیق	لی	باخ	ما	مَ	نَ	گوز	لَ	رین	قا	دا	سی	نا	لیم
U	—	U	—	U	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—
دا	نیش	مَ	نی	لَ	سو	زون	دَ	نو	رک	غ	ذا	سی	نا	لیم

وزن : مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

توضیحات :۱- هجای هفتم و دوازدهم در مصراع اول هجای آخر کلمۀ « مَنه » و « قادا » بوده‌اند و بنا به ضرورت بلند تلفظ شده‌اند .

۲-هجای ۴ در مصراع ۲ هجای آخر کلمۀ « منی » بوده و بنا به ضرورت بلند تلفظ شده است .

۳-شاعر با استفاده از اختیارات شاعری هجای ۸ مصراع ۲ را بلند تلفظ نموده است .

مثال دیگر

چیرپینیر بیر یـــــارالی قوش منده

ائله‌بیر آوچــــــویا قارقوش منده

ائله بیـــل من بو گئجه چوخ خارابام

بانلاییر بیر یئکه بایقـــــوش منده

بیت دوم این اشعار را تقطیع می کنیم .

اِ	لَ	بیل	مَن	بو	گـِ	جَ	چوخ	خا + را	بام
U	U	–	–	U	U	–	–	U U	–
بان	لا	ییر	بیر	یِ	کَ	بای	قوش	مَـــــــن	دَ
—								–	

توضیحات :

۱- در رکن اول این شعر در مصراع دوم بجای « فعلاتن » « فاعلاتن » آمده است.

۲- بجای دو هجای کوتاه ۹ و۱۰ در مصراع اول یک هجای بلند ۹ در مصراع دوم آمده است . به این عمل در عروض « تسکین » می گویند .

جدول اوزان عروضی متعارف

این جدول برای حفظ کردن یا فرا گرفتن نیست، بلکه تنها هنگامی از آن استفاده می‌کنیم که بیت یا مصراعی را تقطیع و رکن بندی کرده و وزن آن را بدست آورده باشیم، در این صورت به این جدول مراجعه کرده و نام عروضی آن وزن و بحر را در آن می‌جوییم .

بحر طویل :

۱	فعولن مفاعیلن ، فعولن مفاعیلن	بحر طویل سالم
۲	فعولن مفاعیلن ، فعولن مفاعلن	بحر طویل مقبوض
۳	فعولن مفاعیلن ، فعولن فعولن	بحر طویل محذوف

بحر مدید:

۱	فاعلاتن فاعلن ، فاعلاتن فاعلن	بحر مدید مثمّن سالم
۲	فاعلاتن فاعلن فاعلاتن	بحر مدید مسدّس سالم
۳	فاعلاتن، فاعلن فاعلن	بحر مدید مسدّس محذوف
۴	فاعلاتن فَعَلن فعلاتُن	بحر مدید مسدّس مخبون
۵	فعلات فاعلن فعلان	بحرمدید مسدّس مشکولِ مقصور عروض

بحر بسیط:

۱	مستفعلن فاعلن ، مستفعلن فاعلن	بحر بسیط مثمّنِ سالم
۲	مستفعلن فَعَلن ، مستفعلن فَعَلن	بحر بسیط مثمّنِ مخبون
۳	مستفعلن فاعلن ، مستفعلن	بحر بسیط مسدّس سالم
۴	فَعَلَتن فَعلن فَعَلَتن فَعلن	بحر بسیط مثمنِ مخبولِ مخبون
۵	فَعَلَتن فَاعلن فَعَلَتن فَاعلن	بحر بسیط مثمّنِ مخبولِ مخبون عروض

بحر وافر:

۱	مُفاعَلَتُن مُفاعَلَتُن مُفاعَلَتُن	بحر وافرِ مسدّس سالم
۲	مُفاعَلَتُن مُفاعَلَتُن فَعولُن	بحر وافرِ مسدّس مقطوف
۳	مفاعیلَن مفاعیلَن فَعولُن	بحر وافرِ مسدّس معصوبِ مقطوف[۳۲]
۴	مفاعیلَن مفاعلَتن فَعولُن	بحر وافرِ مسدّس معصوبِ مقطوف
۵	مفاعیلُ مفاعیلُ فَعولُن	بحر وافرِ مسدّس منقوضِ مقطوف

بحر کامل:

۱	مُتَفاعِلُن مُتَفاعِلُن مُتَفاعِلُن	بحر کاملِ مسدّس سالم
۲	مُتَفاعِلُن مُتَفاعِلُن فَعَلاتن	بحر کاملِ مسدّس مقطوع
۳	مَفاعلن مَفاعلن مَفاعلن	بحر کاملِ مسدّس مَوقوص
۴	مفاعلن مفتعلن مفاعلن	بحر کاملِ مسدّس موقوصِ صدر و عروض
۵	مستفعلن مستفعلن مستفعلن	بحر کاملِ مسدّسِ مُضمَر[۳۳]
۶	متفاعلن فعلاتن	بحر کاملِ مربعِ مکفوف
۷	مُتَفاعِلُن مُتَفاعِلُاتن	بحر کاملِ مربعِ مُرَفّل
۸	مُتَفَعِلن مُتَفَعِلن مُتَفَعِلن مُتَفَعِلن	بحرِ کاملِ مثمّن

[۳۲] - این وزن را هزجِ مسدّس محذوف هم می توان نامید .

[۳۳] - این وزن را رجزِ مسدّس سالم نیز می توان نامید .

بحر هَزج :

۱	مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن	بحر هزج مثمّن سالم
۲	مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن	بحر هزج مُسدّس سالم
۳	مَفاعیلُن مَفاعیلُن	بحر هزج مربع سالم
۴	مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلْ	بحر هزج مثمّن مقصور
۵	مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلْ	بحر هزج مسدّس مقصور
۶	مَفاعیلُن مَفاعیلُن فَعولُن	بحر هزج مسدّس محذوف
۷	مَفاعیلُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ مَفاعیلْ	بحر هزج مثمّنِ مکفوفِ مقصور
۸	مَفاعیلُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ فَعولُن	بحر هزج مثمّنِ مکفوفِ محذوف
۹	مَفاعلُن مَفاعیلْ مَفاعلن مَفاعیلْ	بحر هزج مثمّنِ مقبوضِ مقصور
۱۰	مَفاعیلُ مَفاعیلُ مَفاعیلْ	بحر هزج مسدّس مکفوفِ مقصور
۱۱	مَفاعیلُ مَفاعیلُ فَعولُن	بحر هزج مسدّس مکفوفِ محذوف
۱۲	مَفاعیلُ فَعولُن	بحر هزج مربع مکفوفِ محذوف
۱۳	مفعولُ مَفاعیلُن مفعولُ مَفاعیلُن	بحر هزج مُثمّن اَخرب
۱۴	مفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ مَفاعیلن	بحر هزج مُثمّن اَخرب سالم عروض
۱۵	مفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ مَفاعیلْ	بحرهزج مُثمّن اَخرب مکفوفِ مقصور
۱۶	مفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ فَعولُن	بحرهزج مُثمّن اَخرب مکفوفِ محذوف
۱۷	مفعولُ مَفاعلن مَفاعیلن	بحرهزج مسدّس اَخربِ مقبوضِ سالمِ عروض
۱۸	مفعولنُ فاعلن مَفاعیلن	بحرهزج مسدّس اَخرمِ مقبوضِ سالمِ عروض
۱۹	مفعولُ مَفاعلن فَعولُن	بحرهزج مسدّس اَخربِ مقبوضِ محذوف

۲۰	مفعولُ مَفاعلُ فَعولُن	بحرهزج مسدّس اَخربِ مکفوفِ محذوف
۲۱	مفعولُ مَفاعلُن مَفاعیلان	بحرهزج مثمّنِ اَخربِ مقبوضِ مُسبغ
۲۲	مفعولُ مَفاعیلُن	بحرهزج مربع اَخربِ
۲۳	مفعولُ مَفاعیلْ	بحرهزج مربع اَخربِ مقصور
۲۴	مَفاعیلنُ فَعولُن	بحرهزج مربع محذوفِ عروض
۲۵	مفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ فَعِل	بحرهزج مُثمّن اَخرب مکفوفِ مجبوب
۲۶	مفعولنُ فاعلن مَفاعیلن فَع	بحرهزج مُثمّن اَخرمِ اَشترِ سالمِ ابتر
۲۷	مَفاعلن مَفاعیلن مَفاعیلن مَفاعیلن	بحرهزج مُثمّن مقبوضِ صدر
۲۸	فاعلن مَفاعیلن مَفاعیلن مَفاعیلن	بحرهزج مُثمّن اشترِ صدر
۲۹	مَفعولن مَفاعیلن مَفاعیلن مَفاعیلن	بحرهزج مُثمّن اخرمِ صدر
۳۰	مفاعلن فعولن مفاعلن فعولن	بحرهزج مُثمّن مقبوضِ محذوف
۳۱	مفعولُ مَفاعیلُن مفعولُ فعولن	بحر هزج مُثمّن اَخرب محذوف
۳۲	فاعلن مفاعیلن مفعولُ فعولن	بحر هزج مُثمّن اشترِ محذوف
۳۳	مَفاعلُن مَفاعیلُ مَفاعلن مَفاعیلْ	بحر هزج مثمّنِ مکفوفِ مقصور
۳۴	مَفاعلُن مَفاعیلُ مَفاعلن فعولن	بحرهزج مثمّنِ مقبوضِ مکفوفِ محذوف
۳۵	مفعولُ مَفاعلُن مَفاعیلُ مَفاعیلن	بحرهزج مُثمّن اَخرب مقبوضِ مکفوف
۳۶	مفعولُ مَفاعیُلان مفعولُ مَفاعیُلان	بحرهزج مُثمّن اَخرب مُسبغ
۳۷	مفعولنُ مَفاعیلُن مفعولُ مفاعیلن	بحرهزج مُثمّن اَخرمِ اخرب
۳۸	فاعلن مفاعیلن فاعلن مفاعیلن	بحرهزج مُثمّن اشتر
۳۹	مَفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ فعولن	بحرهزج مثمّنِ اخربِ مکفوفِ محذوف

۴۰	مَفعولُ مَفاعلنُ مَفاعیلُ فعولن	بحرهزج مثمّنِ اخربِ مقبوض ِمکفوفِ محذوف
۴۱	مَفعولُ مَفاعلُن مَفاعیلانُ	بحرهزج مسدّس اخربِ مقبوضِ مسبغ
۴۲	مَفعولُ مَفاعلنُ فعول	بحرهزج مسدّس اخربِ مقبوضِ اهتم
۴۳	مفعولن مفعولُ فعول	بحرهزج مسدّس اخرمِ اخربِ اهتم
۴۴	مفعولُ مفاعیلن فَعَل	بحرهزج مسدّس اخربِ سالم حشوِ مجبوب
۴۵	فاعلن مفاعلن	بحرهزج مربّع اشترِ مقبوض
۴۶	مفاعیلن فَع	مربّع ابتر

یادآوری: ترانه یا رباعی از متفرّعات همین بحرِ هزج است .

رباعی دو شاخه و هر شاخه ۱۲ وزن و مجموعاً ۲۴ وزن دارد . شاخه ای از رباعی کـه بـا «مفعولُ» آغاز می شود « شجرهٔ اَخرب » و شاخه ای که با « مفعولن » شروع مــی شــود « شجرهٔ اَخرم »خوانده می شود.

ردیف	شاخـــــهٔ اَخـــــرَب	شاخـــهٔ اَخـــــرم
۱	مفعولُ مفاعلن مفاعیلن فاع	مفعولن فاعلن مفاعیلن فاع
۲	مفعولُ مفاعلن مفاعیلن فع	مفعولن فاعلن مفاعیلن فع
۳	مفعولُ مفاعلن مفاعیلُ فعولن	مفعولن فاعلن مفاعیلُ فَعَل
۴	مفعولُ مفاعلن مفاعیلُ فَعَل	مفعولن فاعلن مفاعیلن فاع
۵	مفعولُ مفاعیلن مفعولُ فعولن	مفعولن مفعولن مفعولُ فَعَل
۶	مفعولُ مفاعیلن مفعولن فاع	مفعولن مفعولن مفعولُ فاع
۷	مفعولُ مفاعیلن مفعولن فع	مفعولن مفعولن مفعولنُ فاع
۸	مفعولُ مفاعیلن مفعولُ فَعَل	مفعولن مفعولن مفعولُ فَعول

۹	مفعولُ مفاعیل مفاعیلن فاع	مفعولن مفعولُ مفاعیلنُ فع
۱۰	مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلن فع	مفعولن مفعولُ مفاعیلن فاع
۱۱	مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعول	مفعولن مفعولُ مفاعیلُ فَعول
۱۲	مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعَل	مفعولن مفعولُ مفاعیلُ فَعَل

بحر رجز :

۱	مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن	بحر رجز مثمّن سالم
۲	مستفعلن مستفعلن مستفعلن	بحر رجز مسدّس سالم
۳	مستفعلن مستفعلن	بحر رجز مربّع سالم
۴	مستفعلن مستفعلن مفعولن	بحر رجز مسدّس مقطوع
۵	مفتعلن مفتعلن مفاعلن مفتعلن	بحر رجز مثمّن مطوی
۶	مفاعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن	بحر رجز مثمّنِ مخبونِ مطوی
۷	مفاعلن مفتعلن مفاعلن مفتعلن	بحر رجز مثمّن مخبون مطوی
۸	مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن	بحر رجز مثمّن مطوی مخبون
۹	مفتعلن مفتعلن مفعولن	بحر رجز مسدّس مطوی مقطوع
۱۰	مفاعلن مفاعلن مفاعلن	بحر رجز مسدّس مخبون
۱۱	مفتعلن مفاعلن مفاعلن	بحر رجز مسدّس مطویِ مخبون
۱۲	مفتعلن مفتعلن	بحر رجز مربّع مطوی
۱۳	مفتعلن مفعولن	بحر رجز مربّع مطویِ مخبون
۱۴	مستفعلن مستفعلن مستفعلان	بحر رجز مسدّس مُذال
۱۵	مفتعلن مفتعلن مفتعلان	بحر رجز مسدّس مطویِ مُذال
۱۶	مستفعلن مفتعلن مفاعلان	بحر رجز مسدّس مطویِ مخبونِ مُذال
۱۷	مفاعلن مفتعلن مفاعلان	بحر رجز مسدّس مخبونِ مطوی مخبونَ مُذال
۱۸	مستفعلن مستفعلن مستفعلاتن	بحر رجز مسدّس مُرَفّل

۱۹	مفتعلن مستفعلن مستفعلان	بحر رجز مسدّس مطوی سالم حشوِ مُذال
۲۰	مستفعلن مستفعلاتن	بحر رجز مربّع مُرَفّل
۲۱	مستفعلن مستفعلن فاع	بحر رجز مسدّس اَحَذِ مقصور

بحر رَمَل:

۱	فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن	بحر رمل مثمنِ سالم
۲	فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن	بحر رمل مسدّسِ سالم
۳	فاعِلاتُن فاعِلاتُن	بحر رمل مربّع سالم
۴	فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلان	بحر رمل مثمنِ مقصور
۵	فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلُن	بحر رمل مثمنِ محذوف
۶	فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاُن	بحر رمل مسدّس مقصور
۷	فاعِلاتُن فعِلاتُن فالاتُن فَعِلُن	بحر رمل مثمنِ مخبونِ محذوف
۸	فاعِلاتُن فعِلاتُن فعِلاتُن فع لن	بحر رمل مثمنِ مخبون اَصلَم
۹	فعِلاتُ فاعِلاتُن فعِلاتُ فاعِلاتُن	بحر رمل مثمنِ مشکول
۱۰	فَعِلاتُن فَعِلاتُن فَعِلُن	بحر رمل مسدّس مخبونِ اصلم
۱۱	فاعِلاتُن فَعِلاتُن فعلان	بحر رمل مسدّس مخبونِ مقصور
۱۲	فاعِلاتُن فَعِلاتُن فع لُن	بحر رمل مسدّس مخبونِ اصلم مسبغ
۱۳	فَعِلاتُن فَعِلاتُن	بحر رمل مربّعِ مخبون
۱۴	فاعِلاتُن فَعِلاتُن فَعِلاتُن فَع	بحر رمل مثمنِ مخبونِ مجحوف
۱۵	فاعِلاتُن مفعولُن فَعِلاتُن فع	بحر رمل مثمنِ مُشعّثِ مخبونِ مجحوف
۱۶	فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاع	بحر رمل مثمنِ مجحوفِ مسبغ
۱۷	فاعِلاتُن فاعِلاتُن فع	بحر رمل مسدّس مجحوف
۱۸	مفعولن مفعولن مفعولن فع لان	بحر رمل مثمنِ مشعثِ اَصلَمِ مسبغ
۱۹	فَعِلاتُن فَعِلاتُن فَعِلاتُن فَعِل	بحر رمل مثمنِ مخبونِ مربوع

۲۰	فَعِلاتُن فَعِلاتُن فَعِلاتُن فَعِلان	بحر رمل مثمنِ مخبونِ مقصور
۲۱	فَعِلاتُن فَاعِلاتُن فَاعِلان	بحر رمل مسدّس مخبونِ صدرِمقصورِ عروض
۲۲	فَعِلاتُن مفعولن فَعِلان	بحر رمل مسدّس مشعّثِ مخبونِ مقصور
۲۳	فَعِلاتُن فَعِلاتُ فَاعِلیّان	بحر رمل مسدّسِ مخبونِ مشکولِ مسبغ
۲۴	فَاعِلاتُن فَعِلاتُ فاعلیّان	بحر رمل مسدّس مشکولِ مسبغ
۲۵	فَاعِلاتُن فَعِلاتُ فَاعِلاتُن	بحر رمل مسدّسِ مشکولِ حشو
۲۶	فَعِلاتُن فَعِلاتُن فَاعِلن	بحر رمل مسدّسِ مخبون محذوفِ عروض
۲۷	فَاعِلاتُن فَعِلاتُن فَعِلاتُن	بحر رمل مسدّسِ سالمِ صدرِ مخبون

بحرِ منْسرح :

۱	مستفعلن مفعولاتُ مستفعلن مفعولات	بحرِ منسرخِ مثمّنِ سالم
۲	مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فاعلان	بحرِ منسرخِ مثمّن مطویِ موقوف
۳	مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلان	بحرِ منسرخِ مثمّن مطوی مکشوف
۴	مفتعلن فاعلان مفتعلن فاعلان	بحرِ منسرخ مثمّن مطوی موقوف
۵	مفاعلن فاعلان مفتعلن فاعلان	بحرِ منسرخ مثمّن مخبونِ مطویِ موقوف
۶	مفتعلن فاعلان مفتعلن فاعلن	بحرِ منسرخ مثمّن مطوی مکشوف
۷	مفتعلن فاعلن مفاعلن فاعلن	بحرِ منسرخِ مثمّن مطوی مخبون مکشوف
۸	مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فاع	بحرِ منسرخِ مثمّن مطوی مجدوع
۹	مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فع	بحرِ منسرخِ مثمّن مطوی منحور
۱۰	مفعولن فاعلاتُ مفتعلن فع	بحرِ منسرخِ مثمّن مقطوعِ مطویِ منحور
۱۱	مفعولن فاعلن مفعولن فاعلان	بحرِ منسرخِ مثمّن مطویِ موقوف
۱۲	مفعولن فاعلن مفعولن فاعلن	بحرِ منسرخِ مثمّن مطویِ مکشوف
۱۳	مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن	بحرِ منسرخِ مسدّسِ مطوی
۱۴	مفتعلن فاعلاتُ مفعولن	بحرِ منسرخِ مسدّسِ مطویِ مقطوع

۱۵	مفتعلن فاعلان	بحرِ منسرخِ مربّعِ مطویِ موقوف
۱۶	مفتعلن فعولان	بحرِ منسرخِ مربّعِ مطویِ مخبونِ موقوف
۱۷	مفعولن فاعلان مفتعلن فاعلن	بحرِ منسرخِ مثمّن مقطوعِ مطویِ مکشوف
۱۸	مستفعلن فاعلان مفتعلن فاعلان	بحرِ منسرخِ مثمّن سالمِ صدرِ مطویِ موقوف
۱۹	مستفعلن فاعلان مستفعلن فاعلان	بحرِ منسرخِ مثمّن سالمِ صدرِ مطویِ موقوف
۲۰	مستفعلن فاعلان مستفعلن	بحرِ منسرخِ مسدّسِ مختلف اجزاء
۲۱	مستفعلن فاعلان	بحرِ منسرخِ مربّعِ سالمِ صدرِ مطویی موقوف
۲۲	مستفعلن فاعلاتُ فع لان	بحرِ منسرخِ مسدّسِ اخذِّ مسبغ
۲۳	فاعلن فاعلاتُ مفتعلن	بحرِ منسرخِ مسدّسِ مرفوع
۲۴	مفعولن فاعلاتُ مفعولن	بحرِ منسرخِ مسدّسِ مقطوع
۲۵	مفاعلن فاعلاتُ مفعولن	بحرِ منسرخِ مسدّسِ مخبونِ مقطوع
۲۶	مفاعلن فاعلاتُ مفعولان	بحرِ منسرخِ مسدّسِ مخبونِ مقطوعِ مسبغ
۲۷	مفتعلن فاعلاتُ فع لن	بحرِ منسرخِ مسدّسِ مطویِ اَخَذّ
۲۸	مفاعلن فاعلاتُ فع لن	بحرِ منسرخِ مسدّسِ مخبونِ مطویِ اخذّ
۲۹	مفتعلن فاعلاتُ مفعولن	بحرِ منسرخِ مسدّسِ مطویِ مقطوع
۳۰	مفتعلن فاعلاتُ فع لان	بحرِ منسرخِ مسدّسِ مطویِ احذّ مسبغ
۳۱	مستفعلن مفعولُ مستفعلن	بحرِ منسرخِ مسدّسِ مرفوع حشو
۳۲	مفاعلن مفاعیلُ مفاعلن	بحرِ منسرخِ مسدّسِ مخبونِ اجزاء
۳۳	مستفعلن فعولن	بحرِ منسرخِ مربّعِ سالمِ صدرِ مخبونِ مکشوف
۳۴	مفعولن فاعلاتُ مفعولن فع	بحرِ منسرخِ مثمّن مقطوعِ مطویِ منحور
۳۵	مفتعلن فاعلاتُ مفعولن فع	بحرِ منسرخِ مثمّنِ مطویِ مقطوعِ منحور

بحر مضارع :

۱	مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن	بحرِ مضارعِ مثمّنِ سالم
۲	مفاعیلُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلان	بحرِ مضارعِ مثمّنِ مکفوفِ مقصور
۳	مفاعیلُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن	بحرِ مضارعِ مثمّنِ مکفوفِ محذوف
۴	مفاعیلُ فاعلاتُ مفاعیلْ	بحرِ مضارعِ مسدّس مکفوف مقصور
۵	مفاعیلُ فاعلاتُ فعولن	بحرِ مضارعِ مسدّس مکفوف محذوف
۶	مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن	بحرِ مضارعِ مثمّنِ اخربِ صدرِ سالمِ عروض
۷	مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلاتن	بحرِ مضارعِ مثمّنِ اخربِ مکفوفِ سالمِ عروض
۸	مفعولُ فاعلاتُن مفعولُ فاعلان	بحرِ مضارعِ مثمّنِ اخربِ مقصور
۹	مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلان	بحرِ مضارعِ مثمّنِ اخربِ مکفوفِ مقصور
۱۰	مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن	بحرِ مضارعِ مثمّنِ اخربِ مکفوفِ محذوف
۱۱	مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلن	بحرِ مضارعِ مثمّنِ اخربِ محذوف
۱۲	مفعولُ فاعلاتُ مفعولُ فاعلیّان	بحرِ مضارعِ مثمّنِ اخربِ مسبغِ عروض
۱۳	مفعولُ فاعلیّان مفعولُ فاعلیّان	بحرِ مضارعِ مثمّنِ اخربِ حشو
۱۴	مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلن	بحرِ مضارعِ مسدّسِ اخربِ مکفوف
۱۵	مفعولُ فاعلاتُ فعولُن	بحرِ مضارعِ مسدّسِ اخربِ مکفوف محذوف
۱۶	مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاع	بحرِ مضارعِ مثمّنِ اخربِ مکفوفِ مسلوخ
۱۷	مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فع	بحرِ مضارعِ مثمّنِ اخربِ مکفوفِ مجحوف
۱۸	مفعولُ فاعلاتن مفعولن	بحرِ مضارعِ مسدّسِ اخربِ اخرمِ عروض
۱۹	مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلان	بحرِ مضارعِ مسدّسِ اخربِ مکفوف مسبغ
۲۰	مفعولُ فاعلاتن مفعولان	بحرِ مضارعِ مسدّسِ اخربِ سالمِ حشوِ اخرمِ مسبغ
۲۱	مفاعیلُ فاعلاتُ فع	بحرِ مضارعِ مسدّسِ مکفوفِ ابتر
۲۲	مفعولُ فاعلاتن مفعول	بحرِمضارعِ مسدّسِ اخربِ سالمِ حشوِ اخرمِ مقصور

۲۳	مفاعیلُ فاعلان	بحرِ مضارعِ مربّعِ مکفوف مقصور
۲۴	مفاعلن فاعلاتن مفاعلن	بحرِ مضارعِ مسدّسِ مقبوض
۲۵	مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فاعلاتن	بحرِ مضارعِ مربّعِ مکفوفِ مقصور
۲۶	مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن	بحرِ مضارعِ مسدّسِ سالم
۲۷	مفاعیلن فاعلاتن	بحرِ مضارعِ مربّعِ سالم

بحرِ مقتضب:

۱	مفعولاتُ مستفعلن مفعولاتُ مستفعلن	بحرِ مقتضبِ مثمّنِ سالم
۲	فاعلاتُ مفتعلن	بحرِ مقتضبِ مربّعِ مطوی
۳	فاعلاتُ مفعولن	بحرِ مقتضبِ مربّعِ مقطوع
۴	مفاعیلُ مفتعلن	بحرِ مقتضبِ مربّعِ مخبون
۵	فاعلاتُ مستفعلن	بحرِ مقتضبِ مربّعِ مطوی
۶	فاعلاتُ مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن	بحرِ مقتضبِ مثمّنِ مطویِ سالم عروض
۷	فاعلاتُ مفتعلن فاعلان	بحرِ مقتضبِ مسدّس مطوی
۸	مفعولُ مستفعلن مستفعلن	بحرِ مقتضبِ مسدّس مرفوع

بحرِ مجتثّ :

۱	مستفعلن فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن	بحرِ مجتثّ مثمّنِ سالم
۲	مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلان	بحرِ مجتثّ مثمّنِ مخبونِ مقصور
۳	مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن	بحرِ مجتثّ مثمّنِ مخبونِ
۴	مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن	بحرِ مجتثّ مثمّنِ مخبونِ محذوف
۵	مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع لن	بحرِ مجتثّ مثمّنِ مخبونِ اصلمِ عروض
۶	مفاعلن مفعولن مفاعلن فعلن	بحرِ مجتثّ مثمّنِ مخبونِ مشعّثِ محذوف
۷	مفاعلن مفعولن مفاعلن فع لان	بحرِ مجتثّ مثمّنِ مخبونِ مشعّثِ اصلم مسبغ
۸	مفاعلن فعلاتن	بحرِ مجتثّ مربّعِ مخبون

۹	مفاعلن فاعلان	بحرِ مجتثّ مربّعِ مقصور
۱۰	مفاعلن فعلاتن مفاعلن	بحرِ مجتثّ مسدّسِ مخبون
۱۱	مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع	بحرِ مجتثّ مثمّنِ مخبونِ مجحوفِ عروض
۱۲	مفاعلن فعلاتن مفاعلن فاع	بحرِ مجتثّ مثمّنِ مخبونِ مجحوفِ مسبغ
۱۳	مفاعلن مفعولن مفاعلن فع	بحرِ مجتثّ مثمّنِ مخبونِ مشعّثِ مجحوف
۱۴	مفاعلُ فاعلاتن مفاعلُ فاعلاتن	بحرِ مجتثّ مثمّنِ مشکول
۱۵	مفاعلن فعلاتن مفاعلُ فع لن	بحرِ مجتثّ مثمّنِ مشکولِ اصلم
۱۶	مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع لان	بحرِ مجتثّ مثمّنِ مخبونِ اصلمِ مسبغ
۱۷	فاعلن فاعلاتن فاعلاتن	بحرِ مجتثّ مسدّسِ مرفوعِ صدر
۱۸	مفتعلن فاعلاتن فاعلاتن	بحرِ مجتثّ مسدّسِ مخبون
۱۹	مستفعلن فاعلاتن فاعلاتن	بحرِ مجتثّ مسدّسِ مطوی صدر

بحرِ سریع :

۱	مستفعلن مستفعلن مفعولات	بحرِ سریع مسدّسِ سالم
۲	مفتعلن مفتعلن فاعلان	بحرِ سریع مسدّسِ مطویِ موقوف
۳	مفتعلن مفتعلن فاعلن	بحرِ سریع مسدّسِ مطویِ مکشوف
۴	مفتعلن مفعولن فاعلن	بحرِ سریع مسدّسِ مطویِ مقطوعِ حشوِ مکشوف
۵	مفتعلن مفعولن فاعلان	بحرِ سریع مسدّسِ مطویِ مقطوعِ موقوفِ
۶	مفاعلن مفاعلن فاعلن	بحرِ سریع مسدّسِ مخبونِ مکشوف
۷	مفتعلن مفتعلن فع لن	بحرِ سریع مسدّسِ مطویِ اَحَذّ
۸	فعِلَتُن فعِلَتُن فاعلن	بحرِ سریع مسدّسِ مخبونِ مطویِ مکشوف
۹	مستفعلن مستفعلن فاعلن	بحرِ سریع مسدّسِ مخبونِ مطویِ عروض

توجه : بحر سریع یا هر بحرِ دیگری که «مفعولاتُ» جزء آن باشد ، از بحور دیگر نیز استخراج می شود .

بحرِ غریب یا بحرِ جدید :

۱	فاعلاتن فاعلاتن مستفعلن	بحرِ غریبِ مسدّسِ سالم
۲	فعلاتن فعلاتن مفاعلن	بحرِ غریبِ مسدّسِ مخبون
۳	فاعلاتن مستفعلن	بحرِ غریبِ مربّعِ سالم
۴	فعلاتن مفاعلن	بحرِ غریبِ مربّعِ مخبون

بحرِ قریب :

۱	مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن	بحرِ قریب مسدّسِ سالم
۲	مفاعیلُ مفاعیلُ فاعلاتن	بحرِ قریب مسدّسِ مکفوف سالم عروض
۳	مفاعیلُ مفاعیلُ فاعلان	بحرِ قریب مسدّسِ مکفوفِ مقصور
۴	مفاعیلُ مفاعیلُ فاعلن	بحرِ قریب مسدّسِ مکفوفِ محذوف
۵	مفعولُ مفاعیلُ فاعلاتن	بحرِ قریب مسدّسِ اخربِ مکفوفِ سالم عروض
۶	مفعولُ مفاعیلُ فاعلان	بحرِ قریب مسدّسِ اخربِ مکفوفِ مقصور
۷	مفاعیلن مفعولُ فاعلان	بحرِ قریب مسدّسِ سالم صدرِ اخربِ مقصور
۸	مفاعیلن مفعولُ فاعلن	بحرِ قریب مسدّسِ سالم صدرِ اخربِ محذوف
۹	مفاعیلن مفعولُن فاعلن	بحرِ قریب مسدّسِ سالم صدرِ اخرمِ محذوف
۱۰	مفعولُ مفاعیلُ فاعلن	بحرِ قریب مسدّسِ اخربِ مکفوفِ محذوف
۱۱	مفاعلن مفاعلن فعلاتن	بحرِ قریب مسدّسِ مقبوضِ مخبونِ عروض
۱۲	مفاعلن مفاعلن فاعلن	بحرِ قریب مسدّسِ مقبوضِ محذوفِ عروض
۱۳	مفعولن مفعولُ فاعلاتن	بحرِ قریب مسدّسِ اخرمِ اخربِ سالم عروض
۱۴	مفعولُ مفاعلنُ فاع	بحرِ قریب مسدّسِ اخربِ مقبوضِ مسلوخ

بحرِ خفیف :

۱	فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن	بحرِ خفیفِ مسدّسِ سالم
۲	فاعلاتن مفاعلن فعلاتن	بحرِ خفیفِ مسدّسِ مخبون
۳	فاعلاتن مفاعلن فع لن	بحرِ خفیفِ مسدّسِ سالمِ صدرِ مقبوضِ اصلم
۴	فعلاتن مفاعلن فعلاتن	بحرِ خفیفِ مسدّسِ مخبونِ اصلم
۵	فاعلاتن مفاعلن فع لان	بحرِ خفیفِ مسدّسِ سالمِ صدرِ مخبونِ اصلمِ مسبغ
۶	فاعلاتن مفاعلن فعلان	بحرِ خفیفِ مسدّسِ سالمِ صدرِ مخبونِ مقصور
۷	فعلاتن مفاعلن فعلاتن	بحرِ خفیفِ مسدّسِ مخبونِ مقصور
۸	فاعلاتن مفاعلن فعلن	بحرِ خفیفِ مسدّسِ سالمِ صدرِ مخبونِ محذوف
۹	فعلاتن مفاعلن فعلاتن	بحرِ خفیفِ مسدّسِ مخبونِ محذوف
۱۰	فاعلاتن مفاعلن فعلاتن	بحرِ خفیفِ مسدّسِ سالمِ صدرِ مخبونِ حشووعروض
۱۱	فعلاتن مفاعلن مفعولن	بحرِ خفیفِ مسدّسِ مخبونِ مشعّث
۱۲	فاعلاتن مفاعلن فاع	بحرِ خفیفِ مسدّسِ مخبونِ مجحوفِ مسبغ
۱۳	فاعلاتن مفاعلن فع	بحرِ خفیفِ مسدّسِ مخبونِ مجحوفِ
۱۴	فاعلاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن	بحرِ خفیفِ مثمّنِ سالمِ صدرِ مخبونِ
۱۵	فعلاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن	بحرِ خفیفِ مثمّنِ مخبونِ

بحرِ مشاکلِ یا بحرِ اخیر:

۱	فاعلاتن مفاعیلن مفاعیلن	بحرِ مشاکلِ مسدّسِ سالم
۲	فاعلاتُ مفاعیلُ مفاعیلْ	بحرِ مشاکلِ مسدّسِ مکفوفِ مقصور
۳	فاعلاتُ مفاعیل	بحرِ مشاکلِ مربّعِ مکفوفِ مقصور

۴	فاعلاتن مفاعیل	بحرِ مشاکلِ مربّعِ مقصور
۵	فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلاتُ مفاعیلْ	بحرِ مشاکلِ مثمّنِ مکفوفِ مقصور
۶	فاعلاتن مفاعیلن فعولن	بحرِ مشاکلِ مسدّسِ محذوف
۷	فاعلاتن مفاعیلن مفاعیلْ	بحرِ مشاکلِ مسدّسِ مقصور

توجه : برخی از دو بیتی ها بر وزن « فاعلاتن مفاعیلن مفاعیل » یا بـر وزن « فـاعلاتن مفاعیلن فعولن » می باشد.در حالیکه وزنِ اشلی دو بیتی ها« مفاعیلن مفاعیلن فعولن » یعنی از بحرِ هزج است .

بحرِ متقارب:

۱	فعولن فعولن فعولن فعولن	بحرِ متقاربِ مثمَّنِ سالم
۲	فعولن فعولن فعولن فَعَل	بحرِ متقاربِ مثمَّنِ محذوف
۳	فعولن فعولن فعولن فعول	بحرِ متقاربِ مثمَّنِ مقصور
۴	فعولن فعولن فعولن	بحرِ متقاربِ مسدّسِ سالم
۵	فعولن فعولن فَعَل	بحرِ متقاربِ مسدّسِ محذوف
۶	فعولن فعولن فعول	بحرِ متقاربِ مسدّسِ مقصور
۷	فع لن فعولن فعولن فعول	بحرِ متقاربِ مثمَّنِ اصلمِ صدرِسالمِ حشوِمقصورِعروض
۸	فعلُ فعولن فعولن فعل	بحرِ متقاربِ مثمَّنِ اثرمِ صدرِسالمِ حشوِمحذوفِ عروض
۹	فعولن فعولن فعولن فع	بحرِ متقاربِ مثمَّنِ ابتَرِ عروض
۱۰	فعولُ فع لن فعولُ فع لن	بحرِ متقاربِ مثمَّنِ مقبوضِ اثلم
۱۱	فع لن فعولن فع لن فعولن	بحرِ متقاربِ مثمَّنِ اثلم

بحرِ متدارک :

۱	فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن	بحرِ متدارک مثمّنِ سالم
۲	فَعلن فعلن فعلن فعلن	بحرِ متدارک مثمّنِ مخبون
۳	فع لن فع لن فع لن فع لن	بحرِ متدارک مثمّنِ مقطوع
۴	فَعَلن فعلن فعلن	بحرِ متدارک مسدّسِ مخبون
۵	فع لن فع لن فع لن	بحرِ متدارک مسدّسِ مقطوع

البته باید اذعان کرد که بسیاری از این اوزان در اشعـار ترکی مورد استعمال قرار نگرفتـه است و بیشتر اشعار عروضی در ادبیـات ترکی در اوزان متعـارف بحـرهای رمل ، هـزج و رجز می باشد و علاوه بر آنها شاعران ترکی سرا تا حـدودی نیـز در بحرهـای مضـارع ، سریع ، خفیف ، منسرح و مجتث طبع آزمایی کـرده انـد . ممکـن اسـت در اوزان دیگـر بحور نیز آثاری در ادبیات ترکی وجـــود داشته باشد، امّا نگارنده در مطالعات خود به آنها برخورد نکرده ام و در مقابل با اوزانی برخـــورد داشته ام که در هیچ یک از اوزان متعارف نبودند و باید افزود کـه بخش عمده ای از اشعار زبان ترکی در اوزان اختصاصی آن یعنی اوزان هجایی هستند . تمامی اشعار سروده شده در قالبهـای بایـاتی ، گرایلـی ، قوشـما ، آغی ، گؤزللمه ، دئییشمه ، باغلاما ، قیفیل بند ، اوستاد نامه ، حربه زوربا ، نازلامـا ، لای لای ، سایا ، هووالار ، ماهنی ، دوداق دَیمز ، آجیتما ، تویوق ، بنزتمه ، تاپماجا ، شـکایت نامه ، تکریر ، دوداقلی ، بارمـــاق باسما ، ایکی دیللی ، قوشا یارپـاق ، گیریـز ، چارپـارا و بئشلمه و .... در اوزان هجایی هستند .

اوزان بکار رفته در اشعار ترکی

با مراجعه به دواوین و مجمـوعهٔ اشعار برخی از شعرای کلاسیک و معاصر و تقطیع ابیاتی از اشعارشان معلوم شد که شعرای ترک زبان آثارشان را بیشتر در بحرهای « رمل ، هزج

، و رجز » سـروده اند و همچنین به شعری برخورد کردم بـا وزن « ۴- فعـلات مفـتعلن فعل ، فعلات مفتعلن فعل» از مرحوم انور اردبیلی که با اوزان متعـارف شعر فارسـی کـه تا به امروز معیار و ملاک عمل ما در ادبیات تـرکی مـی باشــد همخـوانی نداشـت و بـه نظرم آمد که به جهت خصوصیات ویژۀ زبان تـرکی احتمالاً اوزانی توسط شـاعران ترکـی سرا به کار رفته که مختص زبان ترکی باشـد و تعیـین و کشـف آنهـا تحقیـق و تفحـص جداگـانه ای را می طلبـد که امیدواریم اساتید محترم و اهل فن به مطالعۀ بیشتر در این زمینه بپـردازند ، تا علاوه بر شناسایی کلیّه اوزان عروضی بکار رفته به کشف و نامگذاری اوزان و بحرهای اختصاصیِ در زبان ترکی نیز اقدام نمایند .

گروه اول = بحر رمل

۱- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (بحر رمل مثمن سالم)

شمعه خاطیر مین اورکلــن چیرپینان پروانه دیر بو

یا جنونستــــــان غزالی عشق ایچن دیوانه دیر بو « ائلچی »

شمعه خاطیر	مینؤرکلن	چیرپینان پر	وانه دیر بو
یا جونونِس	تان غزالی	عشقیچن دی	وانه دیر بو
— — U —	— — U —	— — U —	— — U —
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن

نمونه های دیگر

ای کؤنول شاد اولما چوخ من بی وفا گؤردوم جهانی

قویــــــــدوم هر گون اؤز الیمله تورپاغا بیر آشنانی « تفاخری »

۲- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مثمن محذوف)

طالب یارم ازلدن یــــــاره مشتــــــاقم یئنه
جنّتین کـــــــویونده اول دلداره مشتاقم یئنه « جهانشاه حقیقی»

طالبِ یا	رَمَزلدن	یاره مُشتا	قَم یئنه
جنّتین کو	یونده اوْل دِل	داره مُشتا	قَم یئنه
— U — —	— U — —	— U — —	— U —
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعِلن

نمونه های دیگر

گر سنین تک قیلمایام چـاک ای بت نازک بدن
گـــــــؤروم اولســـون بـــو قبا آینیمدن کفن « حبیبی»

ساقیـــــــا بیر باده وئـــــر ابنای جمهوریّته
تئشنه دیـــر اهـــــل وطن صهبای جمهوریّته « میرزا علی معجز »

هرباغین هرباغچانین بیر بولبـول شیداسی وار
هردویان قلبین عزیزیم گیزلی بیر سئوداسی وار « صمد وورغون »

موسییِ عشقم الهی نیزه لر طوریم منیم
قانلی لبلرله مناجاتیندی منظوریم منیم « لا ادری »

۳- - فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مسدس محذوف)

ساربـــــــــــــان آچ وئر یوکوندن بیـــر غزل

قیسه لیلانین تـــــــــــــوکـــوندن بیـــر غزل

ساربااناچ	وئر یوکوندن	بیر غزل
قِیسه لیلا	نین توکوندن	بیر غزل
— — U —	— — U —	— U —
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن

۴- فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (بحر رمل مثمّنِ مخبونِ محذوف)

چوخلار اینجیکدی کی سن اونـــــــلارا ناز ائیله میسن

منده اینجیـــــــک کی منیم نـــــازیمی آز ائیله میسن « اوستاد شهریار »

چوخلارینجیک	دی کی سن اوْن	لارا نازِی	له میسن
منده اینجیک	کی منیم نا	زیمی آ زِی	له میسن
— — U —	— — U U	— — U U	— U U
فاعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فعلن

نمونه های دیگر

هر ســــــــــر موییده مین عاشق نالانین وار

مگر ای شوخ کی بیر جسمده مین جانین وار « میرزا علی اکبر صابر »

گرک عالمده بشــــــــر صاحبِ وجدان اولسون

خلقه شرّ ائیله مه سین قلبده ایمان اولسون « علی فطرت»

آی بوتون حسنوده لیــــلایه چکن ایلهامیم
منی مجنون کیمی صحرایه چکن ایلهامیم « حسین منزوی»

تورپاغام ائللــرین آغلار آلایی وار منده
گؤزو یاشلی آرازی آرپا چایی وار منده « نادر ایلاهی»

آسدیلار بیــــــر گئجه آسلانلاری دان قیشقیردی
قورقوشوم لار سینه سینده گول آچان قیشقیردی « هوشنگ جعفری »

۵- فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن (بحر رمل مثمن مخبون)

سؤیله دیم آچما شکن نافه ی چین خُتنیندن
ساچیلیر مشک ختــــا طرّه ی عنبر شکنیندن « عبدالخالق راقی»

سؤیله دیم آچ	ما شکن نا	فه یِ چینِ	خُتَنیندن
ساچیلیر مَش	کِ ختا طُر	ره یِ عنبر	شِکنیندن
— — U U	— — U U	— — U U	— — U U
فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن

نمونه های دیگر

دوشوسن یــــاده گولوم گؤز او گؤزل آیه دوشنده
دئییرم گلــــــدی گئدرگیم قاپیما سایه دوشنده « ایوب شهبازی »

۶- فعلاتن فعلاتن فعلن (بحر رمل مثمن مخبون محذوف)

ساقین ای غنچه دهن گول کیمی خندان گزمه

داغیدیب زولف پریشانی پـــــــــریشان گـــزمه « نشاط شیروانی »

ساقینِی غُن	چه دهن گول	کیمی خندا	ن گزمه
داغیدیب زول	فِ پریشا	نی پریشا	ن گزمه
U U — —	U U — —	U U — —	U U —
فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فعلن

نمونه های دیگر

گئجه گؤردوم سنی ای آفت دوران یوخودا

کی ائدردین منه سن لطف فراوان یـوخودا « سید عظیم شیروانی»

صنما سن کیمـــــی بیر دلبر زیبا اولماز

گون ایله آی دا سنه حسنده همتا اولماز « علی فطرت »

دئدیم ای غنچـــــه دهن کؤنلومو قان ائیله میسن

دئـــــــــدی بیجا یئره عشقیمده فغان ائیله میسن « علی آقا واحد »

۷- فعلاتن فعلاتن فعلن (بحر رمل مسدس مخبون محذوف)

گــــــل نئجه سن ای اوزو آغــــــــــــــوم منیم

سن اریتدیـــــــن اودلارا یاغــــــــــــوم منیم « حسن اوغلو »

گل نئجه سَ	نِی اوزوآ	غوم منیم
سَنریتدینَ	اوْدلارا یا	غوم منیم
U U — —	U U — —	U U —
فعلاتن	فعلاتن	فعلن

نمونه های دیگر

سئیر ائـــــدین گــــــردن مینـــــــایه باخین

ســــریمی سالــــــــدی نه غوغـــــایه باخین «حیران خانم»

یار تاخیب بیــــــر گــــــؤزل عینک گؤزونه

ویریـــــــــلان مــــــن دئییلم تک ، گؤزونه «نیراوغلو»

۸- فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن (بحر رمل مثمن مشکوف)

گئجه نین اوزاندی عمری سحریم حصاری سیندیر

بو قارانلوقون کؤکون قاز قــــارا روزگـــاری سیندیر «اردبیللی عاصم»

گئجه نینو	زاندی عمری	سحریم حِ	صاری سیندیر
بو قارانلو	قون کؤکون قاز	قارا روزِ	گاری سیندیر
U U — —	— U — —	U U — —	— U — —
فعلاتُ	فاعلاتُن	فعلاتُ	فاعلاتُن

نمونه های دیگر

باجی قان حنا یاخوبدور الینه مناده قاسم

خبر ائیله اهل بیته یئتیشوب مراده قاسم « معزّی »

دور منِ غریبی یالقوز قویما ای وفالی قارداش
بیرده روزگاره گلمز سن کیمی وفالی قارداش « شأنی»

یانیر اصغریم سوسوزدان ائله چاره نهرِ علقم
سوت اَمر دوام ائدنمــــز بو فشاره نهرِ علقم « نخستین»

یارلار سینه نده قارداش گولِ گولستانه بنزر
آغاریب منیمــــــده زولفوم چمنِ خزانه بنزر « یحیوی»

گروه دوم = بحرِ هزج

۱- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (بحر هزج مثمن سالم)

آپاردی کؤنلومو بیر خوش قمر اوز جانفزا دلبر
نه دلبر ؟ دلبر شاهد ؟ نه شاهد ؟ شاهد سرور « حسن اوغلو »

آپاردی کؤن	لومو بیر خوش	قمر ا□ز جان	فزا دلبر
نه دلبر دل	برِ شاهد	نه شاهد شا	هدِ سرور
U — — —	U — — —	U — — —	U — — —
مفاعیلُن	مفاعیلُن	مفاعیلُن	مفاعیلُن

نمونه های دیگر

نگاریم ، دلبریم ، یاریم ، انیسیم ، مونسیم ، جانیم
رفیقیم ، همدمیم ، عمروم ، روانیم ، درده درمانیم « نسیمی»

منیم بیر دلبریم وارکی لب و گفتاری گؤیچکدیر
تن و اندامی بس نازک ، قد و رفتاری گؤیچکدیر « کشوری»

صبا اغیاردن پنهان غمیم دلـــداره اظهار ائت
خبرسیز یاریمی حال خرابیمدان خبردار ائت « حکیم فضولی »

گل ای دلدار سنگین دل گؤنول قان اولدو بیر دینجل
منیم اســـراریم اغیاره نمایان اولـــــدو بیر دینجل « اظهر اردبیلی »

اوزون گؤسترمه ییر یاریم منه یاردیم ائدین ائللر
گتیرمیلر اونون عطرین اسن یئللر ، اسن یئللر « رسول یونان »

۲- مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلُن (بحر هزج مثمن اخرب)

ای باد صبا مندن اول یاره ســلام ائیله
درد و المیم بیلدیر ، دلداره سلام ائیله « ملاّ ولی ودادی »

ای بادِ	صبا مندن	اوْل یاره	سلامِیله
درد و اَ	لَمیم بیلدیر	دلداره	سلامیله
ــ ــ U	U ــ ــ ــ	ــ ــ U	U ــ ــ ــ
مفعولُ	مفاعیلُن	مفعولُ	مفاعیلُن

نمونه های دیگر

فریاد کی دورانین ایامی خراب اولموش
افسوس کی ایّامین انجامی عذاب اولموش « کاظیم آقا سالیک »

کؤنلوم ائله پنهاندیر ، گیسولر آراسیندا

شانه گزیبن تاپماز ، یوز مولر آراسیندا « میرزا علی اصغر نورس »

۳- مفاعیلن مفاعیلن فعولن (بحر هزج مسدس محذوف)

نئجه دل صبر ائدر هجـــــــران ایچینده

نئجه جــــــان غم چکــر دوران ایچینده « حامدی »

نئجه دل صب	رِدر هجرا	نیچینده
نئجه جان غم	چکر دورا	نیچینده
U — — —	U — — —	U — —
مفاعیلُن	مفاعیلُن	فعولن

نمونه های دیگر

کؤنـــــــول تا کیـــم غموندن آشنادیر

قــــــرار و صبــــــردن مطلق جدادیر « شاه اسماعیل خطایی»

حسین پاینـــــده ائتــــــدی الصلاتی

حسیـــــن دن اولـــــدو اسلامین نجاتی « تاج الشعرا یحیوی »

حسینه یئرلر آغــــــــــلار گؤیلر آغلار

بتول و مرتضی پیغمبـــــــــــر آغلار « دلریش »

یئنه باشقــــــا یارانمـــاق وار باشیمدا

دنیز تک دالغـــــــــالانماق وار باشیمدا « نسیم جعفری – گونش »

تـــــــــرحّملــــــی تکلّـــم یا غـــزاله

اوجـــــاتما چـــــــرخه بونجـــا آه و ناله « حسنعلی خان قره داغی»

قلم خنجر مرکب قان کفـــن آغ

یوزوم قاره غمین قلبیمده بیر داغ « ناصح اردبیلی»

۴- مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن (بحر هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف)

اول دلبر رعنا یئنه بیر نـــــازه دوشرسه

ظن ائتمه ساچیندا کؤنولوم آزه دوشرسه « قاضی برهان الدّین »

اول دلبَ	رِ رعنا یِ	نه بیر نازه	دوشرسه
ظن ائتمه	ساچیندا کؤ	نولوم آزه	دوشرسه
— — U	U — — U	U — — U	U — —
مفعولُ	مفاعیلُ	مفاعیلُ	فعولُن

نمونه های دیگر

عاشق قانینی وسمه لی قاشین نهان ایچر

جوهرلی تیغ قین آرا پیوسته قـان ایچر « صائب تبریزی »

یوز دفعه جفـــا گلسه بیزه سئوگیلیمیزدن
بیر دفعه شکایت سؤزو چیخماز دیلیمیزدن « علی آقا واحد »

ای خسته قوش آواره گزیرسن بو دیاری
زندانـــدی قفس دی چمنی باغی بهاری « یحیی شیدا »

هر نعمتی اللر یارادیبدیــــر بو وطنده
وار خلقتین هر قدرتی هر ثروتی منده « میر مهدی سیدزاده»

داغ لاله سییم چنلی داغ ایستر یئنه کؤنلوم
داغلاردا سویوق بیــر بولاق ایستر یئنه کؤنلوم « مروارید دلبازی »

عؤمر اؤتدو چیچک گؤرمه دوک هئچ اؤز گولوموزدن
شادلیـــــــق یئرینـــه گلـدی فغان بولبولوموزدن « ح.م.ساوالان »

۵- مفعول مفاعلن فعولن   (بحر هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف)

گـــــــؤز قالــــــــدی یولـــــــوندا نامداریم
صبر ائتمـــــــــه یه اولمـــــــادی قراریم « ملا قاسم ذاکر»

گؤز قالدی	یولوندا نا	م داریم
صبرِتمه	یه اولمادی	قراریم
U — —	U — U —	U — —
مفعولُ	مفاعلن	فعولن

نمونه های دیگر

بیر گوندو بو گون ملک لر آغلار

زهرا بـــاش آچیب پیمبر آغلار «صافی»

دریای محیط جوشه گلدی

کونیله مکان خروشه گلدی «نسیمی»

۶- مفعول مفاعیل فعولن (بحرِ هزج مسدّسِ اخربِ مکفوفِ محذوف)

ای سلقه لی سهمانلی قیزیل گول

کؤرک اوره یی قانلی قیزیل گول «مهرداد امیری»

ای سلقه	لی سهمانلی	قیزیل گول
کؤرک ا□	ره یی قانلی	قیزیل گول
U — —	U — — U	— — U
مفعولُ	مفاعیلُ	فعولن

گروه سوم = بحرِ رجز

۱- مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن (بحرِ رجزِ مثمّنِ مطویِ مخبون)

عشق طریقینین حسین رهبر و رهنماسی دیر

عشق و وفا او سـرورین مکتب با صفاسی دیر « سخنوراردبیلی »

عشق طریقی	نین حسین	رهبر و ره	نماسی دیر
عشق و صفا	او سرورین	مکتبِ با	صفاسی دیر
— U U —	U — U —	— U U —	U — U —
مفتعلُن	مفاعلُن	مفتعلُن	مفاعلُن

۲- مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن (بحر رجز مثمن سالم)

جومدوم یئنه غوّاص تک دریایه من دریایه من

قیلـــدیم نظر بیر لؤلؤی لالایه من لالایه من « ابوالقاسم نباتی »

جومدوم یئنه	غوّاص تک	دریایه من	دریایه من
قیلدیم نظر	بیر لؤلؤیِ	لالایه من	لالایه من
— — U —	— — U —	— — U —	— — U —
مستفعلُن	مستفعلُن	مستفعلُن	مستفعلُن

نمونه های دیگر

سن شیرِیزدانسان علی ، سن روحِ قرآنسان علی

سن آسمـــــــــانِ عزّته مهرِ درخشانسان علی « ذاکری - هشترودی »

۳- مستفعلن مستفعلن مستفعلن فاعل

ای شیعه لر قان آغلایین شام غــــــریباندیر

نعش حسین دفـــن اولمویوب چؤللرده عریاندیر

ای شیعه لر	قاناغلایین	شامِ غری	باندیر
نعشِ حُسین	دفنولمویوب	چؤللرده عر	یاندیر
— U — —	— U — —	— U — —	— —
مستفعلُن	مستفعلُن	مستفعلُن	فاعل

نمونه های دیگر

ویرانه ده نازلی بالام جان وئردی دینجلدی

بو دخترِ شیرین کلام جان وئردی دینجلدی		« یحیوی»

۴- مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع

ای شیر حق ای حجّتِ یزدان ابوالفضل

عالم اوزون قوللاروواا قوربـــان ابوالفضل		« شاهی »

گروه چهارم = بحرِ مضارع

۱- مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (بحر مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف)

روشن اوزون کی زولفون اولوبدور نقاب اونا

نسبت دیــر ابر ایچینده مه و آفتـــاب اونا		« شاه اسماعیل خطایی »

روشن ا□زون	کی زولفون اوْ	لوبدور نُقا	بوْنا
نسبت دیرَب	ریچینده مَ	هو آفتا	بوْنا
— U — —	— U — U	— U — —	— U
مستفعلُن	مفاعلُن	مستفعلُن	فعِل

نمونه های دیگر

غمدن کباب اولور جیگریم ، جانیم آیریلیر
جانیم یانیـــــر بو محنته ، جانانیم آیریلیر «قمری»

یوخ بو جهاندا دلبر زیبا سنین کیمی
فردوسیده مگر اولا حورا سنین کیمی «قاسم بَی ذاکیر»

چوخ گؤزده سرمه ، الده حنا ، اوزده خال اولور
نسبت بو قـــاش و بو گـــؤزه بنزر محال اولور «قدسی»

توتسام شرابی گـــــر لبووه تای حرام دیر
گر سیم سؤیله سم تنووه حرف خام دیر «بهار شیروانی»

دیوانه قیلدی کؤنلومو وجـــدان سیزیلتیسی
وجدان سیزیلتیسیندا اولار جان سیزیلتیسی «علی تبریزی»

۲- مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن (بحرمضارع مثمن اخربِ صدرِسالَمِ عروض)

اولسایدی منده کی غم فرهادِ مبتلاده
بیر آهیلــن وئرردی مین بیستونی باده «حکیم فضولی»

اولسایدی	من ده کی غم	فرهاده	مُبتلاده
بیر آهی	لن وئرردی	مین بیسو	تونی باده
U — —	— — U —	U — —	— — U—
مفعولُ	فاعلاتن	مفعولُ	فاعلاتن

نمونه های دیگر

آچدی قاناد خیـــــالین قدرتلی شهپر اولدو
کیپریکلرین اورکدن قان ایچدی خنجر اولدو «سرعینلی درویش- قارتال»

باب المراد ابالفضل باب النجات ابالفضل
شرمنده دیر اوزوندن آبِ فرات ابالفضل «فکری»

یئرلر حسینه قوربان گؤیلر حسینه قوربان
گولزاره کربلاده گوللر حسینه قوربان «منعم اردبیلی»

گروه پنجم = بحرِ سریع

۱- مفتعلن مفتعلن فاعلن (بحر سریع مسدس مطوی مکشوف)

صبح ســـــــالیب ماه روخـــــــوندن نقاب
چیخ کی تماشـــــایه چیخــــــار آفتاب «حکیم فضولی»

صبح سالیب	ماه روخون	دن نقاب
چیخ کی تما	شایه چیخیب	آفتاب
— U U —	— U U —	— U —
مفتعلُن	مفتعلُن	فاعلُن

نمونه های دیگر

آرزیـــلارام حـــــقّ اولا دیوان اولا
حـــقّه کـــؤمک ائتمــــه یه امکان اولا

«عباس بارز»

گوشهٔ وحدت نه عجب جاییمیش

سرِّ نهان اوردا هـــــویداییمیش «حکیم نباتی»

گروه ششم = بحرِخفیف

۱- فاعلاتن مفاعلن فعلن (بحرِ خفیف مسدّسِ سالمِ صدرِ مخبونِ محذوف)

دیل کی واردیر اونا (لسان) دئمه یین

دؤندریب فارسیجـا (زبان) دئمه یین

هر کسین وار ســـؤزو ، دیلی ، آغیزی

آغیزا آنـد ایچیب (دهان) دئمه یین « سئژیم قولو »

دیل کی واردیر	اونا لسان	دئمه یین
دؤندَریب فار	سیجا زبان	دئمه یین
— U — —	— U — U	U U —
فاعلاتُن	مفاعِلُن	فَعِلُن

نمونه های دیگر

نار هجـــــراندا اودلانان اوره ییم

یانماغی گیزله دیب دانان اوره ییم « اردبیللی عاصم »

بیز چاخیـــــر سیمیریک چاخیر ایچیریک

یامانی یاخشیدان یامـــــان سئچیریک « اسماعیل مددی – اؤلکر »

۲- فاعلاتن مفاعلن فعلن (بحرِ خفیفِ مسدّس سالمِ صدرِمخبونِ محذوف)

عشق بیر بحـــردیر کنــــــاره سی یوخ

ترک جــــــــاندان سووای چاره سی یوخ « ابراهیم خلیل دوددونی »

فاعلاتن	مفاعلن	فعلن
عشق بیر بح	ریدیر کناره	سی یوخ
ترکِ جاندان	سووای چاره	سی یوخ
— — U —	— U — U	— U U
فاعلاتن	مفاعلن	فعلن

نمونه ی دیگر

بولـــــــــودام آمـــا آغـــــلاغان دئییلم

اوره ییم دولمــــــــاسا یاغـــــــان دئییلم « نادر الهی »

گروه هفتم = بحرِ منسرخ

۱- مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن (بحرمنسرخ مثمن مطوی مکشوف)

عشقه کؤنول وئرمه ین ، جانیله عاشق می دیر ؟

کذبیله هر مدعی ، دعـوی سی صادق می دیر ؟ « شیخ ابراهیم گولشنی »

مفتعلُن	فاعلُن	مفتعلُن	فاعلُن
عشقه کؤنول	وئرمه ین	جانیله عا	شق می دیر
کِذبیله هر	مدعی	دعوی سی صا	دق می دیر
— U U —	— U —	— U U —	— U —
مفتعلُن	فاعلُن	مفتعلُن	فاعلُن

نمونه های دیگر

شور جنون عاشقیـــــن ، باشینه رفعت وئرر

هر کسه دونیاده حق ، عقلیجـه دولت وئرر   « نشاط شیروانی»

عاشقه تعلیـــــــم یار فیض بشارت وئریر

هر نئجه گول بولبوله درس فصاحت وئریر   « آقا مسیح شیروانی »

یالواریرام گونده من ، مین دیل ایله شانه یه

توخونسون آهسته راق ، گیسـوی جانانه یه   « اشرف نظرلی »

گروه هشتم= بحرِ مجتث

۱- مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن   (بحر مجتث مثمن مخبون محذوف)

همیشه شمع کیمی صرف پیچ وتاب اولدوم

زمانه هر کیمی یاندیردی، من کباب اولدوم   « قوسی تبریزی »

همیشه شم	ع کیمی صر	فِ پیچ و تا	بوْلدوم
زمانه هر	کیمی یاندیر	دی من کبا	بوْلدوم
— U — U	— — U U	— U — U	— U U
مفاعِلن	فعلاتن	مفاعِلن	فعلن

نمونه های دیگر

دانیشما زاهد اگر سؤز ائشیتمه دیم سنه نه
من اؤز خدامه گناه ائتدیم ائتمه دیم سنه نه « حکیم هیدجی »

دئدیم کؤنول سنی بو حاله درد یار سالیب
دئـــــــدی بلی بلی البته بیر نگار سالیب « ابراهیم خلیل دوددونی »

ز بس کی آتش آهیم یانیب شـــــراره لنیب
یئتیبدی چرخه اودور چرخ اوزو ستاره لنیب « حاج رضا صراف »

یولوم دوشنده نگـــــــارین چیچکلنن باغینا
گؤزوم ساتاشدی گولون غنچه دن آچان چاغینا « و.س. آغلاغان»
قابارلی گؤزلریمی قورخـــــــــــولـار چالان گئجه دیر
گئجه دوغوز ، گئجه بایقوش ، گئجــه ایلان گئجه دیر « صالح سجادی »

۲- - مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن (بحر مجتث مثمن مخبون)

گئنه آلیبدی زامان شور عاشقانه می الدن
نگاری اوخشاماغـا وئرمیشم بهانه می الدن « اردبیللی عاصم »

یئنه آلیب	دی زمان شو	رِ عاشقا	نه می الدن
نگاری اوخ	شاماغا وئر	میشم بها	نه می الدن
— U — U	— — U U	— U — U	— — U U
مفاعِلن	فعلاتن	مفاعِلن	فعلاتن

سایر گروه ها

۱- مفاعلن مفاعلن مفاعلن مفاعلن

گل آچ دوباره جان گؤزون گؤرونمه ین فضایه باخ
تاپیلمایان مقـــــامی تاپ توکنمــــه ین عطایه باخ «شاهی اردبیلی»

گَلاچدوبا	ره جان گؤزون	گؤرونمه یَن	فضایه باخ
تاپیلمایان	مقامی تاپ	توکنمه یَن	عطایه باخ
— U — U	— U — U	— U — U	— U — U
مفاعلن	مفاعلن	مفاعلن	مفاعلن

نمونه های دیگر

یارین بویون قوجاقلادیم ، یار آغلادی من آغلادیم
ییغیشدی قونشولار بوتون جار آغلادی من آغلادیم «هوشنگ جعفری»

پوزولدو گولستانیمیــــــــز داغیلدی آشیانیمیز
سالیبدی ناقه دن منی گئدیبدی کاروانیمیز «قاسمی»

۲- فاعلات مفعولن فاعلات مفعولن

زینبی عدو ظولمــــو بیر زمان دانیشدیردی
اوْل خانیم دانیشمازدی خیزران دانیشدیردی «شائق»

زینبی عَ	دو ظولمو	بیر زامان دا	نیشدیردی
اوْل خانیم دا	نیشمیردی	خیزران دا	نیشدیردی
— U — U	— — —	— U — U	— — —
فاعلات	مفعولن	فاعلات	مفعولن

نمونه‌ی دیگر

یا حسین وجـــــودوندن ماسوا شرفلندی

عرش گئتدی قونداغون نُه سما شرفلندی «یحیوی»

نازلی دلبـــریم لایلای مــــاهِ منظریم لایلای

اوخلانان سو اوستونده دیلسیز اصغریم لایلای «فکری»

۳- فعلات مفتعلن فعل ، فعلات مفتعلن فعل

من عزیز فاطمه یم فلک ، منه حورمتون نه دن اولمادی

اؤلورم کنــــاره دمشق ده ، باشیم اوستونه گلن اولمادی «انور»

من عزیزِ	فاطیمه یَم	فَلک	منه حؤرمَ	تون ندنول	مادی
اؤلورم کَ	نَارِ دَمَش	قیده	باشیموستو	نه گَلَنول	مادی
U U — U	— U U —	U U	U U —U	— U U —	U U

۴- فاعلاتُ مفاعیلُ فاعل

ای ننه م فاطیمه یادگاری

ائیلمه بیـــر بئله آه و زاری «صفائی»

ای ننه م فا	طیمه یادی	گاری
ائیله مه بیر	بئله آه و	زاری
— — U —	U — U U	— —
فاعلاتُ	مفاعیلُ	فاعل

۵- فاعلاتُ فاعلن ، فاعلاتُ فاعلن

ائیلرم سنی دوعـــا ، گلمیشم دخیل عمو

اکبریم گئدیب سووا گلمیشم دخیل عمو «ثابت»

ائلرم سَ	نی دوعا	گلمیشم دَ	خیلَمو
اکبریم گِ	دیب سووا	گلمیشم دَ	خیلَمو
— U — U	— U —	— U — U	— U —
مفتعلن	فاعلن	مفتعلن	فاعلن

۶- فاعلاتن مفاعیلُ فاعل

دستمازین قیزیل قانـــدی قارداش

زینبین قلبی شان شاندی قارداش «ناجی»

دستمازین	قیزیل قاندی	قارداش
زینبین قَ	بی شان شاندی	قارداش
— U — —	U — — U	— —
فاعلاتن	مفاعیلُ	فاعل

نمونۀ دیگر

زینبیم گل علمداریم اؤلدو
با شهامت سپهداریم اؤلدو   « حسین غفاری اردبیلی »

نمونۀ اوزان بکار رفته در رباعیّات ترکی

۱- مفعولُ مفاعلن مفاعیلن فع

ای کسبِ کمـــــاله اعتقادیـن ناقص   تحصیلِ علــومه اجتهادین ناقص
عار ائتمه طلبده ، ائت حذر اوندان کی   کامل لر ایچینده اولا آدین ناقص

....

قدّینه دئـــدیم کی سروِ بستاندیر بو   تند اولـــدو کی : ای فقیر بهتاندیر بو
پابستۀ و عور و بی زباندیر دئدیگین   خنـــــدان و قباپوش و خراماندیر بو

«حکیم فضولی»

حیران قالیــــــرام گــؤرنـــده بو انسانی   بیلمم قـــویولوب نه جور بونون بنیانی
بیر یئرده اؤزون هلاک ائدیر نوعی اوچون   بیر یئــــرده اؤزو هلاک ائدیر انسانی

« رضا افشار »

۲- مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعَل

کیمدیرکی فلک کؤکسونو چاک ائیله مه دی   آزرده و زار و دردنـــــاک ائیلـــه مه دی
منزلگهینی تیره مغـــاک ائیلـــــــه مه دی   یوز حسرتیلن جسمینی خاک ائیله مه دی

....

هر چنــــد کی اولمـــادی فلک یار بیزه   راحت یئـــــرینـــه یئتیردی آزار بیزه
جوروندن اولــــور آمان دئمک عار بیزه   گئن دونیانــی گر چی ائیله دی دار بیزه

« حکیم امانی »

۳- مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلن فع

تا دؤرده دیر دایره ی کون و مکان　　ممکون دئییل اولماق حرکاتیندان شاد

طاسِ فلک ایچـــــره کعبتینِ انجم　　گؤسترمزایمیش هیچ کیمه نقشِ مراد

« حکیم فضولی »

اوزان چند منظومهٔ جاودانهٔ ترکی

۱- خورشیدنامه – شیخ اوغلو – قرن ۸ هجری قمری- وزن : مفاعیلن مفاعیلن فعولن

زهی وصلت کی آیـــــــریلماز دمادم　　زهی وصلت کـــــــی فرقتدیر مسلّم

زهی رحمــــــان کی نعمت لر باغیشلار　　زهی خصلت کی اونـــداندیر هر ایشلر

زهی قدرت کی یوخدان وار ائدر چوخ　　زهی عبــــرت کی قیلور واریکن یوخ

زهی حیـــرت کی حاصــل جان اوش　　جهان اونـدان قامو هم دولو هم بوش

نه اونــــــدان بیر قاریش یئر وار نهانی　　نه یئرده گــؤیده ثابتــــدور مکانی

۲- گلشن راز ترکی - شیخ ولی شیرازی - قرن ۹ هجری قمری وزن : مفاعیلن مفاعیلن فعولن

محبت بولبــــولو گوینده اولو　　شفـــاعت گولشنی جوینده اولدو

یانار نور کرم دن گول چیراغی　　دولار فضـــل چمندن فضل باغی

صفا جویی رضا باغیندا جاری　　تر و تـــازه مسلسل سبـــزه زاری

کؤنول بولبوللـری ائیلر سرآغاز　　کی جاندان آچیلیبدیر گولشن راز

جهان آنیــن جمال گولستانی　　دل و جـــان حُسن باغ و بوستانی

۳- ورقا و دلگشا - خواجه رکن الدّین مسیحی- قرن ۱۰ هجری قمری - وزن : مفعولُ مفاعلن فعولن

ساقی دور آچیب درِ صوابی　　سال گردشـــه ساغرِ شرابی
ای مطلـــــعِ آفتابِ باده　　ای منبـــع راحِ روحـــزاده
گؤزلـــه منی زار و دردمندم　　زنجیـــــرِ خمـاره پایبندم
پیمـــــانه منه یئتیر لبیندن　　وئر گیل مزه سیبِ غبغبیندن
نازین منی قیلدی ذی نیازین　　ای من اولاییم فـــدایِ نازین

۴ – بختیارنامه - فدائی تبریزی - قرن ۱۰ هجری قمری- وزن : مفاعیلن مفاعیلن فعولن

معظـــم ، معتبـــر ، معمـــــور بیر کند　　واریـــــدی اوندا بیر مردِ خردمند
چوخ ایدی فکری هم چوخ شکری صبری　　یوخ ایـــدی غیر طاعت هیچ فکری
غـــــلام پــــادشـــاهِ عصـــــرِ دوران　　طلب ائیلـــر اولاردان مـالِ دیوان
الینـــه آلمـــیش او حکـــــــمِ براتی　　حکایت دویدو اوندان تورکو ، تاتی

۵- بنگ و باده – حکیم فضولی - قرن ۱۰ هجری قمری

ای وئـــرن بـــــزمِ کائناته نسق　　بوراخـــان جامِ عشقه نشئه‌ی حق
عشق میخـــــانه‌سین قیلان معمور　　سوْنـــــان اوندان جهانه جامِ غرور
کیم ائدوب اوْل غرور جامینی نوش　　اهلِ نطـــــق اولا واله و مـــدهوش
جملـــــــه‌دن مخفی اولا اسراری　　اولمـــــایا هیــــچ کیم خبرداری

وزن : فاعلاتن مفاعلن فاعل

۶ - لیلی و مجنون – حکیم فضولی - قرن ۱۰ هجری قمری

ساقی کـــــرم ائیله جام گزدیر　　توتمـــا قـــدحی مدام گزدیر

دورانه چـــــــوخ اعتبار قیلما گـــــزدیر قـــدحی قرار قیلما
تؤک آلوب اله گوموش صراحی زر ســـاغره روحبخش راحی
صرف ائیلـــه رعایتیمده الطاف تنهالیقیمی گؤر ائیله انصاف
وزن : مفعولُ مفاعلن فعولن

۷- بهزادنامه – ابوالقاسم زنجانی – قرن ۱۲ هجری قمری
ساقی منه وئر شـرابِ بی غش غم حالیمــــی ائیلیوب مشـــوّش
بیر لحظه منه سن اول هـوادار اؤز حالیمی ائیلیـــوم بـــن اظهار
گؤر نئتدی بنه بو چرخِ گردون احوالیمی ائیلـــــه‌دی دگـــرگون
ظلم و ستم ائتـــدی بو جفاکار بن خسته‌نی جاندان ائتدی بیمار
دؤنسون بئله گـــــردشِ زمانه بن شیفتـــــه‌نی یئتیـــردی جانه
وزن : مفعولُ مفاعلن فعولن
۸- ثعلبیه (تولکو ناغیلی) – محمـدباقر خلخـالی – (۱۲۴۵- ۱۳۱۹ هجـری قمـری)
وزن : مفاعیلن مفاعیلن فعولن
دئینده فاتحــــــه آغـــــزی آچیلدی خـــوروز آلله دئییب بیـــــردن آتیلدی
او یئـــــــــرده واریدی بیر سرو آغاجی خـــوروزون دردینین اولــــدو علاجی
اوچوب سروین بوداغین مسکن ائتدی او پر فـن ظالمـــه یاخشی فن ائتدی
بو احوالاتی تولکـــو چونکـــو گؤردو اؤزون یئردن یئره چالدی چیغیردی

۹- سهندیه – شهریار - وزن: تکرار فاعلاتن فعلاتن فعلاتن (بحر رمل)
شاه داغیم ، چال پاپاغیم ، ائل داياغیم ، شانلی سهندیم
باشی طوفانلی سهندیم .

باشدا حیدر بابا تک قارلا قیرووولا قاریشیبسان
سوْن ایپک تئللی بولوتلارلا اوفوقدا ساریشیبسان
ساواشارکن باریشیبسان .

۱۰- حیدربابایه سلام – شهریار – وزن هجایی ۴+ ۴+ ۳

حیدر بابا + ایلدیریملار + شاخاندا
سئللر سولار + شاققیلداییب + آخاندا
قیزلار اونا + صف باغلاییب + باخاندا
سالام اولسون + شوکتوزه + ائلوزه
منیمده بیر + آدیم گلسین + دیلوزه

فهرست منابع

- وزن و قافیه شعر فارسی – تقی وحیدیان کامیار – مرکز نشر دانشگاهی – ۱۳۶۹
- عروض آسان و قافیه و شعر نو – دکتر جهانبخش نوروزی – انشارات نوید – ۱۳۷۰
- عروض و قافیه – دکتر حسن مددی – انتشارات تیرگان – ۱۳۷۰
- آشنائی با عروض و قافیه – دکتر سیروس شمیسا – انتشارات فرودس - ۱۳۸۰
- عروض اؤلچوسو آذربایجان ادبیاتیندا – صمد ظهوری – چاپ صفا ۱۳۶۱
- عروض در شعر ترکی – دکتر ح.م صدیق – منیژه شیرمحمدی – نشر تکدرخت ۱۳۸۸
- آذربایجان شعرینده یئنی عروض،بدیع و قافیه– د. هدایت حصاری. انتشارات اندیشهٔ نو – ۱۳۸۷
- تاریخ ادبیات آذربایجان– جلد دوم – محمدرضا کریمی – موسسهٔ یکتار صد زنجان – ۱۳۸۴
- ادبیات اوجاغی – جلد یک - یحیی شیدا – کتابخانهٔ نوبل تبریز – ۱۳۶۴
- دیوان فضولی – ناشر بنیاد کتابخانه فردوسی تبریز – انتشارات لاله
- ثعلبیه – ابوالفضل علی محمدی – ناشر مؤلف – چاپ نشر امین آذربایجان - ۱۳۸۳
- کنزالعبرات – جلد اول - ناصح اردبیلی – انتشارات پیری -۱۳۸۴
- هجا بؤلگوسو آذربایجان ادبیاتیندا – صمد ظهوری –چاپ صفا – ۱۳۶۱
- قویما منی قان آپارا(سیر غزل ترکی) – صالح سجادی – انتشارات سورهٔ مهر – ۱۳۸۸
- فرهنگ ترکی فارسی شاهمرسی – پرویز زارع شاهمرسی – نشر اختر – ۱۳۸۷
- فرهنگ فارسی معین – دکتر محمد معین – انتشارات میلاد - ۱۳۸۷
- دده قورقود – ف. زینال اوو – ص. غلیزاده – کؤچورن محمدعبادی – نشر اختر ۱۳۸۸.